



سگار روز سگار آیه

باتفسیر رهبرانقلاب



الرضا





سگار روز
سگار آیه



ورود به ماه

«إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مِضْمَارًا لِحَلْقِهِ فَيَسْتَبِقُونَ فِيهِ بِطَاعَتِهِ إِلَى مَرْضَاتِهِ^۱»
 خدای متعال ماه رمضان را میدان مسابقه قرار داده است بین مؤمنین که به وسیله‌ی اطاعت خداوند، به رضای الهی نزدیک بشوند.

وقتی مقایسه می‌کنیم هر سال را با سالهای قبل از آن، پیشرفت در معنویت را، در کارهای نیک را، در اعمال مقرب انسان به خدای متعال را، در میان مردم در هر سال بیشتر می‌بینیم. تلاوت قرآن، جزء خوانی قرآن در چند سال قبل از این در یک شهر شروع شد؛ امروز در بسیاری از شهرهای کشور در این ماه رمضان این سنت بسیار مستحسن^۲ و زیبا تکرار شد. مجالس دعا، مجالس مناجات، حال و حضور مردم در این مجالس، هر سال بیشتر است.^۳»

«مسئله‌ی قرآن، مسئله‌ی بسیار مهم ما است؛ مسئله‌ی همیشگی دنیای اسلام و امت اسلام است. ما باید به قرآن تمسک کنیم. امت اسلامی اگر از قرآن استفاده نکند و اعراض کند - کما اینکه متأسفانه در برهه‌های زیادی از تاریخ ما این اتفاق افتاده است - ضربه خواهد خورد، سیلی خواهد خورد؛ همچنان که خورد. امروز ما به قرآن احتیاج داریم؛ راه صحیح زندگی جوامع اسلامی و امت اسلامی، عمل به قرآن است؛ در یک روایتی می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ حَبْلُ اللَّهِ - اینکه در قرآن دارد که «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۴؛ این حبل الله، همین قرآن است - وَ هُوَ التُّورُ الْمُبِينُ؛ خاصیت نور چیست؟ نور فضا را روشن می‌کند، راه را به انسان نشان می‌دهد، انسان قدرت بینایی پیدا می‌کند، بصیرت پیدا می‌کند؛ نور که نبود، چشم هم به کار نمی‌آید و فایده‌ای ندارد، چون جایی را نمی‌بیند. ما دارای عقل هستیم، دارای توانایی‌های گوناگون هستیم، دارای قدرت فکری هستیم، اما اگر نور نباشد، این‌ها نمی‌تواند به ما کمک کند؛ نور لازم است. این نور، قرآن است؛

۱ تحف العقول، ص ۲۳۶

۲ پسندیده، نیکو

۳ خطبه‌های نماز عید فطر در مصلای امام خمینی (رحمه الله) ۱۳۹۷/۳/۲۵

۴ سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۰۳: «و همگی به ریسمان خدا چنگ زبید و پراکنده نشوید...»



سه روز سه آیه

والتَّيْفَاءُ النَّافِعُ^۵: [ما] مریضیم، بیماری داریم...

ما امروز [به قرآن] احتیاج داریم؛ هم در زندگی شخصی مان به قرآن احتیاج داریم، هم در زندگی اجتماعی، هم در سیاستمان، هم در سلوک حکومتی خودمان؛ قرآن به ما درس می‌دهد.^۶

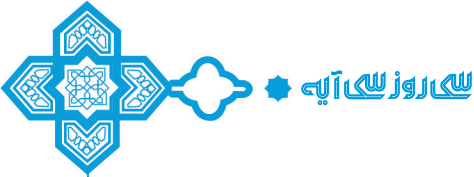
«کتاب انقلاب ما قرآن کریم و مجیدی است که از وحی حکیم خبیر منشاء گرفته و در اختیار عامل و عالم، بزرگ و کوچک و قابل فهم و استفاده همگان است. این رسالت ماست که حجاب‌های افکنده بر چهره‌ی قرآن را کنار بزنیم و آن را از انزوا و غربت خارج سازیم... اکنون نوبت آن است که با تدبر و تعمق در قرآن کریم و با گسترش و تعمیق فرهنگ اصیل قرآنی در سطح جامعه، یکایک رهنمودها و فرامین قرآن را برای تشکیل نظام اسلامی کامل به کار گیریم و جامعه را قرآن مجسم کنیم.»^۷

۵ وسایل الشیعه، ج ۶، ص ۱۹۱

۶ دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن ۱۳۹۷/۲/۶

۷ پیام آیت الله خامنه‌ای به مناسبت افتتاح اولین دوره‌ی مسابقات بین‌المللی حفظ و قرائت قرآن کریم ۱۳۶۰/۱۱/۲

جزء اول



جزء ۱

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ
الْهُدَىٰ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ
وَلَا نَصِيرٍ ﴿بقره، ۱۲۰﴾

* ترجمه: هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا آنکه از آیین آنان پیروی کنی. بگو: فقط هدایت خدا، هدایت است و اگر پس از علمی که برایت آمده، از هوا و خواسته‌های آنان پیروی کنی، از سوی خدا هیچ سرپرست و یاری برای تو نخواهد بود.

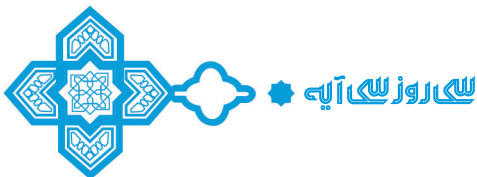


« امام خمینی (ره):

«نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم این است که دشمنان ما و جهانخواران تائی و تاجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند. به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی‌مان نمی‌شناسند. به گفته قرآن کریم، هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی‌دارند مگر اینکه شما را از دینتان برگردانند. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم صهیونیست‌ها و امریکا و شوروی در تعقیبمان خواهند بود تا هویت دینی و شرافت مکتبیمان را لکه‌دار نمایند.

آری، اگر ملت ایران از همه اصول و موازین اسلامی و انقلابی خود عدول کند و خانه عزت و اعتبار پیامبر و ائمه معصومین - علیهم السلام - را با دست‌های خود ویران نماید، آن وقت ممکن است جهانخواران او را به عنوان یک ملت ضعیف و فقیر و بی‌فرهنگ به رسمیت بشناسند؛ ولی در همان حدی که آن‌ها آقا باشند ما نوکر، آن‌ها ابرقدرت باشند ما ضعیف؛ آن‌ها ولی و قیّم باشند ما حیره خوار و حافظ منافع آن‌ها؛ نه یک ایران با هویت ایرانی - اسلامی؛ بلکه ایرانی که شناسنامه‌اش را امریکا و شوروی صادر کند؛ ایرانی که ارابه سیاست امریکا یا شوروی را بکشد و امروز همه مصیبت و عزای امریکا و شوروی شرق و غرب در این است که نه تنها ملت ایران از تحت حمایتی آنان خارج شده است، که دیگران را هم به خروج از سلطه جباران دعوت می‌کند.»^۸

«مستضعفین همه بلاد، همه ممالک باید حق خودشان را با مشت محکم بگیرند. منتظر نباشند که آن‌ها حق آن‌ها را بدهند. مستکبرین نخواهند حق کسی را داد.»^۹



« مقام معظم رهبری:

«یکی از طزاحی‌ها این است که حرف آخر را اول نزنند؛ آرام آرام و به تدریج طلبکاری ایجاد نمایند و طرف مقابل را وادار به عقب‌نشینی کنند. به مجّردی که عقب‌نشینی کردید، طلبکاری دیگری شروع خواهد شد. حالا بعضیها می‌گویند چیزی بدهیم، چیزی بگیریم! بدهیمش درست است، بگیریمش درست نیست؛ هیچ چیز نخواهند داد... حواستان جمع باشد، انسان جا بخورد، این جا خوردن، حدّ یقف ندارد؛ شما این سنگر را عقب می‌نشینید، فرض کنید فلان الحاقیه را قبول می‌کنید، بعد یک مطالبه‌ی دیگری را مطرح می‌کنند؛ فلان دولت غیر قانونی را به رسمیت بشناسید! باز همان فشارها و همان تهدیدها، به مجّردی که فلان دولت غیر قانونی را به رسمیت شناختید، باز یک درخواست دیگر مطرح می‌شود؛ اسم اسلام را از قانون اساسیتان بردارید! شما باید ذره ذره عقب بنشینید؛ این حدّ یقفی ندارد. من این موضوع را بارها به بعضی از مسئولانی که دچار وسوسه و اهمه‌هایی بودند، گفته‌ام که حدّ یقف فشار آمریکا کجاست؛ آن را مشخص کنید، که اگر به آنجا رسیدیم، دیگر بعد از آن هیچ فشاری علیه ما نخواهد بود. من عرض کنم حدّ یقف کجاست؟ آنجایی است که شما - که چنین حقی را نه شما دارید، نه من - از طرف ملت ایران اعلام کنید که ما اسلام، جمهوری اسلامی و حکومت مردمی را نمی‌خواهیم؛ هرکسی که شما مصلحت می‌دانید، بیاید در این مملکت حکومت کند! این حدّ یقف است؛ اول اسارت مملکت. مگر می‌توانیم؟ من و شما مگر می‌توانیم مملکت را به دست دشمن بدهیم؟ مگر ما چنین حقی داریم؟»^{۱۰}

«این جور نیست که فقط با جمهوری اسلامی بد باشند؛ این‌ها ذاتاً انسانهای ظالمی هستند؛ دستگاه‌های قدرتِ ظلمند. بله، با جمهوری اسلامی هم چون عدالت طلب است، چون داعیه‌ی اسلام دارد، داعیه‌ی دفاع از مظلوم دارد، بشدّت مخالفند و این کارشکنی‌ها را دارند انجام می‌دهند. باید در مقابل اینها ایستاد؛



بایستی استحکام را حفظ کرد و باید مطمئن بود که به توفیق الهی، به حرمت و جلال و عزت الهی، ملت ایران بر آمریکا و دشمنانش پیروز خواهد شد. به معنای واقعی کلمه اینها شمرهای این زمانند؛ به معنای واقعی کلمه اینها کسانی هستند که قرآن در حقیقتشان می‌گوید «إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ»^{۱۱}؛ هیچ عهد و پیمانی در اینها مورد اعتماد نیست - داریم می‌بینیم دیگر؛ این جلوی چشم ما است - به معنای واقعی کلمه اینها باج‌طلب و زورگو هستند و بدیهی است که ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی و مسئولان محترم نظام زیر بار هیچ باج‌طلب و زورگویی نخواهند رفت»^{۱۲}

۱۱ سوره‌ی توبه، بخشی از آیه‌ی ۱۲: «... چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست...»
 ۱۲ دیدار نمایندگان و کارکنان مجلس شورای اسلامی ۱۳۹۷/۳/۳۰

جزء دوم



جزء ۲

• علم

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿البقرة، ۲۴۷﴾

* ترجمه: و پیامبرشان به آنها گفت: «خداوند (*طالوت*) را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است.» گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟!» گفت: «خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، میبخشد؛ و احسان خداوند، وسیع است؛ و (از لیاقت افراد برای منصبها) آگاه است.»

... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو

الْأَلْبَابِ ﴿الزمر، ۹﴾ ﴿جز ۲۳﴾

* ترجمه: بگو: «آیا کسانی که میدانند با کسانی که نمیدانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکر میشوند!»

... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

خَبِيرٌ ﴿المجادلة، ۱۱﴾ ﴿جز ۲۸﴾

* ترجمه: ... خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی را که علم به آنان داده

شده درجات عظیمی میبخشد؛ و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است!

«دانش، آشکارترین وسیله‌ی عزّت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است. دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دو بیست ساله فراهم کند و با وجود تهیدستی در بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آنها را به دست گیرد. ما به سوءاستفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم، اما مؤکداً به نیاز کشور به جوشاندن چشمه‌ی دانش در میان خود اصرار می‌ورزیم.»^{۱۳}

«امروز کسانی در دنیا زور می‌گویند، خلاف قوانین بین‌المللی رفتار می‌کنند، وقیحانه‌ترین موضع را در دنیای تعامل بین‌المللی انسان‌ها - ملت‌ها و دولت‌ها می‌گیرند و خجالت هم نمی‌کشند؛ سرشان را هم بالا می‌گیرند. چرا؟ چون قدرت دارند؛ قدرت اقتصادی و سیاسی - که از اقتصادی ناشی می‌شود - و بالاتر از همه‌ی این‌ها، قدرت علمی، که منشأ همه‌ی این‌هاست؛ یعنی منشأ قدرت اقتصادی و سیاسی‌شان هم قدرت علمی است.

ما این طرف دنیا حرف‌های حقّ زیادی داریم؛ حرفمان را شجاعانه می‌زنیم، منطقمان را در صحنه‌های رویارویی منطقی هم اثبات می‌کنیم... اما احتیاج به یک چیز دیگری هم داریم و آن، عبارت است از «قدرت بین‌المللی»، تا بتوانیم این راه را بی‌دغدغه، درست، به‌طور کامل، همه‌جانبه و بی‌کم و کاست ادامه دهیم و به اهداف و آرمان‌هایمان برسیم. این قدرت را - قدرت اقتصادی، سیاسی و نفوذ فرهنگی - چطوری به‌دست آوریم؟ پایه و مایه‌ی همه‌ی این‌ها، قدرت علمی است! یک ملت، با اقتدار علمی است که می‌تواند سخن خود را به گوش همه‌ی افراد دنیا برساند؛ با اقتدار علمی است که می‌تواند سیاست برتر و دست‌والا را در دنیای



سیاسی حائز شود. اقتصاد هم به دنبال این‌ها به دست می‌آید.»^{۱۴}

«حقیقتاً کشوری که دستش از علم تهی است، نمی‌تواند توقع عزت، توقع استقلال و هویت و شخصیت، توقع امنیت و توقع رفاه داشته باشد. طبیعت زندگی بشر و جریان امور زندگی این است. علم، عزت میبخشد. جمله‌ای در نهج البلاغه هست که خیلی جمله‌ی پرمغزی است. میفرماید: «العلم سلطان»؛ علم اقتدار است. «سلطان» یعنی اقتدار، قدرت. «العلم سلطان من وجده صال و من لم یجده صیل علیه»؛ علم اقتدار است. هر کس این قدرت را به چنگ آورد، می‌تواند تحکم کند؛ می‌تواند غلبه پیدا کند؛ هر کسی که این اقتدار را به دست نیاورد، «صیل علیه»؛ بر او غلبه پیدا خواهد شد؛ دیگران بر او قهر و غلبه پیدا میکنند؛ به او تحکم میکنند.»^{۱۵}

«ایستادگی ملت ایران، خیلی ایستادگی باشکوهی است. یک رکن مهم این ایستادگی، علم است. این علم است که به ما اعتماد به نفس داده... این دانشگاه بود که به ملت ایران کمک کرد تا بتواند عزت نفس خودش را حفظ کند، آبروی خودش را حفظ کند و در مقابل زیاده‌خواهی دشمنان سینه سپر کند.»^{۱۶}

۱۴ بیانات رهبر انقلاب در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه‌السلام ۱۳۸۴/۱۰/۲۹

۱۵ بیانات رهبر انقلاب در دیدار نخبگان جوان ۱۳۸۶/۶/۱۲

۱۶ بیانات رهبر انقلاب در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه‌ها در ماه رمضان ۱۳۹۰/۶/۲

جزء سوم



جزء ۳

• کفر به طاغوت

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿البقرة، ۲۵۶﴾

* ترجمه: در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنابراین، کسی که به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست.

«یکی از خصوصیات حیات طیبه و خصوصیات این انقلاب که در قرآن به آن تصریح شده، ایمان بالله و کفر به طاغوت است: فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ. «عروة الوثقی» یعنی شما مثلاً از یک جای خطرناکی، لغزش گاهی دارید عبور می کنید، یک ریسمان، یک چیزی هست که دستتان را می گیرید که نخورید زمین، لیز نخورید، پرت نشوید پایین؛ به این میگویند «عروة الوثقی». اگر ایمان بالله و کفر به طاغوت داشته باشید، این «عروة الوثقی» است. این هر دو با همدیگر است: ایمان بالله، کفر به طاغوت؛ این دو را از هم تفکیک نباید کرد.

باز اینجا من اشاره کنم که ایمان بالله را از مردم به سختی می شود گرفت؛ تکیه‌ی تبلیغات دشمنان، روی کفر به طاغوت است؛ کفر به طاغوت را ضعیف کنند به تدریج، این بخش از قضیه را از دست مردم بگیرند؛ خب بله، ایمان بالله هم



داشته باشید، ایمان به طاغوت هم داشته باشید. این نمی‌شود؛ ایمان بالله با کفر به طاغوت، با هم همدوشند.»^{۱۷}

«طاغوت، همان طغیانگری است که انسانها را از راه خدا منحرف می‌کند. امروز مظهر عینی و ملموس این طغیانگری در دنیا، همین قدرتهای سوء مثل استکبار آمریکایی و امثال آن هستند؛ مظهر درونی آن هم، نفس ما و هوای ماست که از آن باید به خدا پناه ببریم.

اگر کفر به طاغوت ورزیدیم و ایمان به خدا؛ «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»؛ خدا وقتی گفت عروه و ریسمانی وثقا است، یعنی از همه محکمتر است، دیگر ما چه دغدغه و چه نگرانی‌ای داریم؟ عروه‌ی وثقا است دیگر؛ «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى». باید ملت و امت اسلامی، به همین عروه‌ی وثقی تمسک کنند؛ اختلافات را کنار بگذارند؛ اختلافات را دامن نزنند.»^{۱۸}

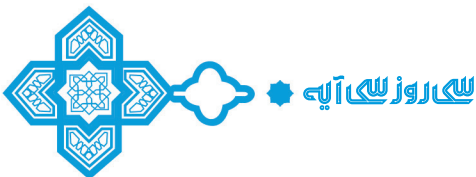
«هیچ چیزی را شریک خدا قرار ندهید. یعنی شما اگر از عادات بی‌دلیل پیروی کنید، این برخلاف توحید است؛ از انسانها پیروی کنید، همین جور است؛ از این نظام‌های اجتماعی پیروی کنید، همین جور است - آنجائی که به اراده‌ی الهی منتهی نشود - همه‌ی اینها شرک به خداست، و توحید عبارت است از اعراض از این شرک. «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»؛ کفر به طاغوت وجود دارد، بعدش هم ایمان به خدا.»^{۱۹}

۱۷ بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۹۴/۶/۲۵

۱۸ بیانات در دیدار اعضای سمینار «اُئمه‌ی جمعه» ۱۳۷۱/۶/۳۱

۱۹ بیانات در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع آزادی ۱۳۹۱/۸/۲۳

جزء چہارم



• صبر و تقوا عامل پیروزی

... وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

﴿آل عمران ۱۲۰﴾

* ترجمه: ... و اگر شکیبایی ورزید و پرهیزکاری کنید، نیرنگشان هیچ زبانی به شما نمی‌رساند؛ مسلماً خدا به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد.

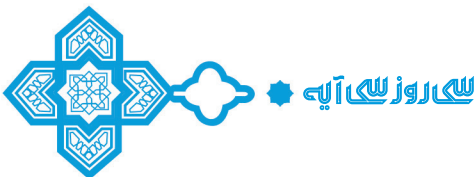
﴿وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً﴾ این یک قانون -قانون آفرینش- است. صبر و تقوا موجب می‌شود که همین دشمن عنود، این کپسول زشت کینه و بغضاء، با همه‌ی توانایی‌هایی که برای خودش فراهم کرده، هیچ غلطی در مقابل شما نتواند بکند؛ لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً؛ یعنی هیچ زبانی به شما نمی‌تواند برساند؛ به شرط چه؟ به شرط صبر و تقوا...

صبر یعنی چه؟ صبر یعنی در میدان باقی ماندن، از میدان بیرون نرفتن. بعضی از میدان می‌گیرند؛ بعضی نمی‌گیرند اما بتدریج از میدان کناره می‌گیرند؛ این خلاف صبر است. صبر یعنی پایداری کردن، در میدان ماندن، استقامت کردن. صبر یعنی چشم به هدفهای دور و به افقهای دور دوختن؛ چشم دوختن به هدفهای دور گاهی انسان از یک موفقیت نقد خرسند می‌شود، خوشحال می‌شود، گاهی مغرور می‌شود، و خطرناک این است که قانع می‌شود؛ این خطرناک است؛ این موجب می‌شود که انسان در میدان باقی نماند. نه، هدف دور را نگاه کنید، قلّه را نگاه کنید؛ ببینید پیام حقیقی انقلاب و نظام اسلامی چیست و ملت ایران را و اامت



اسلامی را و در نهایت جامعه‌ی بشری را به سمت چه هدفی می‌خواهد حرکت بدهد؛ به آنجا نگاه کنید. حرکت انقلاب اسلامی یک چنین صبری را لازم دارد. شما نگاه کنید؛ در دوران صدر اسلام، در آن دهه‌های اوّل که سختی زیاد بود - بخصوص در دوران پیامبر اعظم - صبر کردند، ایستادگی کردند، مقاومت کردند؛ نتیجه این شد که با وجود نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌هایی که برخلاف دستور حقیقی اسلام انجام گرفته بود، اما اوج تمدّن بشر در قرن سوّم و چهارم هجری متعلّق به ملتّ مسلمان و کشورهای اسلامی است. قضیه این جوری است؛ اگر صبر کردیم، افق‌های دور مال ما است...

و تقوا؛ تقوا با معنای گسترده‌ی خود در این آیه‌ی شریفه مورد توجّه قرار گرفته است؛ هم به معنای عامّ تقوا است یعنی مراقبت از خود برای عدم انحراف از جاده‌ی مستقیم شریعت اسلامی - که در بسیاری از جاها به کار رفته است - هم به معنای پرهیز و مراقبت از خود در مقابل دشمن، به قرینه‌ی آیات قبل از این آیه که درباره‌ی دشمنان است. مراقب باشید؛ در مقابل دشمنید. انسان در میدان جنگ یک جور زندگی می‌کند؛ در هنگامی که جنگ نیست، جور دیگری زندگی می‌کند. انسان در سنگر یک جور می‌نشیند، یک جور استراحت می‌کند، یک جور می‌خوابد؛ در اتاق راحت داخل خانه‌ی خود یک جور دیگری می‌خوابد و زندگی می‌کند. بدانید در مقابل دشمنید؛ این راهمی ما باید بدانیم. تقوا به این معنا است: مراقبت از خود در مقابله‌ی با دشمن، پرهیز از اعتماد به دشمن - به دشمن اعتماد نکنید - تقوا به این معنا است؛ به معنای مراقبت از حيله و مکر دشمن است؛ نه فقط به او اعتماد نکنید بلکه حتّی ترفند او را هم بفهمید، بدانید چه کار دارد می‌کند، چه حيله‌ای به کار می‌زند؛ آماده باشید، مراقب باشید؛ حيله‌های دشمن هم فقط حيله‌ی نظامی نیست. و هم تقوا به معنای رعایت تدبیر [است]؛ پرهیز از کار خلاف قاعده و خلاف عقلانیت و پرهیز از سستی و سهل‌انگاری؛ این



شد معنای آیه‌ی شریفه...

دشمن تا بتواند، موزیگری رارها نخواهد کرد ولی بایستی این را یقین داشت که از این موزیگری نتیجه‌ای نخواهد گرفت، به شرط اینکه ملت ایران همچنان که تا امروز به توفیق الهی و به هدایت الهی راه را شناخته‌اند، از این به بعد هم همین راه را با قدرت ادامه بدهند، و آن راه ایستادگی و صبر و تقوا همراه با هوشیاری و تدبیر و انسجام ملی است.

بعضی نسخه‌ی دیگری را تجویز می‌کنند، می‌گویند تسلیم بشویم تا دشمن علیه ما موزیگری نکند؛ این‌ها نمی‌دانند که هزینه‌ی تسلیم شدن به مراتب بیشتر از هزینه‌ی مقاومت کردن و ایستادگی کردن است. بله، ایستادگی کردن ممکن است هزینه‌ای داشته باشد، اما دستاوردهای بسیار بزرگی دارد که صدها برابر آن هزینه برای ملت‌ها ارزش دارد؛ اما تسلیم شدن در مقابل دشمن عنود و لجوج و خبیث، جز لگدمال شدن، جز ذلیل شدن، جز بی‌هویتی شدن هیچ اثری ندارد؛ این را بایستی همه بدانند. این قانون لایتخلف پروردگار است که فرمود: **فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَبْتَزِغَكُمْ أَعْمَالُكُمْ^{۲۰}**؛ سست نشوید، دعوت به سازش با دشمن نکنید، خدای متعال شما را برتر قرار داده است و برتر هستید «وَلَنْ يَبْتَزِغَكُمْ» - یعنی «لَنْ يَنْقُضَكُمْ» - خدای متعال برای شما کم نمی‌گذارد در مقابل مجاهدتی که انجام داده‌اید، پاداش این مجاهدت را به‌طور کامل به شما خواهد داد.^{۲۱}



• فرسیدن از غیر خدا

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَاعْسَوْهُمْ فَرَادَهُمْ إِيمَانًا وَ
قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿آل عمران﴾

* همان کسانی که مردم [منافق و عوامل نفوذی دشمن] به آنان گفتند: لشکری انبوه از مردم [مکه] برای جنگ با شما گرد آمده اند، از آنان بترسید. ولی [این تهدید] بر ایمان نشان افزود، و گفتند: خدا ما را بس است، و او نیکو وکیل و [نیکو کارگزاری] است.

فَأَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ
ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿آل عمران، ۱۷۴﴾

* پس با نعمت و بخششی از سوی خدا [از میدان جنگ] بازگشتند، در حالی که هیچ گزند و آسیبی به آنان نرسیده بود، و از خشنودی خدا پیروی کردند؛ و خدا دارای فضلی بزرگ است.

إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
﴿آل عمران، ۱۷۵﴾

* در حقیقت این شیطان است که دوستانش را [با شایعه پراکنی و گفتار وحشت زا، از رفتن به جهاد] می ترساند؛ پس اگر مؤمن هستید از آنان نترسید و از من بترسید.

«به این‌ها گفتند که خلایق علیه شما گرد آمده اند، توطئه کرده اند، هم دست شده اند، می خواهند شما را از میان بردارند، از آن‌ها بترسید. این را خیرخواه‌ها و



مصلحت اندیش ها به این گروه مؤمن گفتند. مؤمنی که پاداش و مزدش را مادر آیه‌ی قبل گفتیم، این جور مؤمنیست که وقتی خیرخواهان و مصلحت اندیشان به آنان چنین گفتند، آن‌ها در جواب چه گفتند؟ «فَزَادَهُمْ اِيْمَانًا» اولاً ایمانشان از این مطلب زیاد شد. از توطئه‌ی دشمن ایمان مؤمن زیادتر بشود، خیلی جالب است. اول ایمانشان زیاد شد، بعد چه گفتند؟ «وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيْلُ» گفتند: خدا ما را بس، و خوب و کیلی ست خدا. خوب کسی ست که می‌تواند انسان کارش را به او بدهد.

«حَسْبُنَا اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيْلُ» خدا ما را بس است. یعنی چه خدا ما را بس است؟ خدا ما را بس است، به چندین معناست و همه درست. خدا ما را بس است و ما را به امداد خود مدد می‌کند. خدا ما را بس است، نیروهای طبیعت را در جهت سیر ما که جهت حق است، به راه افکنده و می‌افکند. خدا ما را بس است، یعنی ولو به کام دنیا نرسیم، خدا از ما راضی باشد، ما را بس؛ و هر یک از این معانی و معانی دیگر که «حَسْبُنَا اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيْلُ» را بگیرید، درست است. «فَزَادَهُمْ اِيْمَانًا»، وقتی به آن‌ها گفته شد که «فَاخْشَوْهُمْ» از مردم بترسید، از دشمنان بترسید، ایمانشان زیاد شد، «وَ قَالُوا» و گفتند: «حَسْبُنَا اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيْلُ» خدا ما را بس و او نیکوترین و کیلی و تکیه گاه است. «فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مَنْ اللهُ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ» پس بازگشتند با نعمتی از طرف خدا و فضل و افزونی، «لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ» بدی هم به آنان نرسید، «وَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللهِ» خشنودی خدا را پیگیری کردند، «وَ اللهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيْمٍ» و خدا دارای فضل بزرگیست...

«إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ»، این آیه را یادتان باشد، در خاطر بسپارید، زیاد بخوانید و یاد بگیرید. «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ» جز این نیست که این گویندگان، شیطان هستند. شیطان است که می‌ترساند دوستان خود را، می‌گوید آقا، برایتان توطئه چیدند، برایتان دسیسه چیدند، دشمن‌ها لشکر گرد



آوردند، منافقین با کفار قریبش همدست شدند، منافق شمشیری زیر عبایش بسته، بناست تو را بزند، بناست تو را بکشد، بناست چنین و چنان بکند. آنیکه تو را می ترساند، آن شیطان است. «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ» ترساندهی تو از دشمن خدا، شیطان است و شیطان می ترساند. اما تو را؟ آیا تو از گفته‌ی شیطان به ترس می روی؟ ترسیده می شوی؟ بسته به این است که تو چه کسی باشی. او دوستان خود را موفق می شود که بترساند. تو اگر دوست او بودی، می ترسی؛ اگر دوست او نبودی، نمی ترسی. ببینید چقدر آیه کوتاه و ضمناً پرمغز و پرمعناست. «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ» همانا این شیطان است: «يَخَوْفُ أَوْلِيَاءَهُ» که می ترساند دوستانش را، «فَلَا تَخَافُوهُمْ»... پس مترسید از آنان، «وَّخَافُونَ» بترسید از من، فرمان مرا مراعات کنید، از عذاب و نعمت من بترسید، «إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» اگر شما مؤمن هستید. «وَلَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يَسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يُبْصِرُوا اللَّهَ شَيْئاً» محزون و غمگین مکند تو را ای پیامبر، آنکسانیکه در وادی کفر سرعت می گیرند و پیش می روند، «إِنَّهُمْ لَن يُبْصِرُوا اللَّهَ شَيْئاً» آن‌ها به خدا یانی نمی زنند. «بِيرِيدُ اللَّهُ الْآيْجَعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْأَجْرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» برای آنان است عذاب بزرگی، خدا می خواهد آن‌ها در قیامت حظ و بهره ای نداشته باشند.»^{۲۲}

• گناه ، عامل لغزش در میدان های سخت

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿آل عمران، ۱۵۵﴾

* ترجمه: کسانی که در روز روبرو شدن دو جمعیت با یکدیگر (در جنگ احد)، فرار کردند، شیطان آنها را بر اثر بعضی از گناهایی که مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت؛ و خداوند آنها را بخشید. خداوند، آمرزنده و بردبار است.

«اگرچه جنگ احد در مقیاس مسائل تاریخی و جهانی و مسائل جامعه، یک حادثه‌ی کوتاه مدت و کوچک است، اما درسی که قرآن در باب جنگ احد به ما داد، درس بزرگی است و متعلق به همیشه است. خلاصه‌ی مطلب هم این است که خدای متعال به مسلمانان وعده می‌کند که ما شما را کمک خواهیم کرد، و این وعده در جنگ احد عملی می‌شود؛ «و لقد صدقکم الله وعده». وعده‌ی کمک تحقق پیدا کرد و شما پیروز شدید و دشمن مجبور به عقب نشینی شد؛ تا این که مشکل به وسیله‌ی خود شما شروع گردید.

طبق روایات، پیامبر فرموده بود: «لا تبرحوا هذا المكان فانا لا نزال غالبین ما ثبتم فی مکانکم»^{۳۳}. تا وقتی ایستاده‌اید، شما پیروزید. وقتی که مشکل پیدا شد و میل به مال دنیا و غفلت از وظیفه و چشم و هم‌چشمی در تکالب بر حطام دنیوی، بر احساس وظیفه و وجدان درونی و دینی فائق آمد، قضیه بعکس شد: «حتی اذا فشتم»؛ اول سست شدید، «و تنازعتم فی الامر»؛ به درگیری میان خودتان پرداختید، «و عصیتم»؛ پستتان را ترک کردید و آن جایی که به شما گفته بودند باشید و نگهبانی بدهید، محل را رها کردید؛ در نتیجه قضیه بعکس شد...



خدا نعمت را بر نمی‌گرداند؛ ما هستیم که با رفتار خودمان، با عقب‌گرد خودمان، با سوء تدبیر خودمان درباره‌ی امور خویش، نعمت را برمی‌گردانیم. لذا قرآن به ما یاد می‌دهد که از زیاده‌روی‌هایتان به آنچه در امر خودتان انجام داده‌اید، استغفار کنید؛ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا^{۲۴} در جنگ اُحد قضیه برگشت؛ «من بعد ما اریکم ما تحبّون»^{۲۵}. بعد از آن که خداوند طلیعه‌ی پیروزی را نشان داده بود، اشتباه کردند. البته چون مؤمنند، چون یکبارہ دست نشستند، چون هدف‌ها را دوست دارند، چون در ایمان به خدا صادقند، «ولقد عفا عنکم»؛ خدا می‌گذرد، یعنی جبران و کمک می‌کند؛ «واللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ». این، درس ماجرای اُحد است... ما مأموریم بر این‌که ثغره و شکاف و کمین‌گاه را حراست و محافظت بکنیم. اگر غفلت کردیم، دشمن ما را دور خواهد زد و ضایعه خواهد آفرید. از اول انقلاب تا حالا نگاه کنید، هر جا دور خوردیم، بر اثر چنین غفلتی بوده است. اگر بگردیم، غفلت را پیدا می‌کنیم. همه‌اش دنبال مسائل تحلیل سیاسی نرویم. البته من منکر فعل و انفعالات بیرونی و واقعی و سیاسی نیستم؛ اما اُسّ اساس قضیه در درون خود ماست... «إِنَّ الَّذِینَ تَوَلَّوْا یَوْمَ التَّقِی الْجَمْعَانِ اٰثْمًا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّیْطَانُ بَعْضُ مَا کَسَبُوْا». ما که در جنگ پیروز می‌شویم، به خاطر تقواست. اگر شکست بخوریم، به خاطر بی‌تقوایی است؛ به خاطر آن بیماری‌یی است که در جان ما رخنه کرده و ما از آن غفلت کرده‌ایم»^{۲۶}

۲۴ سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۴۷: «وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَنُؤِتِ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»

۲۵ سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۵۲: «... حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»

۲۶ بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۷۰/۵/۲۳

جزء پنجم

جزء ۵

• جهاد ابتدائی

وَمَا لَكُمْ لَأْتِقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَإِجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَإِجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ﴿النساء، ۷۵﴾

* ترجمه: چرا در راه خدا، و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد (ستم‌دیدهای) که می‌گویند: «پروردگارا! ما را از این شهر (مکه)، که اهلش ستم‌گرند، بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یاور برای ما تعیین فرما!

«جهاد اسلام در واقع کمک به ملت‌هایی است که پشت پرده‌ی سیاست‌های استعماری و استکباری و استبدادی قرار داده شده‌اند که نور اسلام به این‌ها نرسد؛ نور هدایت به این‌ها نرسد. جهاد برای دریدن این پرده‌ها و این حجاب‌ها است؛ جهاد اسلامی این است.

بحث این‌که آیا جهاد، دفاعی است یا ابتدایی است یا مانند این‌ها، بحث‌های فرعی است؛ بحث اصلی این است: «مَا لَكُمْ لَأْتِقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ»؛ چرا جهاد نمی‌کنید، مقاتله نمی‌کنید، نبرد نمی‌کنید در راه خدا - و بلافاصله [می‌گوید] - و در راه مستضعفین، برای نجات مستضعفین؟ این احساس مسئولیت است؛ یعنی شما برو جان



خودت را به خطر بینداز و جانت را کف دستت بگیر در میدان‌های خطر، برای این که مستضعفان را نجات بدهی؛ معنای این، همان مسئولیت است دیگر یا این حدیث معروف «مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^{۲۷}؛ و از این قبیل، فراوان آیات و روایاتی در متون اسلامی است که این جزو بیانات اسلام است؛ یعنی اسلام انسان را این جور خواسته است که مسئول باشد؛ هم نسبت به خود، هم نسبت به نزدیکان خود، هم نسبت به جامعه‌ی خود، هم نسبت به بشریت مسئول است. که حالا اگر بروید دنبال این فکر را در متون اسلامی بگیرید، چیزهای عجیب و غریبی انسان مشاهده می‌کند از این اهتمام و از این احساس مسئولیت.^{۲۸}

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا
وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيمًا ﴿النساء، ۳۲﴾

* ترجمه: برتری‌هایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید! (این تفاوت‌های طبیعی و حقوقی، برای حفظ نظام زندگی شما، و بر طبق عدالت است. ولی با این حال،) مردان نصیبی از آنچه به دست می‌آورند دارند، و زنان نیز نصیبی؛ (و نباید حقوق هیچیک پایمال گردد). و از فضل (و رحمت و برکت) خدا، برای رفع تنگناها طلب کنید! و خداوند به هر چیز داناست.

«وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ»^{۲۹}؛ فضل خدا را بخواهید در همه‌ی امورتان - در امور شخصی، در امور اجتماعی، در امور سیاسی، در امور بین‌المللی - و خدای متعال پاسخ خواهد داد.

وقتی شما اطمینان به فضل الهی و برکات الهی پیدا کردید، اولین خاصیتش این است که احساس قدرت می‌کنید، احساس نیرومندی می‌کنید، ضعف

۲۷ کافی، ج ۲، ص ۱۶۳ (باکمی اختلاف)

۲۸ دیدار با اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین ۱۳۹۳/۹/۶

۲۹ سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۳۲: «... و از فضل خدا درخواست کنید...»



و ترس و مانند اینها از شما دور می‌شود؛ خیلی با عظمت است، خیلی با ارزش است. احساس دیگری که در شما به وجود می‌آید، چون متکی به خدا، متکی به قدرت لایزال، متکی به نعمت بی‌زوال هستید، ایجاد امید است، در شما امید به وجود می‌آید، امید رشد می‌کند، دل شما روشن می‌شود به نور امید؛ وقتی امید بود، توکل بود، اعتماد به نفس بود، اتکاء به قدرت الهی بود، آن وقت یک ملت، شکست‌ناپذیر می‌شود؛ یک انسان، تبدیل می‌شود به یک عنصر لایزال از لحاظ اقتدار، از لحاظ حرکت، از لحاظ پیشرفت.

راز اینکه این همه به ما در کلمات ائمه‌ی اطهار و در دعاها به توکل به خدای متعال و توکل به خدای متعال و تضرع پیش خدای متعال تحریض^{۳۰} شده است، این است؛ وقتی شما به خدا متکی بودید، اِنَّمَا يَكْتَفِي الْمُكْتَفُونَ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ فَصَلِّ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اَكْفِنَا وَ اِنَّمَا يُعْطَى الْمُعْطُونَ مِنْ فَضْلِ جِدَّتِكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اَعْطِنَا^{۳۱}؛ خدایا! آن‌هایی که در دنیا توانسته‌اند خودشان را در مقابل طوفانها نگه دارند، بخشی از قوت تو به آنها داده شده است، پس، از آن به ما هم عنایت کن؛ در دعا - در صحیفه‌ی سجّادیه - امام سجّاد به ما یاد می‌دهند این جوری دعا کنید، این جوری بخواهید.

اینکه ما را توصیه می‌کنند به دعا کردن، به تضرع کردن، برای این است که گم نکنیم خودمان را، خطا نکنیم؛ خودتان را کوچک نشمرید، ضعیف نشمرید؛ اگر متکی به منبع لایزال قدرت و ثروت باشید، آن وقت دیگر هیچ احتیاجی به کسی ندارید؛ اللَّهُمَّ اغْنِنَا عَنْ هَبَةِ الْوَهَابِينَ بِهَبَّتِكَ وَ اَكْفِنَا وَ حَشَّةَ الْقَاطِعِينَ بِصَلَّتِكَ^{۳۲} همه‌ی دنیا هم که رو برگردانند، شما قدرتمندید. یک ذره از این احساس در ملت ایران به وجود آمده، چهل سال است که در مقابل قدرتهای پُرروی و قیج بی‌شرم متکبر دنیا، با قدرت تمام ایستاده است. آنچه من و شما در این مقوله داریم، یک اندکی از بسیار است؛ هرچه بیشترش کنیم، این اقتدار و این توانایی بیشتر می‌شود.^{۳۳}

۳۰ برانگیختن تمایل یا انگیزه

۳۱ و ۳۲ صحیفه‌ی سجّادیه، دعای پنجم

۳۳ بیانات در دیدار افشار مختلف مردم ۱۳۹۷/۵/۲۲

جزء
ششم



جزء ۶

• از غیر خدا نترسید

... فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاحْشَوْنَ... ﴿المائدة، ۴۴﴾

* ترجمه: ... از مردم نهراسید! و از من بترسید!

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ... ﴿الزمر، ۳۶﴾ ﴿جزء ۲﴾

* ترجمه: آیا خدا برای بنده‌اش [در همه امور] کافی نیست؟ و مشرکان تورا از کسانی غیر خدا می‌ترسانند.

ابزار کافران، ایجاد محیط رعب و وحشت است. ﴿يُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾

« امیرالمؤمنین علیه السلام:

أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهَدَى لِقَلْبِهِ أَهْلِهِ ۳۴

«قرآن صریحاً نهی کرده است که ما از دشمنان بترسیم: ﴿فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاحْشَوْنَ﴾» ۳۵ مردمی را خدای متعال معین می‌کند که وقتی به آنها می‌گویند: ﴿إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ﴾» ۳۶؛ به جای این که بترسند، «فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ». اگر آمدند به شما گفتند «آمریکا و اروپا و قطبهای اقتصادی و قطبهای سیاسی و مجرمین قضایای فاجعه‌آمیز عالم، از جمله مسأله‌ی فلسطین، همه علیه شما دست به یکی کرده‌اند، به جای این که بترسید، بگویید: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾» بگویید: «ما از این‌ها نمی‌ترسیم. از خدا می‌ترسیم.» بگویید که خدای متعال به ما وسیله‌ی باقی ماندن و حفظ شدن و مقتدر شدن



را بخشیده است و آن، وسیله‌ی ارتباط با خداست: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ» (عروه‌ی وثقی) یعنی چه؟ یعنی اگر شما چنگ به آن زدید و متمسک به آن شدید، نمی‌لغزید، نمی‌افتید، سقوط نمی‌کنید، از بین نمی‌روید. هر چه می‌توانیم، کفر به طاغوت و ایمان به خدا را باید تقویت کنیم. هر چه می‌توانیم باید عوامل بقا را تقویت کنیم؛ ارتباط با خدا را باید بیشتر کنیم.^{۳۷}

«یک آزادی دیگری وجود دارد که می‌توان آن را آزادی معنوی دانست و آن، آزادی از چنگ عوامل درونی‌ای است که مانع عمل آزاد ما در جامعه می‌شود، یا مانع آزاداندیشی ما در جامعه می‌شود؛ مثل ترس از مرگ، ترس از گرسنگی، ترس از فقر. در قرآن به این ترسها اشاره شده است: «فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اَخْشَوْنَ»^{۳۸}، «فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ»^{۳۹}، «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^{۴۰}، خطاب به پیغمبر: «وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللّٰهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشَاهُ»^{۴۱}. یا ترس از سلب امتیازات. فرض کنید ما در فلان دستگاه یک امتیازی داریم؛ اگر این حرف را بزنیم، اگر این آزادی را به خرج دهیم، اگر این امر به معروف را بکنیم، ساقط می‌شویم. یا طمع. طمع موجب می‌شود که من عیب شما را نگویم، با شما آزادانه برخورد نکنم- شمائی که صاحب قدرت هستید- برای خاطر اینکه در شما طمع دارم. یا حسادت، یا تعصبهای بیجا و غلط، یا تحجر؛ اینها هم یک نوع موانع درونی است... نمی‌گذارد من مواضع خودم را آشکارا بگویم، من را دچار نفاق می‌کند، دچار دورویی می‌کند.»^{۴۱}

«بروید سراغ کارهای نشدنی، تا بشود. تصمیم بگیرید برداشتن کارهای سنگین، تا بردارید. «وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ». خب، زحمت‌هایش چه؟ رنج‌هایش چه؟ محرومیت‌هایش چه؟ جوابش این است که: «وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا»؛ خدا را فراموش نکن، خدا حسابت را دارد. در میزان الهی، رنج تو، محرومیت تو، کف نفس تو، حرصی که خوردی، زحمتی که کشیدی، کاری که کردی، خون دلی که

۳۷ بیانات در نهمین گردهمایی سراسری «ائمه جمعه» ۱۳۷۲/۶/۲۸

۳۸ مائده: ۴۴

۳۹ آل عمران: ۱۷۵

۴۰ اعراف: ۱۵۷

۴۱ بیانات در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع آزادی ۱۳۹۱/۸/۲۳



خوردی، دندانی که روی جگر گذاشتی، این‌ها هیچ وقت فراموش نمی‌شود؛ (وگفی بالله حسیباً)، این، راه ماست. آنجا خشوع را به ما - به عنوان علما - توصیه می‌کند، اینجا «يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ» را توصیه می‌کند. خب، «رِسَالَاتِ اللَّهِ» (رسالات انبیاء الله) است دیگر. خدای متعال می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ»^{۴۲} وضع موضعگیری و آرایش پیرامون نبی این است. «عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ»؛ هم شیطان جنی، هم شیطان انسی به طرفش حمله می‌کنند. خب، اگر بناست من و شما تبلیغ رسالات الهی را بکنیم، منتظر شیاطین انسی و جنی باشیم. به ما حمله می‌کنند؛ آماده بشویم. از لحاظ روحی، در درون خود حصار مستحکمی به وجود بیاوریم - که این حصار، حصار ایمان و توکل است - تا مغلوب نشویم و از درون شکست نخوریم. فرار و هزیمت بیرونی، ناشی از فرار و هزیمت درونی است. شکست درون انسان است که شکست بیرونی را نصیب انسان می‌کند، بر انسان تحمیل می‌کند. اگر شما در دلت شکست نخوری، هیچ کس نمی‌تواند شکستت بدهد. حصاری که باید در دل شما به وجود بیاید، حصار ایمان به خدا و توکل علی الله است؛ «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^{۴۳}، «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ»^{۴۴}، «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^{۴۵}، «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»^{۴۶}؛ این‌ها درسهای ماست. قرآن را با تأمل بخوانیم؛ این‌ها را به عنوان درس یاد بگیریم، این‌ها دستورالعمل زندگی است. این، یک جور آمادگی است.»^{۴۷}

جزء ہفتم



جزء ۷

• سنت الهی در آزمایش امت‌ها

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبِأْسَاءِ وَالصَّرَإِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ

﴿الأنعام، ۴۲﴾

* وی تردید ما به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند [پیامبرانی] فرستادیم؛ پس آنان را [هنگامی که با پیامبران به مخالفت و دشمنی برخاستند] به تهیدستی و سختی و رنج و بیماری دچار کردیم، باشد که [در پیشگاه ما] فروتنی و زاری کنند.

فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا

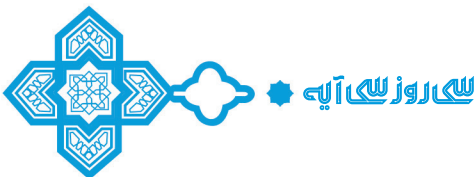
كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿الأنعام، ۴۳﴾

* پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید، فروتنی و زاری نکردند؟ بلکه دل‌هایشان سخت شد و شیطان، اعمال ناپسندی که همواره مرتکب می‌شدند در نظرشان آراست.

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا

أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ﴿الأنعام، ۴۴﴾

* پس چون حقایقی را که [برای عبرت گرفتنشان] به آن یادآوری شده بودند، فراموش کردند، درهای همه نعمت‌ها را به روی آنان گشودیم، تا هنگامی که به آنچه داده شدند، مغرورانه خوشحال گشتند، به ناگاه آنان را [به عذاب] گرفتیم، پس یکباره [از نجات خود] درمانده و نومید شدند.



«خدای متعال، گاهی برای من و شما مشکلاتی به وجود می‌آورد، تا وادار به تَضَرُّع و تَوَجُّه و خشوعمان کند. همان‌طور که در آیات کریمه‌ی قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاَهُمْ بِالْبِاسِءِ وَالصَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ. فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.»^{۴۸} این تَضَرُّع، نه برای خاطر خدا، که به خاطر خود ماست. خدا احتیاجی به تَضَرُّع من و شما ندارد: تیشه زان بر هر رگ و بندم زند / تا که با مهر تو پیوندم زند

این حالت تَضَرُّع است که دل را از عشق خدا پیر می‌کند؛ انسان را با خدا آشنا می‌کند؛ انسان را از خودبینی و خودنگری فسادانگیز تهی می‌کند و او را از نور مقدس پروردگار و لطف الهی، سرشار می‌سازد. قدر این را بدانید که از همه چیز بالاتر است.»^{۴۹}

«تقریباً همه‌ی انسانها، در این جهت مثل هم هستند که این‌طور حوادث، دل‌ها و عواطف آن‌ها را جریحه‌دار می‌کند و تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ اما انسانها از لحاظ فهم این حوادث، باهم متفاوتند. زلزله را همه می‌بینند، تلخی آن را حس می‌کنند، مصیبت را با وجود خودشان لمس می‌نمایند؛ اما خیلی‌ها حادثه را درست نمی‌فهمند، درس نمی‌گیرند، از حادثه منتفع نمی‌شوند و استفاده نمی‌کنند؛ ولی بعضیها از حادثه استفاده می‌کنند و از آن درس می‌گیرند. تلخی، برای آن‌ها هم هست؛ اما این تلخی، با آن تلخی متفاوت است. این‌طور حوادث، برای بعضی زهر و سم است؛ ولی برای بعضی داروی تلخ است...

اسلام به ما تعلیم می‌دهد که با حادثی از این قبیل، چگونه باید رفتار کرد و



چطور باید با آن‌ها روبه‌رو شد. فرق نمی‌کند، هم حوادث تلخ طبیعی مثل زلزله، سیل و از این قبیل و هم حوادث تلخی که به وسیله‌ی انسانها به وجود می‌آید مثل جنگها، قتل عامها، کشتارها حوادث است. اسلام، همه‌ی این حوادث را با یک دید نگاه می‌کند. «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَ الصَّرَاءِ»^{۵۰}: ما همه‌ی کسانی را که به رسالت الهی مخاطب شدند و بار مسئولیت بر دوششان قرار گرفت، با این‌گونه حوادث مواجه می‌کنیم. هم با حوادثی از قبیل جنگ حوادثی که به دست انسانها به وجود می‌آید و هم با حوادث طبیعی، مثل گرسنگیها، مرگ و میرها و از این قبیل مواجه می‌کنیم. چرا؟ «لَعَلَّهُمْ يَضُرَّوْنَ»^{۵۱}. این حوادث، باید انسان را به خدا نزدیک و آشنا کند و دل او را به خدا متوجه نماید. در آیه‌ی سوره‌ی انعام هم همین‌طور خداوند متعال خطاب به نبی اکرم می‌فرماید که قبل از تو، همه‌ی این امته‌ها و جمعیت‌هایی که دین بر آن‌ها نازل شد و مسئولیت بر دوش آن‌ها قرار گرفت، با این‌گونه حوادث مواجه شدند. این حوادث، امتحان و ابتلاست. امتحان، بدین معنا نیست که یک آزمایش است تا خدا ما را بشناسد؛ یا یک آزمایش است که ما خودمان، خودمان را بشناسیم هیچ‌کدام از این‌ها نیست بلکه امتحان، عبور از یک مرحله و مواجه شدن با یک بار سنگین است. امتحان، یک گردنه در یک مسیر است. یا شما از این گردنه عبور خواهید کرد، یا پشت گردنه خواهید ماند؛ از این دو حال، خارج نیست. مصائب دنیا، در حکم بارهای سنگینی است که بر دوش شما قرار می‌گیرد. یا این بار را بلند خواهید کرد این بار، کمر شما را نخواهد شکست یا زیر این بار، درمی‌مانید و عاجز می‌شوید. از این دو حال، خارج نیست. خدای متعال، امتحان‌ها را بر سر راه افراد و ملت‌ها قرار می‌دهد، تا این ملت‌ها این بارها را بردارند، از این گردنه‌ها عبور کنند و به این وسیله، به مقامات عالی برسند و در جایگاه شایسته و مناسب خود قرار بگیرند. به حوادث، با این دید نگاه کنید...



اگر شما ملت که این حادثه در میانتان اتفاق افتاده است توانستید تعاون و همکاری کنید، مهربانی و دلسوزی کنید، از مال و نیروی بازویتان استفاده کنید، با نظم و انضباط و سرعت و چابکی و فداکاری، به یاری هم‌نوعانتان بشتابید و مصیبت را بر مصیبت‌زدگان هموار کنید، از این گردنه به سلامتی عبور کرده‌اید. اگر این حادثه موجب بشود که از آن درس بگیریم، خودمان را مجهز کنیم، روش‌های مقابله‌ی با حوادث طبیعی را یاد بگیریم و به کار بندیم؛ از این گردنه به سلامتی عبور کرده‌ایم، از آن درس گرفته‌ایم و سود برده‌ایم.

اما اگر خدای نکرده، حادثه‌یی مثل زلزله، موجب بشود که ما می‌یوس بشویم، از کار وامانده بشویم، به یاری هم‌نوعانمان نرویم، از حادثه درس نگیریم، چشم به کمک دیگران بدوزیم، بنشینیم تا دیگران برای ما کار بکنند چه دیگرانی از میهن خودمان. چه دیگرانی از سایر نقاط عالم اگر این حادثه، به ما و به مصیبت‌زده، تنبلی و بددلی و عدم تحرک لازم ببخشد، از این حادثه ضرر کرده‌ایم و این حادثه به ضرر ما تمام شده است. بعضی از ملت‌ها، از حوادث تلخ، نردبانی برای صعود و عروج می‌سازند. بعضی از ملت‌ها، در حوادث شیرین هم، گاه لغزش پیدا می‌کنند و سقوط می‌کنند. این‌ها همه درس است. این درسی است که اسلام به ما می‌دهد. حوادثی هم که به وسیله‌ی انسان‌ها تحمیل می‌شود، همین‌طور است. اگر ملت ما، در مقابل حادثه‌یی مثل حادثه‌ی هفتم تیر، یا حادثه‌ی فاجعه‌آمیز مگه، دل خود را از دست می‌دادند، خود را می‌باختند، می‌یوس و پشیمان و مرعوب می‌شدند، یقیناً باخته بودند و آن حادثه، سم مهلك می‌شد. اما وقتی ملتی، در مقابل حادثه‌ی هفتم تیر، از خود جرأت و آگاهی و شجاعت نشان داد؛ زبان‌گویای او، دشمن را رسوا کرد؛ بازوی توانای او، دشمن را به زانو درآورد؛ استحکام پای‌های نظام را بیشتر کرد و انسجام در میان ملت پیش آمد، این ملت برنده است. و ملت ما، در همه‌ی این حوادث نشان داده که از آن نوعی است که خدا اراده کرده و خواسته است.»^{۵۲}

جزء هشتم

• شیاطین انسی

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ

﴿الأنعام، ۱۱۲﴾

* ترجمه: اینچنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم؛ آن‌ها بطور سری (ودرگوشی) سخنان فریبنده و بیاساس (برای اغفال مردم) به یکدیگر می‌گفتند؛ و اگر پروردگارت میخواست، چنین نمی‌کردند؛ (و میتوانست جلو آن‌ها را بگیرد؛ ولی اجبار سودی ندارد). بنابراین، آن‌ها و تهمتهایشان را به حال خود واگذار!

«یک جبهه‌ی دشمن [وجود دارد]. اگر کار شما کار انبیا است، پس دشمنان شما هم دشمنان انبیانند. وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا؛ چه کسانی هستند این عدوی که خدای متعال برای پیغمبران معرفی می‌کند؟ شَیَاطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ؛ شیاطین انس و جن. شیطان انس کیست؟ مثلاً آقای جان‌گیری^{۵۳}، آقای اوباما^{۵۴}، آن مردک رئیس فلان کشور اروپایی؛ رئیس سیا. شیطان انس اینها هستند؛ شَیَاطِينَ الْإِنْسِ. وَ الْجِنِّ؛ شیاطین جن هم هستند؛ جن یک واقعیتی است. یُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا؛^{۵۵} این‌ها به همدیگر کمک هم می‌کنند؛ شیاطین انس و جن در مقابل جبهه‌ی انبیا به همدیگر کمک می‌کنند. حالا البته کار ما نسبت به کار انبیا خب خیلی رقیق تر و کم‌مایه‌تر است، کار آنها

۵۳ وزیر امور خارجه‌ی آمریکا

۵۴ رئیس جمهور آمریکا

۵۵ سوره‌ی انعام، بخشی از آیه‌ی ۱۱۲؛ «و بدین‌گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطانهای انس و جن برگماشتیم.

بعضی از آنها به بعضی، برای فریب [یکدیگر]، سخنان آراسته القا می‌کنند...»



غلیظ و خالص و یکپارچه بود؛ کار ماها در حدّ توان خودمان است و خیلی رقیق تراز آن است اما همین که بوی کار انبیا را می دهد، جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْاِنْسِ وَالْجِنِّ، صف شیاطین انس و جن در مقابل ما گسترده است. با جنگ روانی، با اعصاب خرد کردن، با فشارهای سیاسی، با فشارهای تبلیغاتی، با سخت گیری های اقتصادی، با فریب، با لبخند که یک جا اخم می کنند، یک جا لبخند می زنند، هر چه اقتضا بکند، برای اینکه بتوانند این حرکت را متوقف کنند. من و شما در مقابل این جبهه قرار داریم؛ به این حواسمان باشد.^{۵۶}

«از بعد از جنگهای بین الملل اوّل و دوّم، آن طوری که گفته می شود و نوشته می شود، ده ها جنگ محلّی به راه افتاده است؛ همه به دست قدرتمندان. امروز شما نگاه کنید، در همین منطقه ی غرب آسیا چه خبر است، در شمال آفریقا چه خبر است! چه کسی این جنگها را به راه انداخت؟ چه کسی به انسانهای شریرو فاسد سلاح رساند، امکانات داد، آنها را تشویق کرد برای اینکه کشورهایی را دچار فتنه کنند، زیرساخت های کشورها را ویران کنند، نابود کنند؟ شیطان یعنی این. وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْاِنْسِ وَالْجِنِّ يُوجِي بَعْضُهُمْ اِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا.^{۵۷} این جوری است؛ شیطان ها که دست به دست هم می دهند، سیستم به وجود می آورند؛ بر جریانهای حاکم دنیا وقتی که غالب می شوند، وضع بشریت می شود این وضعی که امروز شما مشاهده می کنید.»^{۵۸}

«امام بزرگوار فرمود: آمریکا شیطان بزرگ است؛ این «شیطان بزرگ» خیلی حرف پر مغزی است. رئیس همه ی شیطانهای عالم، ابلیس است؛ اما ابلیس بنا به تصریح قرآن، تنها کاری که می تواند بکند این است که انسانها را اغواء می کند؛ بیشتر از اغواء، کاری نمی تواند بکند؛^{۵۹} انسان ها را اغواء می کند، فریب می دهد، و سوسه می کند؛ اما آمریکا، هم اغواء می کند، هم کشتار می کند، هم

۵۶. بیانات در دیدار کارکنان دفتر مقام معظم رهبری ۱۳۹۵/۲/۲۸

۵۷. سوره ی انعام، بخشی از آیه ی ۱۱۲: ﴿و بَدِینَ کَونَهٗ لِیَ هَرِّ یَپیامبری دَشمَنی از شیطانهای انس و جن برگماشتیم. بعضی از آنها به بعضی، برای فریب [یکدیگر]، سخنان آراسته القا می کنند...﴾

۵۸. بیانات در دیدار مسئولان نظام، سفرای کشورهای اسلامی و افشار مختلف مردم به مناسبت سالروز بعثت پیامبر اکرم ۱۳۹۵/۲/۱۶

۵۹. سوره مبارکه ص آیه ۸۲: قَالَ فَبِعَظَمَتِكَ لَأُعَوِّبُهُمْ أَجْمَعِینَ



سه روز سه آیه

تحریم می‌کند، هم فریب می‌دهد، هم ریاکاری می‌کند؛ پرچم حقوق بشر را بلند می‌کند، ادعای طرف‌داری از حقوق بشر می‌کند [اما] هر چند روز یک بار در خیابانهای شهرهای آمریکا یک بی‌گناهی، یک بی‌سلاحی به دست پلیس آمریکا به خاک و خون می‌غلتد؛ غیر از بقیّه‌ی جنایات و فجایعشان. این هم رفتارشان در ایران در دوران رژیم طاغوت و جنگ آفرینی‌هایشان، جنگ افروزی‌هایشان، به راه انداختن جریانهای جنگ افروز از قبیل همینهایی که حالا در عراق و سوریه و بقیّه‌ی جاها مشغول خرابکاری هستند؛ این‌ها کارهای آمریکا است. حالا بعضی‌ها اصرار دارند این شیطان بزرگ را با این خصوصیات - که از ابلیس بدتر است - بزک کنند و به شکل فرشته وانمود کنند. چرا؟ دین به‌کنار، انقلابیگری به‌کنار؛ وفاداری به مصالح کشور چه می‌شود؟ عقل چه می‌شود؟ کدام عقلی و کدام وجدانی اجازه می‌دهد که انسان قدرتی مثل قدرت آمریکا را به‌عنوان دوست، به‌عنوان مورد اعتماد، به‌عنوان فرشته‌ی نجات انتخاب بکند؟ این [گونه] هستند؛ حقیقت امر این است.»^۶

جرء نمم

• استکبار

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ ﴿الأعراف، ۸۸﴾

* ترجمه: اشراف و سران قومش که [از پذیرفتن حق] تکبر ورزیدند، گفتند: ای شعیب! مسلمانان تو و کسانی را که با تو ایمان آورده اند از شهرمان بیرون می کنیم یا اینکه بی چون و چرا به آیین ما بازگردید. گفت: آیا هر چند که نفرت و کراهت [از آن آیین] داشته باشیم؟!

«آیا این درست است که کسی تصور کند موضعگیری ما در مقابل قدرتهای استکباری عالم، یک موضعگیری موسمی یا مصلحتی یا تاکتیکی است، یا نه؟! البته که این تصور غلطی است. معنا و مفهوم استکبار، یک مفهوم قرآنی است و چیزی نیست که بیخود و بیدلیل، در فرهنگ انقلاب ما به وجود آمده باشد. مفهوم استکبار، مقابله با استکبار را از سوی مسلمین و مؤمنین و نظام و انقلاب اسلامی اقتضا می کند؛ آن هم نه به صورت مصلحتی و موسمی و تاکتیکی؛ بلکه به صورت همیشگی این مقابله وجود دارد. ذات انقلاب این است و تا انقلاب هست، چنین چیزی هم خواهد بود.

اصلاً مفهوم استکبار در قرآن همین است که عنصری یا شخصی یا جمعی یا جناحی، خود را بالاتراز حق به حساب آورد و زیر بار حق نرود و خود و قدرتش را ملاک حق قرار بدهد! اولین مستکبر در تاریخی که قرآن برای ما ترسیم می کند، ابلیس است: «ابی و استکبر»^{۶۱}. او، اولین مستکبر است...



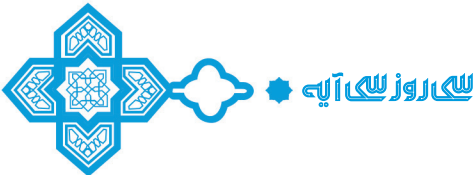
در طول دعوت انبیا، مستکبران کسانی بودند که دعوت الهی و توحید را قبول نکردند و با آن به مقابله برخاستند و زور گفتند: «قال الملأ الذین استکبروا من قومه لنخرجنک یا شعیب». وقتی پیامبر سخن حق می‌گوید و مردم را به حق دعوت می‌کند، مستکبران می‌گویند: اگر زیاد حرف بزنی، تو را اخراج می‌کنیم!

این لحن زورگویانه، در مقابل داعی به حق است. این، معنا و تصویری روشن از استکبار است که در دنیای امروز، همان نظام سلطه می‌باشد و در محیط سیاسی دنیا، همان روح ابرقدرتی و هرآن چیزی است که به سمت ابرقدرتی کشش داشته باشد و تمایل پیدا بکند.^{۶۲}

«یکی از ویژگی‌های نظام استکباری، خودبرتری است... وقتی خود را برتر دانست، خود را محور دانست، خود را اصل دانست، نتیجه این می‌شود که برای خود حق مداخله‌ی در امور بقیه‌ی انسان‌ها و بقیه‌ی ملت‌ها را قائل است... این اُس اساس و بزرگ‌ترین مشکل استکبار است.

نه حرف حق را می‌پذیرند، نه حق ملت‌ها را می‌پذیرند؛ حق ناپذیر مطلق. در مباحثات جهانی بسیار اتفاق می‌افتد یک حرف حقی زده می‌شود، آمریکا به دلیلی نمی‌پذیرد؛ با انواع شیوه‌ها حرف حق را رد می‌کنند، زیر بار حق نمی‌روند. جان انسان‌ها بی‌ارزش می‌شود؛ جنایت برای دستگاه‌های استکباری آسان می‌شود. یکی از خصوصیات استکبار که باز یکی از شاخص‌ها است، فریب‌گری و رفتار منافقانه است؛ این را توجّه کنید. همین جنایاتی که گفته شد، همه‌ی این‌ها را در تبلیغات خودشان سعی می‌کنند توجیه کنند و جنایت را در لباس خدمت نشان بدهند!

این بخشی از خصوصیات و شاخص‌ها است؛ البته شاخص‌های استکبار بیش از این‌ها است؛ جنگ‌افروزی می‌کنند، اختلاف‌افکنی می‌کنند، با حکومت‌های مستقل درمی‌افتند، با ملت خودشان حتی آن وقتی که منافع گروه‌های خاص



اقتضای کند درمی افتند...»^{۶۳}

«نظام اسلامی با ملت‌ها طرف نیست، با مردم طرف نیست، با انسان‌ها طرف نیست، نظام اسلامی با استکبار طرف است. از زمان ابراهیم خلیل و نوح پیغمبر و پیغمبران بزرگ و پیغمبر اسلام تا امروز هم همین بوده؛ جبهه‌ی حق در مقابل استکبار قرار داشته است.»^{۶۴}

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَ لَكِنَّ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿الاعراف، ۹۶﴾

* ترجمه: و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم؛ ولی (آن‌ها حق را) تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

«از بس اینها را تکرار کرده‌ایم و شنیده‌ایم و گفته‌ایم، برایمان عادی شده است. انسانی به کمال راه پیدا می‌کند که از بین همین چیزهای تکراری، حقایق را پیدا کند... ما باید به این پدیده‌های الهی که دور و بر ماست، توجه کنیم. یکی از آنها، همین ماه رمضان است. این ضیافت الله چیز کمی نیست. شنیده‌ایم «ضیافت الله» میهمانی است! آن هم میهمانی‌ای که میزبان آن، خدای عظیم علیم کریم قدیر است که سراسر آفرینش، در قبضه‌ی قدرت اوست. «فهی بمشیتک دون قولک مؤتمره.»^{۶۵} این، ضیافت الهی است؛ این هم ما که دعوت شده‌ایم: «دعیتم فیه الی ضیافت الله.»^{۶۶} از این باید استفاده کرد. استفاده از این به چیست؟ به همین چیزهایی که در اختیار ما گذاشته‌اند: همین روزه، همین نماز، همین نوافل، همین دعا، همین ذکر، همین توجه، همین خشوع و همین تضرع. اگر وارد این میدان شویم و ما معمّمین سعی کنیم مخاطبان خودمان را

۶۳ . دیدار با پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور در مصلاى امام خمینی (ره) ۱۳۹۲/۸/۲۹

۶۴ . دیدار با پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور در مصلاى امام خمینی (ره) ۱۳۹۲/۸/۲۹

۶۵ . صحیفه سجاده‌یه ، دعای ۷ : «يَا مَنْ تَحُلُّ بِهِ عَقْدَ الْمَكَارِهِ، وَيَا مَنْ يَقْتُلُ بِهَدْيِ الشَّدَائِدِ، وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرُجُ إِلَى رُوحِ الْفَرَجِ، ذَلَّتْ لِقْدَرَتِكَ الصَّغَابُ، وَتَسَبَّحْتَ بِطُغْيَانِكَ الْأَشْيَابُ، وَ جَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ، وَ مَضَتْ عَلَى إِزَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ، فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمَرَةٌ، وَ يَزَادَتِكَ دُونَ تَهْنِئِكَ مُنْجِرَةٌ...»

۶۶ . بحارالأنوار ، علامه مجلسی، ج ۹۳ ، ص ۳۵۶ : «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص حَظَبْنَا ذَاتَ نَوْمٍ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَأَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَ لِيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ وَ هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللَّهِ وَ جُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ...»



هم وارد این میدان کنیم، این کشور تبدیل به یک منطقه بهشتی خواهد شد. دنیا و آخرت درست خواهد شد، که: «ولو انّ اهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركاتٍ من السماء والارض» این‌ها وعده‌ی الهی است. این‌ها مبالغه و اغراق‌گویی نیست. خدای متعال، برکات زمین و آسمان را بر مردم با تقوا مفتوح خواهد کرد. تقوا هم به همین است.»^{۶۷}

«آیه‌ی قرآن به ما می‌فرماید که: «ولو انّ اهل القرى امنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والارض»؛ ایمان و تقوا که باشد، برکات آسمان و زمین جاری خواهد شد. برکات آسمان، همان فتوح معنوی است، همان رحمت الهی است، همان تقرب الی الله است، همان استغفار ملائکه‌ی آسمان و حمله‌ی عرش برای بندگان خدا در روی زمین است. برکات ارض، یعنی همه‌ی آنچه که به زندگی زمینی انسان ارتباط پیدا می‌کند؛ یعنی آزادی، یعنی رفاه، یعنی استقلال، یعنی امنیت، یعنی سعه‌ی رزق، سلامت بدن و از این قبیل. اگر ایمان و تقوا باشد، هم آن برکات و هم این برکات برای بشر وجود دارد.»^{۶۸}

«عزیزان من! به نظر من، راه دینداری، راه توکل به خدا و راه اعتماد به وعده الهی است. «ولو انّ اهل القرى امنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والارض»؛ ایمان و تقوا، راه‌های طبیعی را هم باز می‌کند، مشکلات طبیعی را هم برطرف می‌کند؛ مشکلات جهانی را هم برطرف می‌کند؛ خطرهای بزرگ را هم برطرف می‌کند و گشایش‌های فراوان به وجود می‌آورد.»^{۶۹}

۶۷. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون ۱۳۷۲/۱۱/۱۷

۶۸. بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز ۱۳۸۷/۲/۱۴

۶۹. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۷۸/۶/۲

جزء دہم



جزء ۱۰

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ
الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿الأنفال، ۷۴﴾

* ترجمه: و آنها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند، و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنان حقیقی‌اند؛ برای آنها، آمرزش (و رحمت خدا) و روزی شایسته‌های است.

«تعهد قبول و پذیرش نبوت این است: دنبال نبی راه رفتن، قبول تکلیف او را کردن، آنچنانیکه او می‌خواهد، عمل نمودن... (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا) آنکسانیکه ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد کردند با مال و جانشان؛ برای زمان پیغمبر است، نه اینکه بخواهم بگویم برای زمانهای دیگری نیست، نه، این حکم کلیست. در مورد زمان پیغمبر دارد گفته می‌شود، که مسئله‌ی هجرت هم آنجا مطرح بوده؛ هجرت به جامعه‌ی اسلامی. آن روز یک عده‌ای مسلمان می‌شدند، طرز فکر پیغمبر را قبول می‌کردند، اما حاضر نبودند از مکه بیایند بیرون، می‌گفتند، خب، چرا بروم بیرون؟ ... ایمان لازم است؟ ایمان دارم، صد بار هم می‌گویم، در دلم، به زبانم، یواش که کسی البته نشنود، خدا یکی ست، پیغمبر هم برحق است. نماز از من می‌خواهد پیغمبر، می‌خوانم، روزه می‌خواهد، عوض سی روز، شصت روز می‌گیرم، چرا بروم مدینه؟ بعضی اینجوری فکر می‌کردند...

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا» آنکسانیکه باور کردند و گرویدند، «و هَاجَرُوا» و هجرت کردند به مدینه، «و جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» و با مال و جانشان، هر دو، مجاهدت کردند در راه خدا و همچنین از طرف مقابل «و الَّذِينَ آوَوْا» آن کسانیکه این‌ها را، که بی



سرپرست و بی خانمان بودند، در مدینه پناه دادند، «وَأَنْصَرُوا» و یاری شان کردند، «أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» این‌ها بعضی پیوستگان و همجبهگان بعض دیگر هستند. این‌ها همان مؤمنینی هستند که مثل آجرهای توی هم فرو رفته‌اند. یک بنیان را نگاه کنید، این عمارت را نگاه کنید، آجرها تو هم رفته، چوبها تو هم رفته، اجزای یک عمارت با سایر اجزا درهم پیوسته و گره خورده، مؤمنین در جامعه‌ی اسلامی همین جورند؛ همه به هم پیوسته و جوشیده و گره خورده هستند. اولیا یعنی این، ولایت یعنی این، پیوستگی کامل، الصاق والتصاق^۷ کامل، این ولایت است. «أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» آن‌ها بعضی اولیای بعضی دیگرند. «وَالَّذِينَ آمَنُوا»... اما آنکسانیکه ایمان آوردند، در دلشان باور کردند که تو پیغمبری، اما «وَلَمْ يَهَاجِرُوا» اما هجرت نکردند، تعهد ایمان را بر دوش نگرفتند، «مَا لَكُمْ مِنَ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا» شما با این‌ها هیچ پیوستگی و ارتباطی ندارید، تا وقتی که هجرت کنند. تا هجرت نکردند و آنجا هستند، بیگانه‌ی از شما هستند. هیچ رابطه و پیوند اسلامی و برادری میان شما نیست.

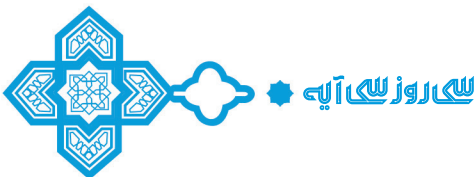
منتها یک حکم دیگری در کنارش هست؛ همان‌هایی که در آنجا هستند، اگر چنانچه با گروه دیگری جنگ شان افتاد و از شما یاری خواستند، شما البته باید بروید آن‌ها را یاریشان بدهید؛ چون با شما هم فکرند و چون در حال جنگند. اگر مسلمانی با گروه کافری مشغول جنگ بود، بر شما واجب است که ولو آن مسلمان پهلوی شما نیست، در وطن شما نیست، هجرت نکرده با شما، واجب است بر شما که بروید او را کمکش کنید... مگر در یک صورت و آن این است، آنکسی که آن مسلمان دارد با او می‌جنگد، با شما پیمان صلح بسته باشد؛ در این صورت کمک به آن مسلمان هم دیگر واجب نیست. اینجا چه می‌فهماند این آیه به ما؟ اولاً می‌فهماند کمک به مسلمان، در هر نقطه‌ای از جهان که باشند واجب است، ولو هجرت نکرده باشند. ثانیاً می‌گوید آن مسلمانی که هجرت



نکرده است، به جامعه‌ی اسلامی مهاجرت نکرده... به جامعه‌ی اسلامی نیامده، در دارالکفر باقی مانده، این آدم اگر با یک نفر یا یک دسته کافر جنگش افتاد و شما با آن کافر پیمان صلح دارید و عدم تعرض، حق ندارید بروید به کمک برادر مسلمانان. چرا؟ چون هجرت نکرده، چون برادر شما نیست، مهاجرت نکرده بهسوی شما. «وَإِنِ اسْتَنْصَرُكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ»، مگر بر قومی، بر زبان مردمی که «بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ» که میان شما و آن‌ها تعهد و پیمان نیست. «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» و خدا به آنچه می‌کنید، بیناست.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» آن‌هایی که کافرند، بعضی همجبهگان و پیوستگان بعض دیگرند. نگاه نکن در دو اردوگاهند، اما در دشمنی با شما، هم‌اردو و همجبه‌هاند... «وَالَّذِينَ آمَنُوا» آنکسانیکه ایمان آورده‌اند، «وَوَاجِرُوا» و مهاجرت کردند... «وَالَّذِينَ آمَنُوا» آنکسانیکه ایمان آورده‌اند، «وَوَاجِرُوا» هجرت کردند، «وَوَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» مجاهدت کردند در راه خدا، «وَالَّذِينَ آوَا وَ نَصَرُوا» آنکسانیکه پناه دادند و یاری کردند، «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» این‌ها پند مؤمنان راستین... مؤمن راستین این است. اما آنی که ایمان آورده است و مهاجرت و مجاهدت و پناه دادن و نصرت نمودن از او سر نزنده است، او چیست؟ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ غَيْرَ حَقِّ؛ مؤمنین الکی، مؤمنین دروغی. این مفاد آیه است.»^{۷۱}

«یکی از کارهای واجب و اصلی برای هر انسانی - چه در موضع یک فرد، چه در موضع یک جمع؛ که حکومت و یا یک قدرت باشد - این است که مبارزه کند؛ یعنی دائم باید تلاش کند و به تنبلی و بی‌عملی و بی‌تعهدی تن ندهد. گاهی انسان عمل هم دارد، اما نسبت به وظایف اصلی تعهد ندارد؛ می‌گوید به ما چه! کجروی‌های برخاسته از هوس نیز همین‌طور است. انسان به این‌ها نباید تن بدهد. بایستی حتماً با تنبلی و بی‌عملی خودش مبارزه کند؛ تلاش و مجاهدت کند و در این راه قبول خطر کند. این یکی از وظایف است. البته این مجاهدت باید مجاهدت



فی سبیل الله باشد...

کسی که مشغول مجاهدت است، حق ندارد ناامید شود؛ چون یقیناً پیروزی در انتظار اوست. آن مواردی که پیروزی به دست نیامده و ناکامی حاصل شده است، به این خاطر بوده که مجاهدت فی سبیل الله نبوده است؛ یا اگر مجاهدت بوده، فی سبیل الله نبوده؛ یا اصلاً مجاهدت نبوده است. شرط مجاهدت فی سبیل الله چیست؟ این است که انسان به سبیل الله ایمان و باور و معرفت داشته باشد و آن را بشناسد؛ بنابراین می تواند در راه آن مجاهدت کند.

«معنای بسیج، توأم کردن ایمان و عمل است؛ عمل مجاهدانه، نه صرفاً عمل شخصی. از نظر اسلام، ایمان مجرد از عمل، یک حداقل است. ایمان کامل و ایمان حقیقی آن ایمانی است که با جهاد در میدان عمل همراه باشد. (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوُوا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا) مؤمن حقیقی آن کسی است که ایمان را با جهاد و هجرت و نصرت همراه می کند. تشخیص بسیجی به این است. این فکر غلط و انحرافی که ما ایمان را منهای عمل و منهای جهاد، برای تقرب الی الله کافی بدانیم، این آیه و آیات زیادی آن را رد می کنند. بسیج، قائم به همین است که ایمان همراه با عمل، آن هم عمل مجاهدانه باشد. پس جهاد عرصه های مختلفی دارد که عرض شد.»^{۷۳}

«خیلی کار باید انجام بدهیم. ما مسئولیم. شانه مان زیر سنگینی بار مسئولیت باید خم شود. مسئولیت را بپذیریم. باید کار کرد. همه باید کار کنند.»^{۷۴}



وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ
 مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا
 عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ
 هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿الْحَجَّ، ٧٨﴾ ﴿جز ١٧﴾

* ترجمه: و در راه خدا جهاد کنید، و حق جهادش را ادا نمایید! او شما را برگزید، و در دین (اسلام) کار سنگین و سختی بر شما قرار ندارد؛ از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید؛ خداوند شما را در کتابهای پیشین و در این کتاب آسمانی «مسلمان» نامید، تا پیامبر گواه بر شما باشد، و شما گواهان بر مردم! پس نماز را برپا دارید، و زکات را بدهید، و به خدا تمسک جویید، که او مولا و سرپرست شماست! چه مولای خوب، و چه یاور شایسته ای!

«و جاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتباکم» اوست که شما را برگزیده است ای ملت اسلام!... ما شما را برگزیدیم، درست است، بنی اسرائیل را هم قبلاً برگزیده بودیم. خدا امت اسلام را انتخاب کرد، اما قبل از اسلام بنی اسرائیل را هم انتخاب کرده بود، هر دو انتخاب از یک نوع است؛ به معنای انتخاب آماده‌ترین فرد است برای بزرگ‌ترین کار...

بنی اسرائیل در زمان خودشان و مسلمانان در زمان خودشان، شایسته‌ترین امت‌ها و افراد بودند برای تحمل بار امانت اسلام، رهبری و هدایت بشر؛ لذا بود که به این‌ها این بار امانت داده شد. آیا برداشتند یا نه؟ اگر برداشتند، این بار امانت را به سرمنزل رساندند، البته بهترین و گزیده‌ترین و شایسته‌ترین مسلمانانند، اما اگر نه چطور؟ اگر برداشتند، همان وضعی را دارند که یهود دارا شدند بر اثر حمل نکردن بار امانت: «و صربت علیهم الدلّة و المسکنة و باؤ و بعصب من الله»^{۷۵}،



این برای دنیاشان، مأواهم جهنّم، آن‌هم برای آخرتشان...

این گزینش را نسبت به شما به عمل آوردیم، برای چه؟ تا چه بشود؟ تا شما چه کنید و به کجا برسید؟ «لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ»؛ مسئول مستقیم شما پیغمبر است و مسئول همه‌ی بشریت شما هستید. تا پیامبر بر شما گواه و مراقب و دیدبان باشد و شما بر بشریت گواه و مراقب و دیدبان باشید. شما زمامداران بشرید، شما اداره‌کنندگان بشریتید، شما دیدبانان این قافله‌اید. ای قافله‌سالاران به خواب نمائید.»^{۷۶}

«بسیج عرصه‌ی جهاد است، نه قتال. قتال یک گوشه‌ای از جهاد است. جهاد یعنی حضور در میدان با مجاهدت، با تلاش، با هدف و با ایمان؛ این می‌شود جهاد؛ لذا «جاهدوا بأموالکم و أنفسکم فی سبیل الله»؛ جهاد با نفس، جهاد با مال. جهاد با نفس کجاست؟ فقط به این است که توی میدان جنگ برویم و جانمان را کف دست بگیریم؛ نه، یکی از انواع جهاد با نفس هم این است که شما شب تا صبح را روی یک پروژه‌ی تحقیقاتی صرف کنید و گذر ساعات را نفهمید. جهاد با نفس این است که از تفریحتان بزنید، از آسایش جسمانی‌تان بزنید، از فلان کار پریول و پردرآمد - به قول فرنگی‌ها پول‌ساز - بزنید و تو این محیط علمی و تحقیقی و پژوهشی صرف وقت کنید تا یک حقیقت زنده‌ی علمی را به دست بیاورید و مثل دسته‌ی گل به جامعه‌تان تقدیم کنید؛ جهاد با نفس این است. یک قسمت کوچکی هم جهاد با مال است.

وجود این مجموعه برای نظام اسلامی یک نعمت است؛ یک نعمت بزرگ. این همه استاد مؤمن، در هیچ کشوری از کشورهای اسلامی - به طریق اولی غیر اسلامی - وجود ندارد که در کشور ما هست... این را دو دستی نگه دارید. این را سامان بدهید؛ اهدافش را مشخص کنید؛ دقیق کنید؛ فعالیت‌هایی را که استاد



بسیجی باید انجام بدهد را شفاف کنید و روشن کنید؛ به معنای واقعی کلمه، فرماندگان این عرصه‌ی عظیم جهاد فی سبیل الله باشید. کار بسیار مهمی است. امروز کشور به این چیزها احتیاج دارد. بحث امروز هم نیست، همیشه احتیاج دارد؛ منتها ما امروز در یک برهه‌ی حساس به سر می‌بریم.»^{۷۷}

«کار جهادی یعنی کاری که هم در آن تلاش هست، خستگی ناپذیری هست، هم اخلاص هست؛ [یعنی] انسان می‌فهمد که برای خودش، برای پُر کردن کیسه‌ی خودش کار نمی‌کند، دارد برای مردم کار می‌کند، برای خدا کار می‌کند؛ هم این، و هم عالمانه؛ یعنی بنشینند و با موازین علمی، با شیوه‌ی دقیق عالمانه راه‌های صحیح را پیدا کنند؛ هم با سواد باشند، کارآمد باشند، هم امکانات گوناگونی داشته باشند؛ این‌ها بنشینند کار کنند؛ اقتصاد کشور قطعاً شکوفایی پیدا خواهد کرد.»^{۷۸}

«بهترین صنایع ما، پیشرفته‌ترین صنایع بزرگ ما که در رقابت با کشورهای درجه یک دنیا در صدر فهرست قرار داریم، به وسیله‌ی جوان‌های دعای کمیل خوان و نماز شب خوان دارد پیشرفت می‌کند؛ جوان‌های اهل اعتکاف، جوان‌های اهل دعای ندبه، جوان‌های متدین. ما در بحث‌های صنایع پیشرفته‌ی امروز دنیا، در نانو، در هسته‌ای، در موشکی، در فتاوری زیستی و در بقیه‌ی فنون پیشرفته‌ی دنیا، امروز ما در رقم‌های بالا قرار داریم، در صفوف مقدم قرار داریم؛ عمده‌ی کسانی که این کارها را می‌کنند، جوان‌های متدین که ما از نزدیک با خیلی از این‌ها آشنا هستیم، هستند.»^{۷۹}

۷۷. بیانات در دیدار اعضای بسیجی هیئت علمی دانشگاه‌ها ۱۳۸۹/۴/۲

۷۸. رهبر انقلاب در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی ۱۳۹۸/۱/۱

۷۹. رهبر انقلاب در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی ۱۳۹۸/۱/۱

• اراده

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَم يَكْ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿الأنفال، ٥٣﴾

* ترجمه: این [کیفر سخت] به سبب این است که خدا بر آن نیست که نعمتی را که به قومی عطا کرده [به عذاب و نعمت] تغییر دهد تا زمانی که آنان آنچه را در خود [از عقاید حقّه، حالات پاک و اخلاق حسنه‌ای که] دارند [به کفر، شرک، عصیان و گناه] تغییر دهند؛ و یقیناً خدا شنوا و داناست.

... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ... ﴿الرعد، ١١﴾ ﴿جز ١٣﴾

«من به نقش انسان و اراده و قدرت انسانی، ایمان زیادی دارم. این جزو اصول فکری ماست که در طول دوران انقلاب و در بررسی مسائل اسلامی به آن رسیده‌ایم و آن را در عمل اجرا کرده‌ایم و آثار و نتایجش را هم دیده‌ایم. ایمان به اراده‌ی انسانی و در کنار آن، اعتقاد و ایمان و اطمینان به کمک الهی، باعث می‌شود که بزرگ‌ترین مشکلات به آسانی حل شوند. با این دید، من نسبت به آینده‌ی انقلاب و کشور و نظام خوش‌بینم و این خوش‌بینی را با قوت تمام حفظ کرده‌ام و امروز به اندازه‌ی یک ذره، احساس بدبینی و ضعف نمی‌کنم؛ به خصوص که حرکت عظیم مردم، معجزه‌ی الهی را نشان می‌دهد و ما را با عظمت و تأثیر نقش مردم آشنا می‌کند.»^{۸۰}

«حقیقت قرآنی می‌گوید که اگر انسانها به نیروی درونی خودشان یعنی به ایمان و اراده و اتحاد کلمه و فداکاری‌های خودشان تکیه کنند، هیچ قدرتی در مقابل آنان یارای ایستادگی ندارد... حرکت امام، درس بزرگ امام، خدمت بزرگ امام به این ملت و به ملت‌های دیگر این بود که... به مردم گفت می‌توانید و قدرت دارید؛



قدرت در دست شما و متعلق به شماست؛ فقط باید این قدرت را اعمال کنید؛ باید اراده کنید؛ باید تصمیم بگیرید؛ باید خواص و اثرگذاران در ذهن مردم وارد میدان شوند و مردم باید آماده‌ی فداکاری باشند. در آن صورت همه‌کار خواهد شد و همه‌ی موفقیت‌ها به دست خواهد آمد. خود او اول کسی بود که وارد میدان شد. با ورود او به میدان، خواص آمدند؛ علما آمدند؛ روشنفکران آمدند؛ طلاب آمدند؛ دانشجویان آمدند؛ طبقات گوناگون مردم آمدند... نیروی ایمان، نیروی اراده، نیروی رهبری حکیمانه و نیروی استقامت و صبر و پایداری، نه فقط بر قدرت رژیم طاغوت فائق آمد، بلکه بر قدرت آمریکا هم که پشت سر او بود، چیره شد.»^{۸۱}

«در حوادث این یک سال [بیداری اسلامی]، به همه نشان داده شد که خداوند عزیز و قدیر، در عزم و اراده‌ی ملت‌ها، آن چنان قدرتی تعبیه کرده است که هیچ قدرت دیگر را یارای مقاومت در برابر آن نیست. ملت‌ها با این نیروی خداداد، قادرند سرنوشت خویش را تغییر دهند و نصرت الهی را نصیب خود سازند.»^{۸۲}

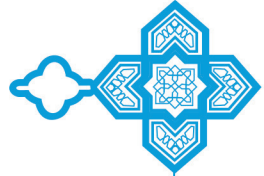
«نعمتی که خدا به شما داد، محال است از شما بگیرد، مگر شما شرایط خودتان را عوض کنید. چون نعمت الهی، بی حساب و کتاب نیست؛ خدا تحت شرایطی نعمتی را به کسی می‌دهد. اگر آن شرایط را حفظ کردید، محال است که نعمت، از بین برود و پس گرفته بشود. این جزو مضامین و مسلمات و بینات دعاهای ماست. انسان در صحیفه‌ی سجاده و جاهای دیگر که نگاه می‌کند، برایش مسلم می‌شود که این جوری است؛ خدا نعمت را نمی‌گیرد، مگر ما آن شرایط را عوض کنیم. الان این اتفاق، روشن است، این چراغها الان دارند نور می‌دهند؛ چرا؟ لابد شرایطی وجود دارد، سیم‌هایی، امکاناتی و فضایی هست؛ اگر اینها تغییر پیدا کند، طبیعی است که این هم نخواهد بود. این چیز واضحی است. تقدیر الهی، یعنی اندازه‌گیری‌های دقیق پروردگار؛ این لایتخلف است. چنانچه ما اندازه‌ها را عوض کردیم، خدای متعال هم نتایج را عوض خواهد کرد.»^{۸۳}

۸۱ بیانات رهبر انقلاب در اجتماع بزرگ عزاداران در صحن مطهر امام خمینی (ره) ۱۳۷۹/۳/۱۴

۸۲ پیام رهبر معظم انقلاب به مناسبت کنگره‌ی عظیم حج ۱۳۹۰/۸/۱۴

۸۳ بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در همایش آسیب‌شناسی انقلاب ۱۳۷۷/۱۲/۱۵

جزء یازدهم



جزء ۱۱

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿التوبة، ۱۱۱﴾

* ترجمه: خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد؛ (به این گونه که:؛) در راه خدا بیکار میکنند، میکشند و کشته میشوند؛ این وعده حقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده؛ و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده‌اید؛ و این است آن پیروزی بزرگ!

« بیانات رهبر انقلاب در مراسم اعطای نشان عالی ذوالفقار به سردار

سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران ۱۳۹۷/۱۲/۱۹:

«مجاهدتهای در راه خدا با این چیزها قابل مقابله و قابل جبران نیست. خدای متعال می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ) آنچه در برابر مجاهدت در راه خدا وجود دارد و خدای متعال در مقابل تقدیم کردن و روی دست گرفتن جان و مال در راه خدا قرار داده، بهشت است، رضای خدا است.

آن چیزهایی که در دست و بال ما است - چه تشکر زبانی‌مان، چه تشکر عملی‌مان، چه نشانمان، چه درجه‌ای که می‌دهیم - چیزهایی است که بر حسب



محاسبات مادی دنیایی قابل ذکر است اما بر حسب محاسبات معنوی و الهی قابل ذکر نیست. الحمدلله همه‌ی شماها این مجاهدت‌ها را کردید، تلاش کردید. الحمدلله خدای متعال به این برادر بسیار عزیزمان -آقای سلیمانی^{۸۴}- هم توفیق داده. ایشان بارها، بارها، بارها جان خودشان را در معرض تهاجم دشمن قرار داده‌اند، در راه خدا، برای خدا و مخلصاً لله؛ و مجاهدت کرده‌اند. ان شاءالله خدای متعال به ایشان اجر بدهد و تفصل کند و زندگی ایشان را با سعادت، و عاقبت ایشان را با شهادت قرار بدهد، البته نه حالا. هنوز سال‌ها جمهوری اسلامی با ایشان کار دارد. اما بالاخره آخرش ان شاءالله شهادت باشد. ان شاءالله مبارکتان باشد.»

«این جان را خدای متعال با بهشت معامله می‌کند. «فلا تبیعوها بغیرها»، مبدا این جان با ارزش انسانی را به غیر بهشت بفروشید. ارزش جان شما بهشت است. جان شما ارزشی به قدر بهشت دارد.

آنچه که برای یک انسان اهمیت دارد، این است؛ موفقیت در این دنیا، چشم‌انداز خوب و در نهایت چشم‌انداز رضوان الهی و بهشت الهی است. این با مجاهدت به دست می‌آید، با صبر به دست می‌آید، با پرهیزگاری و پاک‌دامنی به دست می‌آید و با تلاش خستگی‌ناپذیر به دست می‌آید. در مقابل چالش‌هایی که دشمن آفریده، انسان سختی‌هایی را تحمل می‌کند؛ اما قرآن به ما می‌گوید از این سختی‌ها نترسید: «إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ»؛ اگر شما از ناحیه‌ی آسیب دشمن رنجی را تحمل می‌کنید، دشمن هم از ناحیه‌ی مقاومت، صبر و رشادت شما رنج‌هایی را تحمل می‌کند؛ اما با این فرق: «وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ»؛ چشم‌انداز برای شما چشم‌انداز روشن است، اما برای دشمن نه. مسئله‌ی شهادت و مسئله‌ی جهاد در اسلام این است: تلاش از همه سو سود،



بدون زیان؛ تلاش صادقانه‌ای که به زندگی انسان معنا می‌دهد؛ جهت حرکت انسان را معین می‌کند؛ چشم‌انداز آینده‌ی زندگی را به عنوان یک ملت، چشم‌انداز روشن و تابناکی می‌کند و چشم‌انداز سرنوشت نهایی انسان را به عنوان یک فرد، رضوان الهی قرار می‌دهد؛ این جهاد و شهادت اسلام است؛ هیچ چیز جای این را نمی‌گیرد.»^{۸۵}

«شهادت، نعمت و هدیه‌ی خداست؛ این هدیه را آسان به کسی نمی‌دهند. چرا هدیه‌ی خداست؟ چون مرگ ناگزیرِ همگانی همه‌ی انسان‌ها را به یک پدیده‌ی افتخارآمیز در دنیا و آخرت تبدیل می‌کند؛ این هدیه نیست؟ آیا ممکن است کسی از مرگ بگریزد؟ وقتی انسان به لحظه‌ی مرگ رسید، آیا فرق می‌کند که پشت سر خودش ۹۰ سال را گذرانده باشد یا ۲۰ سال؟ آیا بزرگترین دغدغه‌ی هر انسانی از مرگ به خاطر این نیست که از بعد از آغاز سفر مرگ بی‌خبر است و نمی‌داند چه بر سر او خواهد آمد؟ این‌ها را در کنار هم بگذارید و ببینید انسانی همین مرگ و همین حادثه‌ی قطعی و ناگزیر و همین آینده‌ی مبهم و نگرانی‌آور را تبدیل کند به یک حادثه‌ی پُرافتخار، به یک واقعه‌ی نامدار در دنیا و آخرت، به یک وسیله‌ی عزت پیش خدا و پیش کروبیانِ ملاً اعلیٰ، به یک اطمینان و یک سکینه‌ی قلبی و یک آرامش؛ «و یستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم الا خوف علیهم ولا هم یحزنون»؛ هیچ خوف و اندوهی برای آن‌ها نیست. آیا این هدیه‌ی الهی نیست؟ اینکه آدم روغن ریخته‌ی جان خودش را نذر امامزاده کند و قبول شود، نعمت خدا نیست؟ این روغن که ریخته شده است، این عمر که از دست رفته است، این مرگ که ناگزیر است؛ آنگاه انسان باید همین مرگ ناگزیر را به خدا بفروشد، به قیمت بهشت و سعادت ابدی؛ «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون»؛ این، وعده‌ی



الهی است. این جان رفتنی را- که انسان به ناچار باید از دست بدهد- خدا از شما می‌خرد و در مقابلش به شما بهشت می‌دهد. این فقط مخصوص ما مسلمان‌ها نیست؛ در ادیان قبل از اسلام هم بوده؛ «وعدا علیه حقاً فی التوراة و الإنجیل و القرآن»؛ این وعده را خدا در تورات و انجیل و قرآن هم داده است. پس شهادت یک هدیه‌ی الهی است.

بنده قبل از انقلاب در مسجدی در مشهد نماز می‌خواندم و برای مردم صحبت می‌کردم؛ جوان‌ها هم جمع می‌شدند. آن وقت شهادت مثل دوران بعد از انقلاب، این‌طور ارزان نبود؛ اما شهیدایی داشتیم. به آن‌ها می‌گفتم: جوان‌ها! برادرها! شهادت، مرگ تاجرانه و مرگ آدم‌های زنگ است. این هدیه را خدا به چه کسی می‌دهد؟ خدا این هدیه را ارزان نمی‌دهد؛ به کسانی می‌دهد که در راه او مجاهدت کنند. جوان‌های شما، شهیدان شما، همسران شهدا! همسران شما؛ پدر و مادرها! فرزندان شماها؛ بچه‌های شهدا! پدران عزیز شما، این هدیه‌ی الهی را آسان و رایگان به دست نیاوردند؛ به قیمت مجاهدت به دست آوردند؛ در راه خدا جهاد کردند، از خودشان گذشتند و خدا این هدیه را به آن‌ها داد.»^{۸۶}

جزء دوازدهم

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿هود﴾

﴿۱۱۲﴾

* ترجمه: پس همانگونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن؛ و همچنین کسانی که با تو بسوی خدا آمده‌اند (باید استقامت کنند)؛ و طغیان نکنید، که خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌بیند!

«اگر جهت‌گیری به سمت هدفها در یک انقلاب، در یک حرکت اجتماعی سیانت نشود و محفوظ نماند، آن انقلاب به ضد خود تبدیل خواهد شد؛ در جهت عکس اهداف خود عمل خواهد کرد. لذا شما در قرآن ملاحظه می‌کنید که در سوره‌ی مبارکه‌ی هود، خدای متعال به پیغمبرش می‌فرماید: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^{۸۷}. پیغمبر را امر می‌فرماید به استقامت. استقامت، یعنی پایداری؛ راه را مستقیم ادامه دادن؛ در جهت درست حرکت کردن. نقطه‌ی مقابل این حرکت مستقیم در این آیه‌ی شریفه، طغیان قرار داده شده است؛ «وَلَا تَطْغَوْا». طغیان، یعنی سرکشی؛ منحرف شدن. به پیغمبر می‌فرماید: هم تو- شخصاً- هم کسانی که همراه تو و با تو هستند، این راه را درست ادامه بدهید و منحرف نشوید؛ «إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ». مرحوم علامه‌ی طباطبائی بزرگوار در تفسیر المیزان می‌فرماید: لحن این آیه، لحن تشدد است؛ هیچ نشانه‌ی رحمت در این آیه نیست. خطاب به خود پیغمبر است؛ «من افراد النبی بالذکر». در درجه‌ی اول، خود پیغمبر را مخاطب قرار می‌دهد؛ «فاستقم». لذا این آیه به نحوی است که پیغمبر اکرم در باره‌ی سوره‌ی هود فرمودند: «شَبَّيْتَنِي سُوْرَةَ



هود؛ سوره‌ی هود را پیر کرد. این به خاطر همین آیه است. در روایت است که آن بخشی از سوره‌ی هود که پیغمبر می‌فرماید «من را پیر کرد»، همین آیه‌ی مبارکه است؛ به خاطر تشدیدِی که در این آیه هست. در حالی که در یک جای دیگر قرآن هم دارد: «فَإِذْ لِكَ فَادُعُ وَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ»^{۸۸}، اما عنوان «فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا»- منحرف نشوید، از راه برنگردید- خطاب سختی است که به خود پیغمبر است. این خطاب، دل پیغمبر را می‌لرزاند. این به خاطر همین است که تغییر جهت‌گیری‌ها و منحرف شدن از راه اصلی- که هویت اصلی هر انقلابی به آن جهت‌گیری‌هاست و در واقع، سیرت انقلابها همین جهت‌گیری‌های اصلی است- بکلی راه را عوض می‌کند و این انقلاب به هدفهای خود نمی‌رسد. اهمیت این قضیه از این باب است که تغییر جهت‌گیری‌ها تدریجی است، نامحسوس است؛ این جور نیست که از اول کار، این تغییر جهت‌گیری با ۱۸۰ درجه اتفاق بیفتد؛ اول باز اویه‌های خیلی کوچک‌تر، این تغییر شروع می‌شود؛ هرچه ادامه پیدا می‌کند، فاصله‌ی راه اصلی- که صراط مستقیم است- با این انحراف، روز به روز بیشتر می‌شود. این یک جهت است.

جهت دیگر این است که آن کسانی که در پی تغییر هویت انقلاب برمی‌آیند، معمولاً با پرچم رسمی و با تابلو جلو نمی‌آیند؛ آن چنانی حرکت نمی‌کنند که معلوم بشود این‌ها دارند با این حرکت مخالفت می‌کنند؛ حتی گاهی به عنوان طرف‌داری از حرکت انقلاب، یک اقدامی می‌کنند، یک اظهاری می‌کنند، کاری می‌کنند، زاویه ایجاد می‌کنند؛ انقلاب از جهت‌گیری خود بکلی دور می‌افتد، برکنار می‌شود. برای اینکه این جهت‌گیری غلط و این انحراف اتفاق نیفتد، احتیاج به شاخص‌های معینی هست. باید سر راه، شاخص‌هایی وجود داشته باشد.^{۸۹}

«عزیزان من! فرزندان من! مواظب باشید دشمن حرکت شما را متوقف نکند. خدای متعال در دو جای قرآن به پیغمبرش می‌فرماید: «فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ»^{۹۰}،

۸۸ شوری: ۱۵؛ «بنابراین به دعوت پرداز و همان‌گونه که مأموری، ایستادگی کن...»

۸۹ خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران در حرم امام خمینی (ره) در بیست و یکمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی

(ره) ۱۳۸۹/۳/۱۴

۹۰ هود: ۱۱۲



«وَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ»^{۹۱}؛ استقامت کن. استقامت یعنی ایستادگی کردن، ادامه دادن، راه را دنبال کردن، متوقف نشدن؛ این رمز کار است.»^{۹۲}

«یک قلم دیگر مسئله‌ی استقامت و ایستادگی است... در این راه ایستادگی کن، استقامت کن و صبر نشان بده. خود این ایستادگی کار دشواری است. این «صراط» است؛ پل صراطی که مظهر آن را در روز قیامت برای ما تصویر کرده‌اند. باطن عمل و راه ما در اینجا، همان پل صراط است؛ ما الآن داریم روی پل صراط حرکت می‌کنیم؛ باید دقت کنیم. اگر انسان بخواهد این دقت را در همه‌ی رفتار خود به کار بگیرد، او را پیر می‌کند. لیکن از این مهم‌تر به گمان من، آن جمله‌ی بعد است: «و من تاب معك». پیغمبر فقط مأمور نیست که خودش ایستادگی کند؛ باید خیل عظیم مؤمنان را هم در همین راه به ایستادگی وادار کند. انسان‌هایی که از یک طرف در معرض هجوم بلا یا و مشکلات زندگی هستند- دشمنان، توطئه‌گران، بدخواهان و قدرتهای مسلط- و از طرف دیگر، مورد تهاجم هواهای نفسانی خودشان هستند- خواهش‌های نفسانی و دل بی‌طاقت انسان که از زریور دنیا مجذوب می‌شود و به سمت آن‌ها کشیده می‌شود- از این صراط مستقیم، به چپ یا راست انحراف پیدا می‌کنند. محبت طلا و نقره، محبت پول، محبت شهوات جنسی، محبت مقام و این‌ها، چیزهایی است که هر کدام، یک کمندی برگردن دل انسان می‌اندازند و آن را به سمت خودش می‌کشانند. مقاومت و ایستادگی در مقابل این‌ها که انسان پایش نلغزد: «و من تاب معك»؛ مؤمنین را در بین این دو جاذبه‌ی قوی- جاذبه‌ی فشار دشمن و جاذبه‌ی فشار درونی دل هوس‌ران- و این دو مغناطیس، در خط مستقیم نگه داشتن و هدایت کردن، به گمان زیاد، این، آن کاری است که پیغمبر را پیر کرد.»^{۹۳}

«بایستی با همه‌ی وجودمان، در راه اسلام حرکت کنیم. این هدف، باید يك لحظه از یاد من و شما نرود... ما باید این هدف را از یاد نبریم که استقامت، یعنی بیراهه

۹۰ شوری: ۱۵

۹۱ بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی «جوانان و بیداری اسلامی» ۱۳۹۰/۱۱/۱۰

۹۲ بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار عمومی بسیجیان ۱۳۸۵/۱/۱۶

۹۳ هود: ۱۱۲



نرفتن، خط را گم نکردن و هدف را فراموش نکردن. این امر، این قدر حساس و مهم است که خدای متعال به پیامبر با آن عظمت نیز همین توصیه را می‌کند که ... «فَأَسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»^{۹۴}؛ مواظب باش راه را گم و اشتباه نکنی.»^{۹۵}

«وعدۀ الهی به ما تاکنون در تجربه‌ی شخصی و کوتاه‌بینانه‌ی ما هم وعده‌ی صادق و عملی بوده است؛ «إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»^{۹۶}. هر جا ما تقوا پیشه کردیم، صبر کردیم و ایستادگی نشان دادیم، خدای متعال اجر ما را ضایع نکرد؛ اما هر جا وادادگی نشان دادیم، ضربه خوردیم و آنجا اختلال به وجود آمد؛ الآن هم همین طور است. خدای متعال به پیغمبرش فرمود: «فَأَسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ»^{۹۷}. استقامت، یعنی در همین خطّ مستقیم پایداری کردن و پافشاری کردن و زاویه‌ای ایجاد نکردن؛ علاج مشکلات کشور ایران همین است.»^{۹۸}

جزء سیزدهم

• امید

يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَّأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا
يَيَّأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ﴿يوسف، ۸۷﴾

* ترجمه: پسرانم! بروید، و از یوسف و برادرش جستجو کنید؛ و از رحمت خدا
مأیوس نشوید؛ که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس میشوند!

مقام معظم رهبری:

«در آن دوگانه‌ی امیدواری و نومیدی، دچار نومیدی هم نباید بشویم: لَا تَيَّأَسُوا
مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَّأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ^{۹۹} - که در سوره‌ی یوسف
است - این مربوط به مسائل دنیایی است؛ «لَا تَيَّأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ» مربوط به
مسائل معنوی نیست، مربوط به پیدا کردن یوسف است: يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا
مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَّأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ؛ «لَا تَيَّأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ» در پیدا کردن
یوسف، که یک امر دنیایی است. پس بنابراین، این «لَا تَيَّأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ» یک
امر کلی است در امور دنیایی. البته در امور اخروی هم همین جور است اما آیه در
مورد امور دنیایی است. لَا تَيَّأَسُوا! چرا انسان مأیوس باشد؟ نخیر، ما امیدواریم
که بتوانیم بینی این قدرت‌های مستکبر را به خاک بمالیم و رگم آنفشان^{۱۰۰} کنیم؛
می‌توانیم این کار را [بکنیم]، امیدواریم؛ [اگر] تلاش کنیم، همت کنیم، بخواهیم،
به خدا توکل کنیم، از خدا بخواهیم، می‌شود.»^{۱۰۱}

«نخستین توصیه‌ی من امید و نگاه خوشبینانه به آینده است. بدون این کلید
اساسی همه‌ی قفل‌ها، هیچ‌گامی نمی‌توان برداشت... سیاست تبلیغی و رسانه‌ای

۹۹ سوره‌ی یوسف، بخشی از آیه‌ی ۷۸: «... از رحمت خدا نومید مباشید، زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا
نومید نمی‌شود.»

۱۰۰ برخلاف میل و خواسته‌ی کسی

۱۰۱ رهبر انقلاب در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۷/۱۱/۲۳



دشمن و فعال ترین برنامه‌های آن، مایوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است... شما جوانان باید پیش‌گام در شکستن این محاصره‌ی تبلیغاتی باشید. در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومیدی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شما است.»^{۱۲}

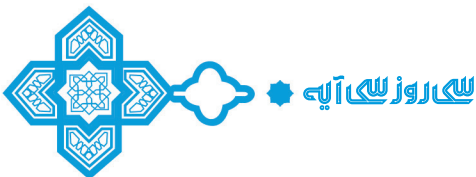
«بدترین بلائی که ممکن است بر سر یک نسل در یک کشور بیاید، ناامیدی است، یأس است. اینکه می‌گویند: آقا! چه فایده دارد؟ فایده‌ای ندارد. این روحیه‌ی «فایده‌ای ندارد»- یأس از آینده- سم مهلک همه‌ی فعالیتهاست؛ چه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، چه حتی فعالیت‌های علمی، فعالیت‌های پژوهشی. این کسانی که کشفیات بزرگ را در زمینه‌های علوم تجربی و دانش‌های گوناگون انجام دادند، این‌ها اگر ناامید از نتیجه بودند، قطعاً به این‌جا نمی‌رسیدند. امید، آن نیروی عظیمی است که انسان را پیش می‌برد. جوان ما را ناامید کنند از کشورش، از انقلابش، از آینده‌اش، از دولتش، از دانشگاهش، از آینده‌ی علمی‌اش، از آینده‌ی شغلی‌اش. این خیلی مضر است. این کاری است که تو برنامه‌های دشمنان ما و مخالفین نظام وجود دارد. به نظر من یکی از کارهای اساسی این است.»^{۱۳}

«وظیفه‌ی مبلغ دین و مبلغ معنویت و پیام‌آور حقیقت این است که مردم را امیدوار کند و یأس را از آن‌ها بزدايد. یأس، بزرگ‌ترین دشمن یک ملت است. باید تلاش گردد که یأس از مردم زدوده شود. نگاه کنید ببینید در منطقه‌ای که مورد بحث شماست، مخاطبان چه زبانی نیاز دارد. به هر تقدیر باید مانع شوید که یأس در دلها راه پیدا کند.

کاری که دشمن می‌خواهد بکند، این است که یأس را بر دلها حاکم کند و هرکس به گونه‌ای مایوس باشد: دانشجو یک طور، دانش‌آموز یک طور، کارگر یک طور، روحانی یک طور، کاسب یک طور، اداری یک طور، مسئول دولتی یک



طور، مسئول بلندپایه یک طور، هرکدام روشهایی دارند؛ ما از نزدیک می بینیم. روش هایی دارند که حتی برخی از مسئولان بلندپایه را هم در یک کشور مایوس کنند.»^{۱۴} «یأس، بزرگ ترین دشمن انسانی است که می خواهد آرزو یا آرمانی را دنبال کند. اگر بگوییم «این چه فایده دارد؟ ما که نمی توانیم، چرا بی خود تلاش کنیم؟» یقین بدانید که آن کار نخواهد شد. لذا در اسلام، یأس، از عوامل منفی است و بعضی از یأسها، گناه کبیره است. مثلاً «یأس من روح الله» مایوس شدن از لطف و تفضل الهی و توجه خاص خدا. انسان از این اگر مایوس شد، گناه کبیره مرتکب شده است. حق نداریم مایوس شویم. یأس از رحمت خدا، از گناهان کبیره است. کسی حق ندارد از رحمت خدا مایوس شود؛ ولو موانع آن رحمت را هم زیاد ببیند. اما چرا مایوس شود؟ بعضی جاها، یأس، گناه کبیره نیست، اما مانع کبیره است. در دوران مبارزات قبل از پیروزی انقلاب، به بعضی کسان می گفتیم: «شما که به حکومت اسلامی و نظام اسلامی عقیده دارید و قبول دارید که اسلام از مایک جامعه اسلامی می خواهد، پس چرا اقدام نمی کنید؟ وظیفه ی ما که فقط عمل فردی و نماز و روزه و طهارت و نجاست نیست!» می گفتند: «فایده ای ندارد. چه فایده ای دارد؟ نمی بینید دشمن چطور مسلط است!»^{۱۵}



• اطمینان، آرامش و سکون

الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

﴿الرعد، ۲۸﴾

* ترجمه: [بازگشتگان به سوی خدا] کسانی [هستند] که ایمان آوردند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه باشید! دل‌ها فقط به یاد خدا آرام می‌گیرد.

«اطمینان یعنی طمأنینه‌ی روح انسان، آرامشِ دل انسان، دل آرام باشد. یعنی چه آرام باشد؟ نه اینکه بی‌تحرك باشد، نه اینکه پیش‌نرود و پیشرفت نداشته باشد؛ یعنی جاذبه‌های گوناگون او را به این سو و آن سو نکشاند، اسباب زحمت او نشود. عشق‌ها و مهرها و هواها و هوس‌ها، هرکدامی بر او حکومت نکند، بلکه بر اثر سنگینی بار ایمان، آرام و مطمئن، اما با سرعت هرچه تمام‌تر به سوی مقصودِ انسانیت، مقصودِ خلقت حرکت کند... سکون هم به همین معناست. «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ»^{۱۰۶} خدا سکینه بر پیغمبر نازل کرد...

آن کسانی که ایمان آوردند و آرامش گرفت دل‌های آنان «بِذِكْرِ اللَّهِ» به یاد خدا. ببینید، این یاد خدا همان جاذبه‌ی قویست. همان جاذبه‌ی قوی که جاذبه‌های کوچک را محو می‌کند، اثرشان را خنثی می‌کند، همین ذکرالله است.

چرا به نماز اینقدر اهتمام کردند؟ چرا گفتند اگر نماز قبول نشد، کارهای دیگر قبول نمی‌شود؟ چرا مکه را گفته اند عمری یکبار، روزه را گفته اند سالی یکبار، زکات را گفته اند برای موردی خاص، خمس را همینطور، بقیه‌ی عبادات را همینطور، اما نماز را گفته اند هرروز، آنهم روزی پنج بار و اگر زیادتر کردی بهتر؛ چرا گفته اند؟ برای خاطر اینکه نماز - مفصلاً بنده درباره‌ی نماز چندین جلسه صحبت کرده‌ام. ممکن است بعضی از حضار محترم یادشان باشد - نماز کپسول ذکر خداست.



سرتاپای نماز ذکرالله است. لذاست که خود قرآن هم بعد از آنیکه می فرماید: «ارِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^{۱۰۷}، نماز از فحشا و منکرات نهی می کند و باز می دارد، دنبالش می گوید: «وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» یاد خدا بالاتر است. این جنبه و این بُعد از نماز مهم تر است که یاد خداست، این بالاتر است، بزرگترین خاصیت نماز این است.

و ذکرالله خاصیتش این است؛ یاد خدا، توجه به خدا، همواره خدا را دیدن، شناختن، با خود دانستن، یکی از خواص مهمش این است که این دل را از اضطراب ها، از وسوسه ها، از دغدغه ها، از جاذبه های گوناگون، در همه کاری، در همه راهی باز می دارد. این دل آرامش پیدا می کند. مثل وزنه ای که بر روی یک قایق آن چنانی قرار داده بشود و این آن را یک قدری سنگین می کند، یک قدری از تحرک و اضطراب آن کم می کند. ذکرالله این است. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» همانا به وسیله ی یاد خدا، دل ها طمأنینه و ثبات می گیرد. یاد خدا این خاصیت عجیب را دارد و شما می بینید که طمأنینه و سکون و ثبات برای موفقیت یک انسان چقدر مؤثر است؛ مؤمن این امتیاز را دارد، از این امکانِ عجیبِ روحی برخوردار است.^{۱۰۸}

جزء چهاردهم



جزء ۱۴

• اجتناب از طاغوت و ایجاد یک جامعه‌ی فاضله

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿النحل، ۳۶﴾

* ترجمه: مادر هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را پرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!» خداوند گروهی را هدایت کرد؛ و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت؛ پس در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود!

«تمام پیغمبران اولین حرفشان عبارت بوده از اینکه از خدا اطاعت کنید، و از طاغوت، از کسانی که غیر خدا هستند و می‌خواهند انسان را اسیر کنند و برده کنند، اجتناب کنید؛ (أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ).... روح توحید عبارت است از اینکه عبودیت غیر خدا باید نفی بشود.»^{۱۹}

«پیغمبری که در جامعه‌ای ظهور می‌کند، فقط این نیست که آمده تا یک چیزهایی را به مردم یاد بدهد؛ بله، «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» هست، «يُرْكَبُهُمْ» هست اما همه‌ی اینها در قالب یک بعثت است، در قالب یک حرکت عظیم است. بعثت یعنی برانگیختگی. جهت این برانگیختگی چیست؟ سمت و سوی این برانگیختگی چیست؟ سمت و سو عبارت است از همان که در خود قرآن باز مکرر ذکر شده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا



الطَّاعُوتِ؛ اُولَٰئِكَ عِبُدِيَّ خُدا، یعنی چهارچوب حیات را در خدمت او امر الهی و نواهی الهی قرار دادن؛ و [ثانیاً] اجتناب از طاغوت.

طاغوت کیست؟ همه‌ی ظالمان، همه‌ی پادشاهان خبیث، در مثل امروزی همه‌ی رؤسای جمهور مثل این‌هایی که امروز در آمریکا و در بعضی از کشورهای دیگر هستند؛ این‌ها همان طاغوت‌اند. معنای اجتناب از طاغوت این نیست که دامن‌ت را از آنها دور کن تا آلوده نشوی؛ معنایش این است که یک خطی در مقابل خط توحید و خط عبودیت الهی وجود دارد و آن، خط طاغوت است. کفر به طاغوت، همراه و ملازم با ایمان بالله است؛ این، جهت بعثت انبیا است. بعثت انبیا برای ایجاد یک جامعه‌ی فاضله است؛ همان‌طور که اشاره کردند، برای ایجاد یک تمدن است.^{۱۱۰}

«وقتی غلبه‌ی قدرت‌های شیطانی شد، آن وقت طغیان هست؛ طاغوت یعنی این. الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ»^{۱۱۱}. این، معیار است. هر قدمی که کسی برای تقویت طاغوت بردارد، در جبهه‌ی طاغوت قرار می‌گیرد. کار طاغوت این است: افساد کردن و فساد کردن. وَإِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْقَسَادَ^{۱۱۲}؛ خداوند صلاح بشر را می‌خواهد، طاغوت فساد بشر را می‌خواهد. با یک بمب صدها هزار نفر را در یکی دو شهر می‌کشند و از بین می‌برند، بعد از سالهای متمادی هم حاضر نیستند عذرخواهی کنند؛ می‌گویند شما عذرخواهی کنید به خاطر حادثه‌ی هیروشیما، می‌گوید نه، عذرخواهی نمی‌کنم؛ عذرخواهی هم حاضر نیستند بکنند. زیرساخت‌های کشوری مثل افغانستان و مثل عراق و مثل بقیه‌ی کشورهای این منطقه را، یا خودشان و یا عواملشان نابود می‌کنند، به روی خود هم نمی‌آورند و راه را ادامه می‌دهند؛ این همین است: إِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ. این جریان و این جبهه جبهه‌ی

^{۱۱۰} رهبر انقلاب در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی ۱۳۹۸/۱/۱۴
^{۱۱۱} سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۷۶: «کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا کارزار می‌کنند. و کسانی که کافر شده‌اند، در راه طاغوت می‌جنگند...»

^{۱۱۲} سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۰۵: «و چون برگردد [یا ریاستی یابد] کوشش می‌کند که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد، و خداوند تپاه‌کاری را دوست ندارد.»



جاهلیت است. جاهلیت امروز در روح و معنا، همان جاهلیت دوران پیغمبر است؛ البته با ابزارهای جدید، با شاکله‌ی جدید، با تدابیر جدید. این [وضعیت] یک وظیفه‌ای را بر عهده‌ی همه‌ی مسلمان‌ها و بر همه‌ی امت اسلامی مسلّم می‌کند و متحتم^{۱۱۳} می‌کند؛ وظیفه و وظیفه‌ی مقابله است.»^{۱۱۴}

«یک تقوای فردی داریم که من و شما خودمان از گناه پرهیز کنیم، خودمان را حفظ کنیم؛ قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقَوُّدَهَا النَّاسَ وَالْحِجَارَةَ؛^{۱۱۵} خودمان را از آتش دوزخ الهی، از آتش غضب الهی دور کنیم؛ این تقوای فردی است. تقوای اجتماعی - تقوای اسلامی مربوط به اجتماع - این است که در راه تحقق این چیزهایی که اسلام از ما مطالبه کرده است، تلاش کنیم.

قرآن به ما می‌گوید: «عَبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛^{۱۱۶} عبودیت خدا - یعنی تسلیم در مقابل خدا بودن - و اجتناب از طاغوت، و در آیه‌ی دیگر [می‌گوید]: (الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا)؛^{۱۱۷} این‌ها دستور قرآن است.

اینکه ما خودمان را و مردمان را و جوانانمان را و مسئولینمان را به احساس مسئولیت در مقابل این حرف‌ها فرا می‌خوانیم، فقط یک توصیه‌ی عقلانی نیست، یک توصیه‌ی سیاسی نیست؛ این یک خواست دینی است؛ رعایت آن، تقوای دینی است.

این تقوای دینی است؛ تقوای سیاسی هم در داخل همین مندرج است؛ اگر چنانچه این تقوای دینی تحقق پیدا کرد، تقوای سیاسی هم همراه همین است. تقوای سیاسی یعنی انسان از لغزشگاه‌هایی که دشمن می‌تواند از آن استفاده کند، پرهیز بکند.»^{۱۱۸}

۱۱۳ حتمی

۱۱۴ بیانات در دیدار قاریان و حافظان برتر شرکت‌کننده در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم ۱۳۹۵/۲/۲۹

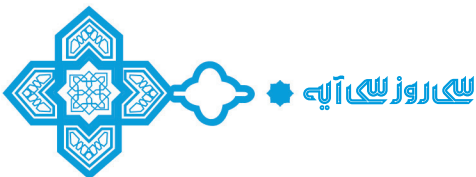
۱۱۵ سوره‌ی تحریم، بخشی از آیه‌ی ۶: «... خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگها است حفظ کنید...»

۱۱۶ سوره‌ی نحل، بخشی از آیه‌ی ۱۳۶: «... خدا را پرستید و از طاغوت [«فریبگر» پرهیزید...»]

۱۱۷ سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۷۶: «کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا کارزار می‌کنند. و کسانی که کافر شده‌اند، در راه

طاغوت می‌جنگند. پس با یاران شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان [در نهایت] ضعیف است.»

۱۱۸ بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی رحمت‌الله ۱۳۹۵/۳/۱۴



قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ
﴿الحجر، ٣٩﴾

* ترجمه: (شیطان) گفت پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمت‌های مادی را) در زمین در نظر آنها زینت میدهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت.

«کار شیطان اغوا کردن است؛ اغوا یعنی چه؟ یعنی ایجاد اختلال در دستگاه محاسبه‌ی شما - شیطان این است دیگر - نقطه‌ی مقابل، کارکرد تقوا است؛ سعی شیطان این است که شما را اغوا کند، یعنی دستگاه عقل را، دستگاه فطرت را، دستگاه سنجش صحیح را که در وجود انسان گذاشته شده است، از کار بیندازد؛ یعنی انسان را دچار خطای در محاسبه کند. کار تقوا نقطه‌ی مقابل است: إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا^{۱۱۹}، تقوا به شما فرقان، یعنی آگاهی برای جدا کردن حق از باطل را می‌دهد...

تأثیر شیطان در دستگاه محاسبه‌ی ما، از راه تهدید و تطمیع است؛ از یک طرف ما را می‌ترساند: آیه‌ی شریفه‌ی قرآن در سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران [می‌فرماید]:
إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^{۱۲۰}. در قضیه‌ی غزوه‌ای که بعد از اُحد اتفاق افتاد - که آمدند شایعه کردند که دشمن آمد، پدرتان درآمد، همه چیزتان از دست رفت... الشَّيْطَانُ يَعِدُّكُمُ الْفَقْرَ^{۱۲۱}؛ شما را از فقر می‌ترساند... این تهدید بود، از طرف دیگر تطمیع است؛ از سوی دیگر وعده می‌دهد شیطان، وعده‌های فریبنده؛ این جا هم آیه‌ی شریفه‌ی قرآن می‌فرماید: يَعِدُّهُمْ وَيُمْتِيهِمْ وَ مَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا^{۱۲۲}؛ وعده می‌دهد، آرزوها را در دل آن‌ها بیدار می‌کند، زنده می‌کند، یک آینده‌ی رنگی و دروغین و خیالی مثل سراب



در مقابل چشم مؤمنین به خود می‌گذارد؛ وَ مَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا^{۱۳۳}؛ اما فریب است.

از یک طرف تهدید، از یک طرف تطمیع؛ مثل رفتاری که امروز آمریکا دارد و قدرت‌های استکباری همیشه [دارند]؛ از یک طرف تهدید می‌کنند، از یک طرف تطمیع می‌کنند. تطمیع، فقط تطمیع شخصی نیست؛ تطمیع‌های کلی؛ «چنین می‌کنیم، چنان می‌کنیم»؛ بعد هم نمی‌کنند، دروغ می‌گویند؛ کار شیطان این است. همه‌ی این کارهایی که شیطان انجام می‌دهد - این اغوا، این تهدید و تطمیع - برای این است که دستگاه محاسباتی انسان مؤمن را از کار بیندازد تا محاسبه‌ی غلط انجام بدهد؛ وقتی دستگاه محاسباتی از کار افتاد، کار خراب می‌شود. محاسبه‌ی غلط، یکی از بزرگ‌ترین خطرها است؛ گاهی حیات انسان را تهدید می‌کند؛ گاهی سرنوشت انسان را تهدید می‌کند؛ چون توان انسان، نیروی انسان، توانایی‌های انسان، تحت سرپنجه‌ی اراده‌ی او است، و اراده‌ی انسان تحت تأثیر دستگاه محاسباتی او است؛ اگر دستگاه محاسباتی بد کار کرد، اراده‌ی انسان، تصمیمی می‌گیرد و در جهتی می‌رود که خطا است؛ آن وقت نیروهای انسان، همه‌ی توانایی‌های انسان در این جهت خطا به کار می‌افتد؛ این آن چیزی است که باید مراقب آن باشید... مراقب باشیم که دستگاه محاسباتی ما به وسیله‌ی شیطان‌های انس و جن دچار اختلال نشود، مسائل را بد نفهمیم...

یکی از خطاهای محاسباتی این است که انسان در چهارچوب عوامل محسوس و صرفاً مادی محدود بماند؛ یعنی عوامل معنوی را، سنت‌های الهی را، سنت‌هایی که خدا از آن‌ها خبر داده است، آن چیزهایی را که با چشم دیده نمی‌شود، ندیده بگیرد؛ این یکی از خطاهای بزرگ محاسباتی است. خداوند فرموده است: اِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ اَقْدَامَكُمْ^{۱۳۴}، دیگر از این واضح‌تر؟ اگر شما در راه خدا حرکت کنید، دین خدا را نصرت کنید، خدا شما را نصرت خواهد داد؛ این سنت



الهی است، این غیر قابل تغییر است: وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا^{۱۲۵}؛ اگر در راه احیای دین الهی حرکت کردید و این جهت را رعایت کردید، خدا شما را نصرت خواهد داد. این را قرآن گفته است، با این صراحت که وعده‌ی الهی است.^{۱۲۶}

«اشخاصی مثل شیطان هستند که همان‌گونه که او به پروردگار عالم عرض کرد: «لَا غُيُوبَهُمْ أَجْمَعِينَ»^{۱۲۷} و وجود خود را وقف اغوا و اضلال بندگان خدا کرد، این‌ها [امریکا و دستیاران آن] هم وجود خود را برای ایجاد اختلاف، وقف کرده‌اند. متأسفانه در همه و یا اغلب کشورهای اسلامی، کسانی با تکیه به سیاست‌های آمریکا، همین کار را می‌کنند.»^{۱۲۸}

۱۲۵ از جمله، سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۶۲

۱۲۶ دیدار با دانشجویان ۱/۵/۱۳۹۳

۱۲۷ سوره مبارکه ص آیه ۸۲: قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

۱۲۸ بیانات در دیدار میهمانان خارجی مراسم اولین سالگرد ارتحال امام خمینی(ره) ۱۶/۳/۱۳۶۹

جزء پانزدهم

جزء ۱۵

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ
عَنْهُ مَسْئُولًا ﴿الإسراء، ۳۶﴾

* ترجمه: از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چراکه گوش و چشم و دل، همه مسؤولند.

«در مسئله‌ی اخلاق، این نکته را هم عرض بکنم... زیرا جزو اساسی‌ترین مسائل است- پرهیز از قول به غیر علم، از غیبت، از تهمت. من خواهش می‌کنم شما جوانهای عزیز به این مسئله اهتمام بورزید. همین‌طور که در زمینه‌های مختلف اهتمام به طهارت عملی دارید- به نماز اهتمام دارید، به روزه اهتمام دارید، به پرهیز از تعرضهای جنسی اهتمام دارید- به این مسئله هم اهتمام داشته باشید. اگر چنانچه ما چیزی را به کسی نسبت بدهیم که در او نیست، خب این می‌شود تهمت. اگر چنانچه چیزی را بگوئیم که به آن علم نداریم؛ مثلاً یک شایعه است- یک نفری یک حرفی را از قول یکی نقل می‌کند، ما هم همان را دوباره تکرار می‌کنیم- خب، این کمک کردن به شایعه است، این شایعه‌پردازی است؛ قول به غیر علم است. قول به غیر علم، خود قولش هم اشکال دارد، عمل کردن به آن امر غیر معلوم و بدون علم هم اشکال دارد؛ «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ». «لا تقف»، یعنی چیزی را که علم به آن نداری، دنبال نکن، دنبال نرو. دنبال کردن، هم در زمینه‌ی عمل هست، هم در زمینه‌ی گفتار هست. وقتی شما یک چیزی را گفتید که به آن علم ندارید، این هم اختفاء امری است که انسان به آن علم ندارد. لذا دنبالش می‌فرماید: إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا».^{۱۳۹}



وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا
يَفْعَلُونَ ﴿يونس، ۳۶﴾ ﴿جز ۱۱﴾

* ترجمه: و بیشتر آنها، جز از گمان (و پندارهای بیاساس)، پیروی نمیکنند؛
(در حالی که) گمان، هرگز انسان را از حق بینای نمیسازد (و به حق نمیرساند)! به
یقین، خداوند از آنچه انجام میدهند، آگاه است!

جزء شانزدهم



جزء ۱۶

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى
 ﴿طه، ۱۲۴﴾

* ترجمه: و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محسور می‌کنیم!

«در آیات زیادی از قرآن وظیفه‌ی پیغمبران اینگونه بیان شده است که بیایند به انسانها بشارت بدهند و انذار کنند. «مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا»... می‌توان گفت: بشارت یعنی نیک‌روزی، انذار یعنی ترساندن از تیره‌روزی و این حرفی است درست. پس پیغمبران آمده‌اند تا انسانها را بشارت بدهند به نیک‌روزی‌هایی که در صورت تبعیت از آئین الهی در انتظار آنهاست و این نیک‌روزی، هم شامل نیک‌روزی دنیوی و هم شامل نیک‌روزی بعد از مرگ است. یعنی کسانی که از راه انبیاء تبعیت بکنند دنیای خوبی هم خواهند داشت و کسانی که از راه انبیاء تبعیت نکنند دنیایشان هم دنیای بدی خواهد بود: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً» زندگی هم برای آنها زندگی سخت و تنگی خواهد شد، البته اولین چیزی که به ذهن یک کسی که تدبیر در اطراف این آیات و مفهوم قرآنی نکرده باشد مطرح می‌شود، این است که: پس چگونه است که ما می‌بینیم برخی دین خدا را مورد توجه قرار نداده‌اند و آئین خدا را رد کرده‌اند، اما در عین حال زندگی‌های خوبی دارند؟ فرضاً مترفین تاریخ که با خوش‌گذرانی و عیش و نوش زندگی کردند و بعد مردند، خدا را هم نمی‌شناختند، بنابراین کجای معیشت اینها ضنک است؟ یا امروز مثلاً شما در میان ملتها و دولتها می‌بینید انسانهایی هستند که از زندگی راحتی برخوردارند،



معیشت ضنك این ها كجاست؟ و متقابلاً مسلمان هایی را می بینید که زندگی بدی دارند؟

اولاً آن معیشت ضنك و سختی و تنگی زندگی فقط این نیست که انسان غذا برای خوردن پیدا نکند، یا فقط این نیست که انسان اگر خواست پول خرج بکند پول در جیب خودش نداشته باشد تا خرج کند، یا اینکه اگر کسی پول در جیب داشته باشد و زندگی آسوده‌ای، بگوئیم این دیگر معیشت ضنك ندارد. انسان علاوه بر این نیازها یک نیاز فطری دیگری هم دارد که آن نیاز فطری با این چیزها برآورده نمی‌شود. یعنی ممکن است در حال غفلت به سر ببرد، اما آن نیاز به حال خودش باقی باشد و آن نیاز آرامش قلب و طمأنینه است که جز با توجه به خدا و جز با کار برای خدا تأمین نخواهد شد. آن کسی که از نعمت و عیش دنیوی برخوردار است. این، آن اطمینان و آرامش و سکینه‌ی روحی را ندارد، لذا هر لحظه برای او از دست دادن این نعمت یک دلهره است و هر لحظه‌ای از عمر خود را که از دست می‌دهد. یک خسارت و یک حسرت است، چون این چیزی را که دارد از دست می‌دهد به جای آن هیچ چیزی در دست او نخواهد بود. این انسانی که از زندگی خوش و عیش و نوش و راحتی برخوردار است به‌طور دائم یک حزنی گریبانگیر اوست. ممکن است غافل و مست باشد، اما لحظات زیادی در زندگی او هست که متوجه می‌شود یک چیز قیمتی را که همه‌ی هستی اوست دارد به سرعت از دست می‌دهد و آن لحظات خوش زندگی است که هیچ چیز جای آنها را پر نخواهد کرد.

دغدغه هر آسایشی را برای انسان تلخ می‌کند. هر همواری را تبدیل به ناهمواری می‌کند، و لذا این چه زندگی کردنی است؟! حالا فرض کنید: همین آدم و لو این معیشت راحت را هم نداشته باشد اما حرکت او و کار او براساس عقیده‌ی او و مطابق رضای خدا باشد، ایمان دارد، ولو ایمانش ایمان کاملی هم نباشد اعتقاد



دارد که طبق ایمان خودش و در راه خدا دارد حرکت می‌کند. لہذا این ساعاتی را که از دست داده مایه‌ی غم و غصه و دغدغہ‌ی او نیست و می‌داند که در مقابل از دست دادن هر لحظه‌ای یک دست‌آوردی دارد، مثل کسی که دارد یک پولی را خرج می‌کند اما جنسی را می‌خرد که سرمایہ‌ی اوست، یعنی اگر چه سرمایہ‌ی پولی خودش را از دست می‌دهد اما در عوض دارد سرمایہ‌ی جنسی تأمین می‌کند و با از دست دادن پول احساس خسارت نمی‌کند، چون در مقابل آن پول چیزی را ذخیره می‌کند... او احساس می‌کند چیزی دارد و این حالت همان کسی است که آنات زندگی و لحظات ذی قیمت حیاہ او را دارد خرج می‌کند در راهی که آن راه را، راه خدا می‌داند و برای خدا کار می‌کند، این آدم اگر اشتباہ ہم کرده باشد خدای متعال به او اجر می‌دهد چون نیتش، نیت خدایی است و هر حرکتش حرکت در راه خداست اما دغدغہ‌ی از دست دادن اصلی‌ترین سرمایہ یک انسان، یعنی سرمایہ حیاہ و سرمایہ عمر و سرمایہ‌ی این لحظات و آنات نمی‌گذارد انسان خوش بگذراند و خوش گذراندن یک آدم مست و یک آدمی است که مشروبات الکلی مصرف می‌کند، البته در آن برہہ‌ی مستی یک حالت غفلتی به او دست می‌دهد که نمی‌گذارد آن غم را به طور عمیق احساس بکند و بعد از آنکہ آن لحظہ گذشت و این مستی، از سر او پرید، باز همان درہا به سراغش می‌آید، انسانی کہ از خوشی و مستی زندگی راحت برخوردار است ناراحتی و جدان و ناراحتی از گذشت عمر دارد، ولذا آرامش و طمأنینہ متعلق بہ انسان مؤمن است و لاغیر پس بنابراین: اگر کسی تصور کند آن کسانی کہ دین و ایمان ندارند ممکن است زندگی خوش و راحتی داشته باشند، اینطور نخواہد بود و این زندگی ولو بہ صورت ظاہر خوب باشد، اما از لحاظ باطن دچار مشکل است.

نکتہ‌ی دیگر اینکہ: ملت‌هایی را کہ شما می‌بینید، در دنیا پیشرفت کردند و بہ زندگی خوب رسیدند کہ ثروت دارند، قدرت دارند، وسایل آسایش زندگی دارند،




همه‌ی اینها را دین به انسان می‌دهد، منتها با تعلیمات درست، یعنی اگر جوامع بشری به کار و تلاش صحیح و برنامه‌ریزی شده و به پا گذاشتن روی شهوات زودگذر و به هدف‌گیری بنای عالم توجه کرد و مقداری از خودگذشتگی نشان داد، زندگی اینها به‌طور نسبی خوب خواهد شد و همه‌ی اینها تعالیم دین است.

حالا اینکه می‌بینید فرضاً جوامع اسلامی به کار اهمیت نمی‌دهند، این‌ها اسمشان اسلامی است، اما این اهمیت ندادن اسلامی نیست، یا جوامع غربی و یا مثلاً اینکه جامعه‌ی ژاپن برای نفس کار اهمیت قائلند، آن‌ها جوامع غیر اسلامی هستند، لکن این حرکت و این صفت و اخلاقشان، صفت و اخلاق دینی و اسلامی است...

عمده‌ی انذار و تبشیر پیغمبران مربوط به بعد از مرگ است، یعنی انسانها را از عواقب بد رفتاری در دنیا ترساندن که در آخرت اثر خواهد کرد، و مزده دادن به عواقب خوش رفتاری در دنیا که در بهشت اثر خواهد کرد.^{۱۳۰}

«قال الله العظيم في كتاب الكريم: (وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً). در دوران اخیر هیچ‌گاه بن بست تفکر مادی که برای انسان و جهان نه ریشه‌یی قائل است و نه مقصدی بدین وضوح نبوده است. البته این تجربه به بهای خسارت‌های جبران‌ناپذیر و نابودی و انحطاط میلیون‌ها انسان و هدر رفتن امکانات بی‌حساب به دست آمده است. اما متأسفانه پرچم جنگ بیهوده و نابودکننده ارزشهای الهی و معنوی که تا دیروز در دست مارکسیستها بود، امروز در دنیای به اصطلاح آزاد، هنوز بر زمین نیفتاده است. بلکه تحت لوای دموکراسی و لیبرالیسم با هر اندیشه‌ی الهی برای بنای جوامع، با صراحت و وقاحت تمام مقابله می‌شود و خدا می‌داند چه خسارت‌هایی را مجدداً باید بشریت تحمل کند تا بیهودگی این راه نیز ثابت شود... به دور از تعصبات و پیش‌داوریه‌ها به سیر تکاملی ادیان الهی توجه کنیم و کامل‌ترین ادیان را که اتمام نعمت الهی در آن است برای حرکت خود برگزینیم.»^{۱۳۱}



جزء ہفتم

• معنای توحید

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ
 ﴿الأنبياء، ۲۵﴾

* ترجمه: ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: «معبودی جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید.»

«معارف اسلامی فقط برای ذهنیات نیست. ما توحید اسلامی را فقط به این دلیل که واقعییتی است که خدا وجود دارد و «یکی» است و «دو» نیست، قبول نمی‌کنیم. البته ما در ذهنمان وحدانیت خداوند را باید قبول داشته باشیم؛ اما مسئله‌ی توحید فقط این نیست. توحید اسلامی شخصیت فردی ما را می‌سازد؛ روح و دل ما را شکل می‌دهد؛ عمل ما را معین می‌کند؛ ارتباطات بین بشری ما را ترسیم می‌کند؛ قالب کلی کیفیت اداره‌ی جامعه‌ی ما را هم مشخص می‌کند. توحید، اول و آخر همه‌ی وجود و شخصیت و هویت فردی و اجتماعی ماست؛ ما امروز داریم توحید را مطرح می‌کنیم.»^{۱۳۲}

«در بحث آنچه لب مطلب است عبارت است از توحید؛ توحید یعنی عبودیت خدای متعال به صورت انحصاری؛ یعنی هواها، هوس‌ها، شهوت‌ها، غضب‌ها بر زندگی انسان حاکم نباشد؛ یعنی دیکتاتوری‌ها، استبدادها، منیت‌ها اداره‌کننده‌ی زندگی انسان نباشند؛ منشأ مدیریت زندگی انسان عبارت باشد از علم الهی و قدرت الهی و رحمت الهی و فیض الهی و هدایت الهی؛ این معنای توحید است.»



در درجه‌ی اوّل همه‌ی آن کسانی که با منیّت خود، با تکبّر خود، با استبداد خود، با ظلم خود می‌خواهند بر امور جامعه‌ی بشری و جوامع بشری تسلّط پیدا کنند، با شعار توحید عقب‌زده می‌شوند، لذا دشمنی می‌کنند... همه‌ی پیغمبران با صاحبان زر و زور، با مستبّدان عالم، با زورگویان عالم، با فراعنه‌ی عالم روبه‌رو شدند، مواجه شدند و با آنها مبارزه کردند. بدون مبارزه‌ی حق، باطل مجبور به عقب‌نشینی نمی‌شود. اینکه بشریّت روزبه‌روز از اوّل تاریخ بشر تا امروز به معارف الهی نزدیک شده و نزدیک‌تر شده است، به خاطر مبارزه است؛ چون حق باید مبارزه کند. **الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الظَّالِمِينَ**؛^{۱۳۳} بدون مبارزه‌ی با مستبّدان و زورگویان و بدخواهان بشر و ظالمین و ستمگران نمی‌شود حق را پیش برد؛ مبارزه لازم است و پیغمبران این کار را کردند؛ و توحید، متضمّن کلیّات و اصول و خطوط اصلی این مبارزه است.

«**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» صرفاً یک مسئله‌ی اعتقادی و ذهنی محض نیست؛ «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» منشأ اثر است، منشأ عمل است. همین دولت اسلامی‌ای... که در مدینه به وجود آمد، ناشی از «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» است؛ یعنی حکومت جز به دست خدای متعال و مبعوثین خدا، در ادیان الهی معنی ندارد؛ برای همین هم به مجردی که پیغمبر فرمود: **قُولُوا لِلَّهِ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا**^{۱۳۴}، صاحبان زر و زور در همان محیط محدود و کوچک مکه در مقابل او صف‌آرایی کردند؛ بعد در مدینه که دولت اسلامی تشکیل شد، باز حکومتها و امپراتوری‌ها و قدرتهای جهانی در مقابل اسلام صف‌آرایی کردند؛ این صف‌آرایی از روز اوّل تا امروز وجود داشته است و از روز اوّل تا امروز عقب‌نشینی در این مصاف، سرنوشت باطل بوده است و پیشروی، سرنوشت حق بوده است. همان جمعیت محدودی که در مکه با آن فشار زندگی می‌کردند، امروز یک جامعه‌ی عظیم بشری است با افتخارات فراوان، با امکانات فراوان و با امید فراوان و با آینده‌ی روشن. این را باید فهمید؛ اّمت اسلامی باید از بُن دندان

به توحید برگردد.

ما اگر چنانچه به توحید اعتقاد داریم، نمی‌توانیم زیر بار زور برویم، نمی‌توانیم زیر بار ظلم برویم، نمی‌توانیم در مقابل ظالم نایستیم، این طبیعت توحید است. اینکه جمهوری اسلامی اعلام می‌کند که هر جا مظلومی هست و نصرتی لازم است، ما آنجا حاضریم، به خاطر این است؛ اینکه ما روی مسئله‌ی فلسطین این جور اصرار داریم، به خاطر این است. چون لازمی توحید این است که انسان در مقابل زورگویی ظالم به مظلوم بایستد؛ حقیقت توحید این است و بعثت این را به ما یادآوری می‌کند؛ و این مطمئناً پیشرفت هم دارد... حضور ما در سوریه، در مقابله و مواجهه‌ی با تروریست‌هایی که آمریکا و عوامل آمریکا در منطقه به وجود آورده بودند، به این دلیل است... لذا ملاحظه می‌کنید که به توفیق الهی، [جبهه‌ی] مقاومت به برکت کمک‌هایی که شد و به برکت شجاعتی که نیروهای سوری داشتند، توانستند بر تروریست‌های حمایت‌شده بلکه به وجود آمده‌ی به وسیله‌ی آمریکا و غربی‌ها و مزدوران‌شان در منطقه - مثل سعودی و مانند اینها - غلبه پیدا کنند، آن‌ها را شکست بدهند.^{۱۳۵}



• نصرت خداوند

... وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿الحج، ۴۰﴾

* ترجمه...: و قطعاً خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند)

یاری می‌کند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است.

«این حرف مان نیست؛ این حرف قرآن است: اگر برای خدا پا در میدان گذاشتید و ایستادگی کردید، پیروزی قطعی است؛ «وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا الْأَذْدَابُ لَمْ لَا يَجِدُونَ وِلْيَاءَ وَلَا نَصِيرًا. سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا».) این فقط مربوط به ماجرای جنگ صدر اسلام نیست که... سنت الله است.

«لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» دیگر از این تأکید، بالاتر نمی‌شود. اگر نصرت خدا بکنیم - نصرت خدا با فکر کردن، اندوختن اندیشه‌های ناب، مطرح کردن درست آن در عالم، پای آن ایستادن، تدبیر برای پیشبرد آن به کار بردن، در مقابل خطرات آن سینه سپر کردن - «لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ»؛ خدای متعال حتماً و قطعاً نصرت خواهد کرد. معنای «لینصرتن» این است؛ یعنی خدا حتماً و قطعاً نصرت می‌کند. «وَمَنْ أصدقُ مِنَ اللَّهِ قِيلاً»؛ از خدا راستگوتر کیست؟ ملت ایران این‌ها را در عمل تجربه هم کرده است.

اگر شما ملت عزیز ما، شما جوان‌های خوش روحیه و پرتوان و عازم، در این راهی که دارید می‌روید، ایستادگی کنید، شک نکنید که در زمان خود، در زمان متناسب، تمام آمال و آرزوها و داعیه‌ها و شعارهای ملت ایران نه فقط نسبت به خود این کشور، بلکه نسبت به دنیای اسلام و امت اسلامی و جامعه‌ی بشری تحقق پیدا خواهد کرد. هر کاری دوره‌ای دارد، زمانی دارد؛ در زمان متناسب خود، این آرزوها تحقق پیدا خواهد کرد. ملت ایران به آن نقطه‌ای که مورد نظر اوست، به دنبال آن حرکت کرده است، اهتمام ورزیده است، خواهد رسید؛ راهش مقاومت کردن است.

آن وقت چه اتفاقی می‌افتد؟ مسیر تاریخ دنیا تغییر پیدا خواهد کرد؛ مسیر تاریخ عوض خواهد شد. امروز مسیر تاریخ، مسیر ظلم است؛ مسیر سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است؛ یک عده در دنیا سلطه‌گرنند، یک عده در دنیا سلطه‌پذیرند. اگر حرف شما ملت



ایران پیش رفت، اگر شما توانستید پیروز شوید، به آن نقطه‌ی موعود برسید، آن وقت مسیر تاریخ عوض خواهد شد؛ زمینه‌ی ظهور ولین امر و ولین عصر ارواح‌ناله‌ی فداء آماده خواهد شد؛ دنیا وارد یک مرحله‌ی جدیدی خواهد شد. این بسته به عزم امروز من و شماست، این بسته به معرفت امروز من و شماست.»^{۱۳۶}

«اگر مبارزه کردید، اگر ایستادید، اگر صبر و ثبات خودتان را از دست ندادید، شما پیروزید؛ اما اگر رها کردید، احساس ضعف کردید، احساس نومیدی کردید، عقب‌گرد کردید، نه پس، حضور دشمن و حمله‌ی دشمن، مایه‌ی تعجب نیست؛ «هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله وما زادهم الا ایمانا وتسليما». بنابراین، وعده‌ی الهی مسلم است؛ یعنی هم در صورت مبارزه، در صورت صبر و در صورت ایستادگی، پیروزی به دست می‌آید و هم در صورتی که شما صادق باشید، دشمنی‌ها به سمت شما توجه پیدا می‌کند.»^{۱۳۷}

إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ
وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿ال عمران، ۱۶۰﴾ ﴿جز ۴﴾

اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس بر شما چیره و غالب نخواهد شد، و اگر شما را واگذارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد داد؟ و مؤمنان باید فقط بر خدا توکل کنند.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاذْتَمَنَّا مِنَ الَّذِينَ
أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿ال روم، ۴۷﴾ ﴿جز ۲۱﴾

و به راستی پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم که برای آنان دلایل روشن آوردند، سپس ما از آنان که مرتکب گناه شدند، انتقام گرفتیم [و مؤمنان را یاری دادیم]؛ و یاری مؤمنان حقی بر عهده ماست.

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ ﴿يونس، ۱۰۳﴾ ﴿جز ۱۱﴾
آن گاه پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند [روز نزول عذاب] می‌رهانیم، همین گونه بر ما فریضه و لازم است که مؤمنان را نجات دهیم.

جزء ہجدهم

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۲﴾

* ترجمه: مردان و زنان بیهمسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را اینیاز میسازد؛ خداوند گشایش دهنده و آگاه است!

«به خصوص من تکیه می‌کنم در این برهه‌ی از زمان روی مسئله‌ی خانواده تکیه کنید. دشمن - نه دشمن ایران یا دشمن انقلاب؛ دشمن بشریت - تصمیم گرفته که نظام خانواده را در بین بشر از بین ببرد. خانواده سنت الهی است. دشمن بشریت یعنی جریان سرمایه‌داری بین‌المللی و صهیونیسم تقریباً از حدود صد سال پیش تصمیم گرفتند که خانواده را در بین بشر از بین ببرند؛ و یک جاهایی موفق شدند. در آن جاهایی که از خدا دور بودند موفق شدند، در یک جاهایی هم از جمله در ایران اسلامی ما موفق نشدند اما دارند تلاش می‌کنند.

این ازدواج‌های سخت، این ازدواج‌های دیر، این فرزندآوری کم، این به تعبیر غلط زشتشان «ازدواج‌های سفید» - که سیاه‌ترین نوع زندگی مزدوج است - همه‌ی این‌ها به خاطر این است که خانواده از بین برود. رواج شهوات، از بین رفتن حیا و عفت، امروز جزو برنامه‌های دشمن است. شما مبارزه‌ی با این‌ها را جزو برنامه‌های خودتان قرار بدهید.

طهارت و پاکیزگی دامان جوان‌های این کشور را مورد همت خودتان قرار بدهید، بر آن همت بگمارید، و این یکی از بهترین کارها و یکی از مؤثرترین شیوه‌ها برای حفظ انقلاب و برای رشد انقلاب و برای حفظ نظام اسلامی است.»^{۱۳۸}

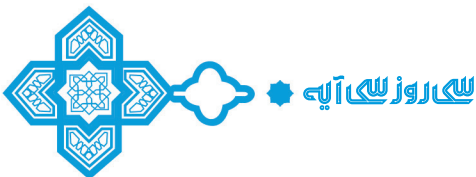


«مسئله‌ی ازدواج جوان‌ها مسئله‌ی مهمی است. من از این بیم دارم که نگاه بی تفاوت نسبت به مسئله‌ی ازدواج - که متأسفانه امروز کم و بیش این نگاه بی تفاوت وجود دارد - در آینده تبعات سختی را برای کشور به وجود بیاورد... انگیزه برای ازدواج، باید تبدیل بشود به یک اقدام عملی؛ یعنی ازدواج باید تحقق پیدا بکند.

این که خدای متعال می فرماید: *إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ*، این یک وعده‌ی الهی است؛ ما باید به این وعده، مثل بقیه‌ی وعده‌های الهی که به آن وعده‌ها اطمینان می‌کنیم، اطمینان کنیم. ازدواج و تشکیل خانواده، موجب نشده است و موجب نمی‌شود که وضع معیشتی افراد دچار تنگی و سختی بشود؛ یعنی از ناحیه‌ی ازدواج کسی دچار سختی معیشت نمی‌شود؛ بلکه ازدواج ممکن است گشایش هم ایجاد کند. محیط دانشجویی محیط خوبی و مناسبی است برای زمینه‌سازی ازدواج. به نظر من بر روی مسئله‌ی ازدواج جوان‌ها، خود جوان‌ها، اولیای خانواده‌هایی که جوان‌ها متعلق به آن‌ها هستند، و مسئولان ذی ربط مرتبط با دانشگاه، فکر کنند و تصمیم بگیرند؛ نگذاریم سن ازدواج - که امروز متأسفانه بالا رفته؛ به خصوص در مورد دختران - ادامه پیدا بکند.

بعضی از تصورات و سنت‌های غلط در مورد ازدواج وجود دارد که این‌ها دست و پاگیر است، مانع از رواج ازدواج جوان‌ها است؛ این سنت‌ها را باید عملاً نقض کرد. شما که جوانید، مطالبه‌گرید، پرنشاطید، پیشنهادکننده‌ی نقض خیلی از عادات‌ها و سنت‌ها هستید، به نظر من این سنت‌های غلطی را هم که در زمینه‌ی ازدواج وجود دارد، بایستی شماها نقض کنید؛ این هم یک مسئله است که من تأکید آن را لازم می‌دانم.

البته در گذشته معمول بود که برای ازدواج، افراد خیر و مؤمنی پیدا می‌شدند، واسطه‌گری می‌کردند، دخترهای مناسب را، پسرهای مناسب را، معرفی می‌کردند، ازدواج‌ها راز می‌انداختند؛ این کارها باید انجام بگیرد؛ باید واقعاً در جامعه یک حرکتی در این زمینه به وجود بیاید.»^{۱۳۹}



• جلوگیری از تهمت و گمان سو

لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ ﴿النور، ۱۲﴾

* ترجمه: چرا هنگامی که این (تهمت) را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خود (وکسی که همچون خود آنها بود) گمان خیر نبردند و نگفتند این دروغی بزرگ و آشکار است؟!

«آن خاطره و حادثه‌یی که خیلی مهم است و من بارها آن را در ذهن خود مرور کردم و به آیات این حادثه در قرآن مراجعه کردم، حادثه‌ی «افک» است. در سوره‌ی مبارکه‌ی نور، چند آیه مربوط به همین حادثه می‌شود. حادثه‌ی «افک» به طور خلاصه این است که یکی از همسران پیامبر، در یکی از جنگها از قافله عقب افتاده بود. پیامبر، آن همسرشان را به میدان جنگ برده بودند، وقتی که برمی‌گشتند و می‌آمدند، او را ندیدند. حالا به هر جهتی، یا آن مخدره خواب مانده بود و یا به دنبال حاجتی رفته بود. مسلمان‌ها آمدند، یک وقت دیدند که همسر پیامبر در میان آنها نیست. مردی از مسلمانها پیدا شد و همسر پیامبر را به مدینه آورد.

حالا آن زن، کدامیک از همسران پیامبر بوده، بین اهل سنت و شیعه اختلاف است... بعد از آن که این مخدره به مدینه برگشت، بعضی از افراد هرزه‌گو و یاوه‌گو، زمزمه‌یی را میان مردم انداختند که این خانم کجا بود و چرا عقب ماند و این شخصی که او را آورد، چه کسی بود؟! بدون این که تصریح کنند و تهمت مشخصی را متوجه بکنند، زمزمه و شایعه‌یی را در میان مردم پخش کردند.

مسأله این نیست که آن مخدره، زن پیامبر است و باید او را احترام کرد؛ در آیات قرآن، مسأله چیز دیگری است. آیات سوره‌ی نور درباره‌ی «افک» - یعنی همین



سخن دروغی که منافقان و بدخواهان و افراد ناسالم در جامعه پخش و شایع می‌کردند - به شدت حساسیت نشان می‌دهد و چند آیه‌ی پی‌درپی، بالحن بسیار تندی خطاب به مسلمانها ذکر می‌شود که چرا وقتی شما این شایعه را شنیدید، نسبت به گوینده‌ی آن شدت عمل بخرج ندادید - مستفاد از آیات این است - و چرا این شایعه را قاطعاً رد نکردید.

در این آیه، دو جا جمله با «لولا» شروع می‌شود. اهل ادبیات عرب توجه دارند که «لولا»ی تحذیریه وقتی به کار می‌رود که انسان می‌خواهد با کمال شدت و توبیخ کامل، به مخاطب خود بگوید: چرا این کار را نکردید؟ «لولا اذ سمعتموه ظنّ المؤمنون والمؤمنات بانفسهم خيرا وقالوا هذا افك مبين»: چرا وقتی که شما مسلمانها (مؤمنین و مؤمنات) این شایعه را شنیدید، به یکدیگر حسن ظن نشان ندادید و به طور قاطع نگفتید که این دروغ است؟ یک جای دیگر می‌فرماید: «ولولا اذ سمعتموه قلتُم ما يكون لنا ان نتكلم بهذا سبحانه هذا بهتان عظیم»: چرا وقتی که این شایعه را شنیدید، نگفتید که ما حق نداریم این شایعه را تکرار کنیم؟ این، یک بهتان بزرگ است. بعد در آخرین آیات هم می‌فرماید: «يعظكم الله ان تعودوا لمثله ابدان كنتم مؤمنين». یعنی خدا به شما موعظه و نصیحت می‌کند که هرگز دیگر گرد چنین شایعه‌هایی نگردید و دیگر چنین حادثه‌یی میان جامعه‌ی اسلامی به وجود نیاید؛ اگر مؤمن هستید. یعنی شرط ایمان این است. (...)

به نظر من، این حادثه‌ی عظیمی در تاریخ اسلام و زمان پیامبر است که به این وسیله در محیط اسلامی، ریشه‌ی شایعه‌پراکنی در مسائل شخصی افراد - که موجب سوءظن و بدبینی نسبت به یکدیگر می‌شود و محیط و فضا را ناسالم می‌کند - کنده شد. اسلام، این‌گونه است. پس، یکی از کارهای رسول اکرم (ص) این بود که فضای جامعه را یک فضای مهربان و سرشار از مهر و محبت بسازد



تا همه‌ی مردم در آن، نسبت به یکدیگر محبت بورزند و به چشم حسن ظن و خوشبینی به یکدیگر نگاه کنند. امروز هم تکلیف ما همین است.»^{۱۴۰}

«فصارا نباید از تهمت و از گمان سوء پر کرد. قرآن کریم می‌فرماید: «لولا اذ سمعتموه ظن المؤمنون والمؤمنات بانفسهم خيرا»؛ وقتی می‌شنوید که یکی را متهم می‌کنند، چرا به همدیگر حسن ظن ندارید؟ تکلیف دستگاه اجرائی و قضائی به جای خود محفوظ است. دستگاه‌های اجرائی باید مجرم را تعقیب کنند، دستگاه‌های قضائی باید مجرم را محکوم و مجازات کنند؛ با همان روشی که ثابت می‌شود و در قوانین اسلامی و قوانین عرفی ما هست و هیچ‌هم در این زمینه نباید کوتاه بیایند؛ اما مجازات مجرم که از طرق قانونی جرم او ثابت شده است، غیر از این است که به گمان، به خیال، به تهمت، یکی را متهم کنیم، بدنام کنیم، توی جامعه دهن به دهن بگردانیم. اینکه نمی‌شود. این فضا، فضای درستی نیست.»^{۱۴۱}

جزء نوزدهم

• جهاد کبیر

فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا ﴿۱۴۲﴾ الفرقان، ۵۲

* پس کافران را [که انتظار دارند از ابلاغ وحی باز ایستی،] فرمان مبر و به وسیله این [قرآن] با آنان جهاد [ی فرهنگی و تبلیغی] کن.

مقام معظم رهبری:

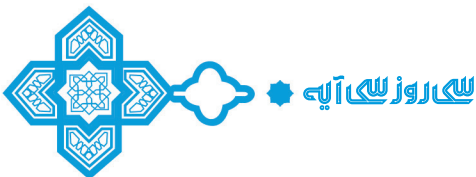
«در بین جهادها جهادی هست که خدای متعال در قرآن آن را «جهاد کبیر» نام نهاده... فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا؛^{۱۴۲}... «جهاد کبیر» یعنی چه؟ یعنی اطاعت نکردن از دشمن، از کافر؛ از خصمی که در میدان مبارزه‌ی با توفیق گرفته اطاعت نکن. اطاعت یعنی چه؟ یعنی تبعیت؛ تبعیت نکن. تبعیت نکردن در کجا؟ در میدانهای مختلف؛ تبعیت در میدان سیاست، در میدان اقتصاد، در میدان فرهنگ، در میدان هنر. در میدان‌های مختلف از دشمن تبعیت نکن؛ این شد «جهاد کبیر».

این تبعیت نکردن آن قدر مهم است که خدای متعال پیغمبر خود را مکرر به آن توصیه می‌کند. آیه‌ی تکان‌دهنده‌ی اول سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * یٰۤاَیُّهَا النَّبِیُّ اَتَّقِ اللّٰهَ وَلَا تُطِيعِ الْكٰفِرِیْنَ... پیغمبر! تقوا داشته باش و از کافران تبعیت نکن؛ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِیْمًا حَكِیْمًا، ما می‌دانیم مشکلات تو را، ما میدانیم فشارهایی که بر تو وارد می‌کنند تا تو را وادار به تبعیت کنند - تهدید می‌کنند، تطمیع می‌کنند - اما شما مراقب امر و نهی الهی باش، اَتَّقِ اللّٰهَ، حواس جمع باشد. وَلَا تُطِيعِ الْكٰفِرِیْنَ؛ این اطاعت نکردن از کافرین، آن چیز بزرگ و مهمی



است که خدای متعال با این لحن با پیغمبرش حرف می‌زند.^{۱۴۳} «بدانید که آنچه امروز دشمنان علیه جمهوری اسلامی به یک صورت، و علیه امت اسلامی به یک صورت -منتها ظهور دشمنی‌ها نسبت به جمهوری اسلامی بیشتر است- انجام می‌دهند، نَفَس‌های آخرِ دشمنی دشمن نسبت به جمهوری اسلامی است.

هر چه آنها سخت‌تر بگیرند، اراده‌ی ما قوی‌تر خواهد شد؛ هر چه آنها شدت عمل به خرج بدهند، ما قوی‌تر خواهیم شد. هر چه آنها نسبت به پایبندی ما به مفاهیم قرآنی و معارف قرآنی بیشتر عصبانی بشوند، به توفیق الهی تمسک ما به قرآن بیشتر خواهد شد.^{۱۴۴}»



• معیت الهی

فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ ﴿الشعراء، ٦١﴾
قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿الشعراء، ٦٢﴾

* ترجمه: هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: (ما در چنگال فرعونیان گرفتار شدیم!) (موسی) گفت: (چنین نیست! یقیناً پروردگارم با من است، بزودی مرا هدایت خواهد کرد!)

(حضرت موسی... وقتی که کارشان به معارضه و رودرویی علنی افتاد و بنی اسرائیل را جمع کرد که سخن، [یعنی] صبحگاه خیلی زود یا نیمه شب، حرکت کردند به بیرون شهر که فرار کنند و بروند و از دست فرعون خلاص بشوند، صبح که شد و یک مقداری روز بالا آمد، جاسوس‌های فرعون خبر دادند که بنی اسرائیل شهر را خالی کرده‌اند و همه رفته‌اند؛ فرعون دستپاچه شد که اینها حالا می‌روند یک جای دیگر و یک هسته‌ای درست می‌کنند؛ گفت جمع بشوید. لشکر را جمع کردند و پشت سر اینها راه افتادند... اصحاب موسی از دور دیدند که او! لشکر فرعون دارد می‌آید؛ دستپاچه شدند. در قرآن- سوره‌ی شعرا- می‌فرماید که ﴿فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ﴾، وقتی که دو گروه یعنی گروه حضرت موسی که جلو می‌رفتند و گروه فرعون که پشت سر می‌آمدند، همدیگر را از دور دیدند و این قدر به هم نزدیک شدند که می‌توانستند یکدیگر را ببینند، قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ؛ بنی اسرائیل که با موسی بودند، خوفشان برداشت، گفتند که یا موسی! الان به ما می‌رسند؛ ﴿مُدْرِكُونَ﴾ یعنی الان آن‌ها می‌رسند، ما را می‌گیرند و قتل‌عام می‌کنند. موسی چه جواب داد؟ حضرت موسی در جواب گفت: قَالَ كَلَّا، هرگز چنین چیزی پیش نخواهد آمد؛ چرا؟ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي؛ معیت این است. [گفت] خدا با من است، پروردگار من با من است؛ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ. ببینید! معیت الهی این قدر



اهمیت دارد. اینکه میگویند: **إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ**،^{۱۴۵} این معیت را باید قدر دانست. اگر من و شما بتوانیم این معیت الهی را حفظ کنیم، بدانید آمریکا که هیچ، اگر ده برابر قدرت آمریکا هم کسانی در دنیا نیرو داشته باشند، این نیرویی که خدا با او است، بر آنها غلبه خواهد کرد...

حرف من در این زمینه به مسئولین و به مردم این است که این توافق هسته‌ای که اسمش را گذاشته اند برجام، نباید تبدیل بشود به یک وسیله‌ای برای فشار هر چند وقت یک باری از سوی دشمن به ملت ایران و به کشور ما؛ یعنی نباید اجازه بدهیم که این راه وسیله‌ی فشار کنند. مسئولین به ما گفتند که ما این کار را انجام می‌دهیم، این اقدام را می‌کنیم برای اینکه فشارهای تحریم برداشته بشود؛ حالا علاوه بر اینکه آن کاری را که آن وقت قول دادند بکنند و بنا بود همان روز اول انجام بگیرد و تا هشت و نه ماه هنوز به طور کامل انجام نگرفته و ناقص است - که مسئولین ما این را صریحاً بیان می‌کنند؛ آن‌هایی که خودشان دست اندرکار بودند این را صریحاً بیان کردند و بیان می‌کنند - [انجام ندادند]، این را باز وسیله‌ای قرار بدهند برای فشارهای مجدد به جمهوری اسلامی؛ نه، جمهوری اسلامی با اتکاء به قدرت الهی و با باور کردن قدرت حضور مردم، از هیچ قدرتی در دنیا هراس ندارد. اگر کسی به تقلید از روحیه‌های ضعیف بنی اسرائیل می‌گوید که «إِنَّا لَمُدْرِكُونَ»^{۱۴۶} - حالا به ما می‌رسند و پدر ما را در می‌آورند - ما هم به تقلید از حضرت موسی عرض می‌کنیم که «كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِين»^{۱۴۷}

... **إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ**
اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿التوبة، ۴۰﴾ ﴿جز ۱۰﴾

* ترجمه: ... زمانی که به همراهش گفت: اندوه به خود راه مده خدا با ماست.
پس خدا آرامش خود را [که حالت طمأنینه قلبی است] بر پیامبر نازل کرد، و او را با

۱۴۵ سوره نحل، آیه ۱۲۸؛ درحقیقت خدا با کسانی است که پروا داشته‌اند و [با] کسانی [است] که آنها نیکوکارانند.

۱۴۶ سوره شعرا، بخشی از آیه ۶۱

۱۴۷ سوره شعرا، بخشی از آیه ۶۲؛ «چنین نیست؛ زیرا پروردگام با من است و به‌زودی مرا راهنمایی خواهد کرد»



لشکریانی کہ شما ندیدید، نیرومند ساخت، و شعار کافران را پست تر قرار داد، و شعار خداست که شعار والاتر و برتر است؛ و خدا توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

«یکی از امیدبخش ترین آیاتی که من امروز می خواهم یک مقداری آیات آن را عرض بکنم، آیهی معیت الهی است؛ (إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا)، خدا با ما است. مسئلهی خیلی مهمی است اینکه انسان احساس کند که خدا با اوست، خدا در کنار اوست، خدا پشت سر اوست، خدا مراقب اوست؛ این خیلی چیز مهمی است؛ چون خدا مرکز قدرت و مرکز عزت است. وقتی خدا با یک جبهه ای باشد، این جبهه قطعاً و بلاشک پیروز است. حالاً مثلاً ملاحظه کنید در سخت ترین جاها خدای متعال این معیت را به رخ اولیای خودش کشانده؛ فرض بفرماید آنجایی که حضرت موسی می گوید: وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ، (۱۴ شعراء) در اول قضیه خداوند می فرماید: قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ؛ (۱۵ شعراء) من با شما هستم، از چه کسی می ترسید؟ این در سورهی شعرا بود؛ یا در آیهی دیگر که موسی و هارون میگویند: إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِظَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطَّغَى، فرعون این کار را بکند، خداوند می فرماید: قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى؛ (طه ۴۶) ببینید چقدر این خوب است! من با شما هستم، می بینم، می شنوم، حواسم جمع است، مواظبتان هستم. یا در سورهی مبارکهی محمد صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَغْلُونَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكَكُمْ أَعْمَالَكُمْ؛ (۳۵ محمد) یعنی این معیت خدای عزوجل با مؤمنین، با پیامبران، با همراهان و اصحاب پیامبران، یک چیزی است که خدای متعال مکرر در قرآن آن را به رخ کشیده. آن وقت نتیجه این شده که پیغمبران به این وعدهی صادق الهی اعتماد کردند در این آیهی شریفه که «فَلَمَّا تَرَأَى الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ» * قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ؛ (۶۲ شعراء) به مجردی که دیدند که سیاهی



لشکرِ فرعون از دور پیدا شد و الان است که برسد - جلویشان دریا، پشت سرشان لشکر فرعون - دل‌هالرزید، [گفتند] «إِنَّا لَمُدْرِكُونَ»؛ پدرمان درآمد. اینجا حضرت موسی به اعتماد همان وعده‌ی الهی می‌گوید: کلاً؛ چنین نیست؛ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ. یا پیغمبر اکرم در غار ثور؛ إِنَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِنَّ ثَمِينًا إِذْ هَمَّا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا؛ به اعتماد همین وعده‌ی الهی، پیغمبر اکرم می‌گوید «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»؛ ناراحت نباش، محزون نباش. پس هم خدای متعال این وعده را به طور قطعی داده است، هم اولیای الهی [مانند] حضرت موسی و پیغمبر اکرم این وعده را باور کرده‌اند و قبول کرده‌اند و به آن ترتیب اثر داده‌اند. و این یک حقیقت و یکی از سنت‌های قطعی تاریخ است؛ این یکی از آن سنت‌هایی است که «لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (۶۲ احزاب)؛ بلاشک این همیشه هست.

خب، حالا ما می‌خواهیم این معیت را برای خودمان تأمین کنیم؛ راهش چیست؟ مهم این است. این معیت وجود دارد، اما شرط دارد؛ برای همه نیست. در قرآن چند شرط گذاشته است برای این معیت. در آخر سوره‌ی نحل [می‌فرماید]: إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ؛ تقوا. «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» و «وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» و «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» و «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ» و «وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» در چند جای قرآن تکرار شده. ما وظیفه‌مان را از اینجا بفهمیم؛ من این را می‌خواهم عرض بکنم. هم دولت اسلامی - یعنی مسئولین دولتی، قوه‌ی مجریه، قوه‌ی قضائیه، قوه‌ی مقننه - هم علما، وظیفه‌شان این است که تربیت ایمانی کنند این ملت را؛ تربیت تقوایی کنند این ملت را؛ تربیت صبر، تربیت احسان بین مردم و بین مؤمنین؛ ما باید مردم را این جور تربیت کنیم. از همه مهم تر دستگاه‌های دولتی هستند که با برنامه‌ریزی می‌توانند این کار را انجام بدهند. ما یک دستگاه عظیمی داریم به نام آموزش و پرورش، یک دستگاه عظیمی داریم به نام آموزش عالی، یک دستگاه عظیمی داریم به نام صداوسیما، غیر از دستگاه‌های اختصاصی مجموعه‌ی ما. ۱۴۸

جزء
بستم



• انتظار ظهور و تحقق وعده‌ی الهی

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴿القصص، ۵﴾

* ترجمه: ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم!

«امروز هر نفسی و هر حنجره‌ای که برای ناامید کردن مردم بدمد و به صدا درآید بدانید که در اختیار دشمن است؛ چه خودش بداند، چه خودش نداند! هر قلمی که کلمه‌ای را در جهت ناامید و مأیوس کردن مردم روی کاغذ بیاورد، متعلق به دشمن است. چه صاحب این قلم بداند، چه نداند، دشمن از او استفاده می‌کند. آن وقت اعتقاد به مهدویت و به وجود مقدس مهدی موعود ارواحنا فدا، امید را در دل‌ها زنده می‌کند. هیچ‌وقت انسانی که معتقد به این اصل است، ناامید نمی‌شود. چرا؟ چون می‌داند یک پایان روشنی حتمی وجود دارد؛ برو برگرد ندارد. سعی می‌کند که خودش را به آن برساند.

پس، عقیده این است. البته وقتی نتوانستند این عقیده را از مردم بگیرند، می‌کوشند آن را در ذهن‌های مردم خراب کنند. خراب کردن این عقیده چگونه است؟ به این صورت است که بگویند امام زمان می‌آید و همه‌ی کارها را درست می‌کند! این، خراب کردن عقیده است. این، تبدیل کردن موتور محرکی به یک چوب لای چرخ است؛ تبدیل کردن یک داروی مقوی، به یک داروی مخدر و خواب‌آور است. امام زمان می‌آید انجام می‌دهد، یعنی چه؟! امروز تکلیف شما



چيست؟ شما امروز بايد چه بكني؟ شما بايد زمينه را آماده كني، تا آن بزرگوار بتواند بيايد و در آن زمينه ي آماده، اقدام فرمايد. از صفر كه نمي شود شروع كرد! جامعه اي مي تواند پذيراي مهدي موعود ارواحنا فداه باشد كه در آن آمادگي و قابليت باشد، والا مثل انبيا و اولياي طول تاريخ مي شود.

چه علتي داشت كه بسياري از انبياي بزرگ اولي العزم آمدند و نتوانستند دنيا را از بدى ها پاك و پيراسته كنند؟ چرا؟ چون زمينه ها آماده نبود. چرا امير المؤمنين علي بن ابى طالب عليه الصلاة والسلام در زمان خودش؛ در همان مدت كوتاه حكومت با آن قدرت الهى، با آن علم متصل به معدن الهى، با آن نيروي اراده، با آن زيبايي ها و درخشندگي هايي كه در شخصيت آن بزرگوار وجود داشت و با آن توصيه هاي پيامبر اكرم در باره ي او نتوانست ريشه ي بدى را بخشكاند؟

خود آن بزرگوار را از سر راه برداشتند! «قتل في محراب عبادته لشدة عدله». تاوان عدالت امير المؤمنين، جان امير المؤمنين بود كه از دست رفت! چرا؟ چون زمينه، زمينه ي نامساعد بود. زمينه را نامساعد کرده بودند. زمينه را زمينه ي دنياطلبي کرده بودند! آن كساني كه در اواخر يا اواسط حكومت علوي مقابل امير المؤمنين صف آرايي كردند كساني بودند كه زمينه هاي ديني شان زمينه هاي مستحكم و ماده ي غليظ متناسب ديني نبود. عدم آمادگي، اين طور فاجعه به بار مي آورد! آن وقت اگر امام زمان عليه الصلاة والسلام در يك دنياي بدون آمادگي تشريف بياورند، همان خواهد شد! بايد آمادگي باشد...»^{۱۴۹}

خبره نیست و یکم

حال مؤمنین و منافقین در هنگام مواجهه به دشمنی گسترده‌ی دشمنان
 وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا
 ﴿احزاب ۱۲﴾

* ترجمه: و آن گاه که منافقان و آنان که در دل هایشان بیماری بود، می گفتند:
 خدا و پیامبرش جز به فریب، ما را وعده نداده اند!

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ
 وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴿احزاب ۲۲﴾

* ترجمه: هنگامی که مؤمنان [در نبرد خندق] گروه‌های دشمن را دیدند،
 گفتند: این است آنچه خدا و پیامبرش به ما وعده داده اند و خدا و پیامبرش
 راست گفته اند، و جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.

مقام معظم رهبری:

«در جنگ احزاب، از همه طرف حمله کردند. در جنگ بدر یک گروه بودند، در
 جنگ احد یک گروه بودند، در جنگ‌های دیگر قبائل کوچک بودند؛ اما در جنگ
 احزاب، همه‌ی قبائل مشرک مکه و غیر مکه و ثقیف و غیره آمدند متحد شدند؛
 ده هزار نفر نیروی رزمنده فراهم کردند؛ یهودی‌هایی هم که همسایه‌ی پیغمبر
 بودند و امان یافته‌ی پیغمبر بودند، خیانت کردند؛ این‌ها هم با آنها همکاری
 کردند. اگر بخواهیم این را با امروز مقایسه کنیم، یعنی آمریکا با آنها مخالفت کرد،
 انگلیس مخالفت کرد، رژیم صهیونیستی مخالفت کرد، فلان رژیم مرتجع نفت



خوار مخالفت کرد. پولهاشان را خرج کردند، نیروهاشان را جمع کردند، یک جنگ احزاب درست کردند؛ جنگ احزابی که دلها را خیلی ترساند.

اوائل همین سوره می فرماید: «وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَازْجِعُوا»^{۱۵۰}؛ مردم را می ترساندند. الان هم همین جور است. الان هم یک عده ای مردم را می ترسانند؛ آقا بترسید. مقابله ی با آمریکا مگر شوخی است؟ پدرتان را در می آورند! آن جنگ نظامی شان، این تحریم شان، این فعالیت های تبلیغی و سیاسی شان. در آخر این سوره باز می فرماید: «لَيْنَ لِمَ يَنْتَه الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ»^{۱۵۱}. مرجفون همین هایند.

در یک چنین شرائطی، شرح حال مؤمن این است: «هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ»؛ ما تعجب نمی کنیم؛ خدا و رسولش به ما گفته بودند که اگر پایبند به توحید باشید، پایبند به ایمان به خدا و رسول باشید، دشمن دارید؛ دشمن ها سراغتان می آیند. بله، گفته بودند، حالا هم راست درآمد؛ دیدیم بله، آمدند. «وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا»؛ ایمانشان بیشتر شد. منافق، ضعیف الايمان، فی قلوبهم مرض - که طوائف گوناگونی اند - وقتی دشمن را می بینند، تنشان مثل بید می لرزد؛ بنا می کنند به مؤمنین بالله و زحمتکشانشان در راه خدا، عتاب و خطاب و اذیت کردن و فشار آوردن؛ آقا چرا اینجوری می کنید؟ چرا کوتاه نمی آئید؟ چرا سیاستتان را اینجوری نمی کنید؟ همان کاری که دشمن می خواهد، انجام می دهند. اما از آن طرف، مؤمنین صادق می گویند: ما تعجبی نمی کنیم؛ خب، باید دشمنی کنند: «هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ»^{۱۵۲}

«مؤمنان کسانی هستند که (فَزَادَهُمْ إِيمَانًا)؛ ایمانشان بیشتر می شود. (وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ)»...^{۱۵۳} یعنی در مواجهه با تلاطمی که دشمن می خواهد به وسیله ی امواج تبلیغاتی و روانی خود ایجاد کند، آرامش دارند. همان «سکینه» است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ خدای متعال آرامش به



دل‌های مؤمنین داد: «لizardادوا ایمانا مع ایمانهم»؛ برای اینکه ایمانشان هم تقویت شود. واقع قضیه هم همین است.

در شرایط مرعوب شدن، ترسیدن، مضطرب شدن، متلاطم شدن، حتی باورهای قطعی انسان هم از یاد می‌رود. انسان مرعوب، این‌طور است. «جین»، هم عقل را از کار می‌اندازد، هم عزم را. انسان مرعوب و جبان، نه درست می‌تواند فکر کند، نه درست می‌تواند عزم و اراده‌ی خودش را به کار بیندازد؛ دائم يك قدم به جلو برمی‌دارد و يك قدم به عقب.»^{۱۵۴}

• هدایت الهی

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

﴿العنكبوت، ۶۹﴾

* ترجمه: و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است.

«وعده‌ی الهی دیگر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^{۱۵۵} است. هرکس که در راه خدا مجاهدت کند، خدا قطعاً راه را به او نشان خواهد داد. این‌ها چیزهایی است که یک روز خودمان در دوره‌ی جوانی اوایی که با معارف اسلامی و با این حرف‌ها آشنا می‌شدیم می‌خواندیم، می‌گفتیم، اعتقاد هم داشتیم، ایمان هم داشتیم؛ اما برای ما به‌وضوح اتفاق نیفتاده بود. می‌دانستیم کلام خدا راست است؛ اما آن را تجربه نکرده بودیم. امروز تجربه شده است.

همان اوقات در زمان مبارزات نهضت اسلامی در ایران که شما جوانان هیچ یادتان نیست، میان سالان هم بعضی یادشان است، بعضی یادشان نیست، اگر کسی می‌خواست در این کشور، که امروز مهد اسلام و مأذنه‌ی اسلام است، یا در این تهران فقط خودش مسلمان زندگی کند، واقعاً ممکن نبود؛ مشکل



بود! یعنی اگر کسی می‌خواست منهای هدایت و تربیت دیگران، خودش به طور کامل مسلمان زندگی کند، نمی‌شد و انواع و اقسام موانع وجود داشت! اگر کسی می‌گفت این نهضتی که در قم آن آقا شروع کرده است و عده‌ای طلبه هم دور و برش هستند و تا فریادی هم می‌کشند، فوراً آن‌ها را می‌گیرند و به زندان می‌برند و می‌زنند و می‌کوبند و شکنجه می‌کنند، یک روز بر اثر صبر و استقامت مردان خدا و مردان راه حق و آن رهبری راشده‌ی مهدیه، همه‌ی کشور را به خود متوجه خواهد کرد و همه‌ی دل‌ها را جذب خواهد نمود و آحاد ملت را به صحنه خواهد آورد، کسی باور نمی‌کرد! و اگر می‌گفتند یک روز به برکت ورود مردم در صحنه، حکومت، حکومت اسلامی خواهد شد، کسی باور نمی‌کرد؛ اما وعده‌ی الهی بود و محقق گردید؛ چون عمل شد.

لازم نیست دعا همیشه قوانین طبیعی را به هم بزند و برخلاف قوانین طبیعی عمل کند؛ نه. دعا در چارچوب قوانین طبیعی مستجاب می‌شود و خواسته‌ی شما برآورده می‌گردد. این قدرت خداست که قوانین را جور می‌آورد، کنار هم می‌گذارد و مقصود شما برآورده می‌شود.

البته آنجایی که دعای شما با یک قانون الهی دیگری تصادم پیدا کند، مستجاب نمی‌شود. وعده‌ی الهی حق است؛ اما آن وعده هم درست است. آدم‌هایی که بی‌کار باشند و در راه اهداف خودشان تلاش نکنند، تضمینی نیست که به هدف و مقصد برسند. حالا شما دعا کن، معلوم است که این دعا خیلی اقبال استجاب ندارد. البته یک وقت هم دیدید مستجاب شد؛ اما تضمینی نیست. در جایی برخلاف یک قانون طبیعی مسلم، شما دعا کنید؛ معلوم نیست تضمینی داشته باشد. اگرچه در مواردی بلاشک دعا قوانین را هم خرق می‌کند؛ اما این طور نیست که وقتی می‌گوییم دعا مستجاب می‌شود، یعنی دعای شما اگر با قوانین دیگر الهی منافات داشته باشد و عملی همراهش نباشد و یا حتی خود دعا از روی توجه



هم نباشد، باز مستجاب می‌شود؛ نه. در دعا، طلب کردن و خواستن از خدای متعال و حقیقتاً مطالبه کردن لازم است. این دعا مستجاب می‌شود. اگر عمل و تلاش در راه اهداف بزرگ، همراه این دعا باشد، اقبال استجابت این دعا واقعاً بیشتر است. آن وقتی که دعا استمرار پیدا کند، حتماً اقبال استجابت در این دعا بیشتر است. اگر دیده شد که یک دعا چند بار تکرار گردید و مستجاب نشد، نباید مأیوس شد؛ به خصوص در مسائل بزرگ، به خصوص در مسائل مربوط به سرنوشت انسان و سرنوشت کشور و سرنوشت ملت‌ها؛ چون گاهی طبیعت کارهای بزرگ چینی است که تحققش زمان می‌طلبد.»^{۱۵۶}

وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلُوا الْأَدْبَارُ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

﴿الفتح، ۲۲﴾ ﴿جز ۲۶﴾

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿الفتح، ۲۳﴾

* ترجمه: اگر کافران با شما بجنگند حتماً پشت کنان می‌گیرند، آن‌گاه سرپرست و یآوری [که از آنان دفاع کند] نمی‌یابند. خدا روشی ثابت و قطعی مقرر کرده است که از پیش [بر پیروزی مؤمنان و شکست کافران] جاری بوده است، و هرگز برای روش (سنت) خدا تغییر و تبدیلی نخواهی یافت.

﴿ملت ما بحمد الله ایستاده است؛ ملت ایران، با تجربه‌ی چهل ساله‌ی خود، در مقاومت و ایستادگی پایدار است. ما این را امتحان کرده‌ایم: در مقابل دشمن، «عقب‌نشینی» مشوق دشمن است؛ در مقابل دشمن، «ایستادگی» موجب عقب‌رفت دشمن است. وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلُوا الْأَدْبَارُ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا * سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا؛^{۱۵۷} این سنت



الهی است: اگر چنانچه در مقابل ظلم و استبداد و زورگویی و خباثتها و جنایتهای جنایتکاران عالم بایستید، قطعاً مجبور به عقب نشینی می شوند؛ این قرآن کریم است که به عنوان یک سنت قطعی تاریخ و سنت الهی از این یاد می کند، و این سنت ان شاء الله عملی خواهد شد.^{۱۵۸}

«ببینند کمکهای الهی را؛ ببینند ضعف مکر دشمنان را؛ که «وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»^{۱۵۹}... البته دشمن اذیت می کند، آزار می کند، اما جز اذیت و آزار کاری از او بر نمی آید... خدای متعال می فرماید: «لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى»؛ کار آنها این است که به شما آزار برسانند، اما نمی توانند جلوی شما را سد کنند، نمی توانند راه شما را ببندند... جز آزاری اندک، ضرری به شما نمی رسانند. و اگر به جنگ با شما برخیزند آن چنان می گریزند که پشت سر خود را ننگرد و بعد از آن هم یاری نخواهند شد... اگر با شما بجنگند [شکست می خورند و] به شما پشت کرده [فرار می کنند].»^{۱۶۰}

۱۵۷ سوره ی فتح، آیات ۲۲ و ۲۳: «و اگر کسانی که کافر شدند، به جنگ با شما برخیزند، قطعاً پشت خواهند کرد، و دیگر یار و یاورى نخواهند یافت. سنت الهی از پیش همین بوده، و در سنت الهی هرگز تغییری نخواهی یافت.»

۱۵۸ دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی در سالروز مبعث پیامبر اکرم ۱۳۹۷/۱/۲۵

۱۵۹ آل عمران: ۵۴

۱۶۰ مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش ۱۳۹۱/۱۱/۱۹

جزء بیست و دوم



جزء ۲۲

• سنت خدا برای برخورد با کسانی که مردم را از دشمن می‌ترسانند

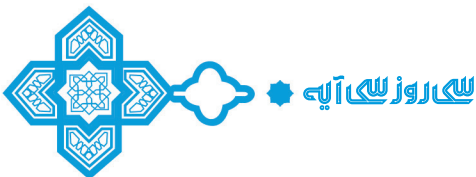
لَيْسَ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لِنُغْرِيَتِكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا ﴿الأحزاب، ۶۰﴾

* ترجمه: اگر منافقان و آنان که در دل‌هایشان بیماری [ضعف ایمان] است و آنانکه در مدینه شایعه‌های دروغ و دلپره آور پخش می‌کنند [از رفتار زشتشان] باز نایستند، تو را بر ضد آنان برمی‌انگیزیم [که یا تبعیدشان کنی یا با آنان بجنگی]، آن‌گاه در این شهر جز مدت کوتاهی در کنار تو نخواهند ماند.

مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقُفُوا أُخْذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا ﴿الأحزاب، ۶۱﴾ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿الأحزاب، ۶۲﴾

* ترجمه: ملعونین [از رحمت خدای] اند، هر جا که یافت شوند باید دستگیر شوند، و به سختی به قتل برسند. * خدا شیوه و روش خود را درباره کسانی [مانند این خائنان] که پیش‌تر درگذشتند، این‌گونه قرار داده است، و برای شیوه و روش خدا هرگز تغییر و دگرگونی نخواهی یافت.
مقام معظم رهبری:

«مرجفون در کنار منافقان و بیماردلان که آن‌ها دو دسته‌اند قرار دارند. منافقان یک دسته‌اند، بیماردلان‌الذین فی قلوبهم مرض دسته‌ی دیگری هستند؛ این «مرجفون» در کنار آن‌ها گذاشته شده‌اند. مرجفون یعنی کسانی که مرتب مردم را می‌ترسانند. یک جامعه‌ی تازه تأسیس شده‌ی اسلامی، با آن همه دشمن، آن همه بسیج‌قرآنی، آن همه بسیج نبوی، همه باید برای دفاع از کشور و از این نظام عظیم انسانی و مردمی، از لحاظ روحی آماده باشند؛ اما یک عده مثل خوره به جان مردم بیفتند و روحیه‌ها را تضعیف کنند؛ این‌ها مرجفونند. قرآن می‌گوید: اگر «مرجفون» یعنی کسانی که مرتب مردم را می‌ترسانند، آدم‌رانا امید می‌کنند، مردم را از اقدام بازمی‌دارند دست برندارند، «لنغزینک بهم»؛ تو را به جان آن‌ها خواهیم انداخت. این، مرز آزادی است.»^{۱۶۱}



• قیام الله

قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَىٰ وَفَرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا... ﴿سبأ﴾
﴿جز ۲۲﴾ ۴۶

* ترجمه: بگو: «شماراتنها به یک چیز اندرز میدهم، و آن اینکه: دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید، سپس بیندیشید...».

«یکتا موعظه خدا را با دل و جان بشنو، با تمام توان بپذیر و در آن خط سیر نما: قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَىٰ وَفَرَادَىٰ. میزان در اول سیر، قیام لله است، هم در کارهای شخصی و انفرادی و هم در فعالیت‌های اجتماعی. سعی کن در این قدم اول موفق شوی که در روزگار جوانی آسان‌تر و موفقیت‌آمیزتر است. مگذار مثل پدرت پیر شوی که یا در جازنی و یا به عقب برگردی، و این محتاج به مراقبه و محاسبه است.»^{۱۶۲}

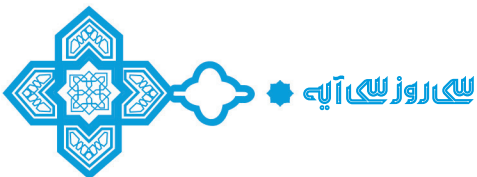
«خداوند تعالی تکلیف ما را معین فرموده‌اند: به رسول اکرم می‌فرمایند که بگو به مردم که فقط من یک موعظه دارم- واعظ، خدای تبارک و تعالی، واسطه تبلیغ پیغمبر اکرم- موعظه، یک موعظه فقط انما، فقط یک موعظه من به شما بگویم، گوش‌ها باز است که یک موعظه به این اهمیت [را بشنود] که خداوند می‌خواهد بفرماید و مأمور کرده است پیغمبر اکرم را و موعظه هم یکی هست: أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَىٰ وَفَرَادَىٰ. آن هم «مِثْلَىٰ وَفَرَادَىٰ»؛ آن یک موعظه این است که به امت امر می‌فرماید به وسیله رسول اکرم، که أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ: برای خدا قیام کنید؛ نهضت کنید؛ دو تا دو تا؛ اقل اجتماع؛ اقل جمع؛ دو تا دو تا؛ تنهایی هم وسیله است؛ اجتماعی حتی تا دو نفر دو نفر، و «فَرَادَىٰ» تنهایی.»^{۱۶۳}

«قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَىٰ وَفَرَادَىٰ. خدای تعالی در این کلام شریف، از سرمنزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده، و بهترین



موعظه‌هایی است که خدای عالم از میانه تمام مواعظ انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرموده. این کلمه تنها راه اصلاح دو جهان است. قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلّت رسانده... قیام لله است که موسی کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آنها را به باد فنا داد و نیز او را به میقات محبوب رساند و به مقام صَعْق و صَحْو کشاند. قیام برای خداست که خاتم النبیین - صلی الله علیه و آله - را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بتها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام قَابِ قَوْسینْ اُوْ اَدْنی رساند... موعظت خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاحی را که پیشنهاد فرموده بپذیرید و ترک نفعهای شخصی کرده تا به همه سعادت‌های دو جهان نائل شوید و با زندگانی شرافتمندانه دو عالم دست در آغوش شوید.»^{۱۶۴}

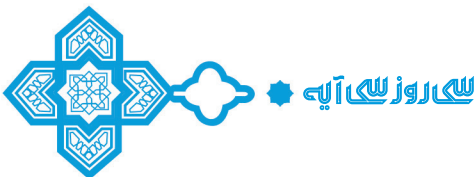
«برای نجات یک کشور، میلیون‌ها عامل و فعل و انفعال لازم است: عوامل طبیعی، عوامل انسانی، عوامل بین‌المللی، عوامل سیاسی و اقتصادی. مجموعه‌ی این عوامل باید به کار بیفتد تا یک ملتی بتواند در زندگی خودش تحول ایجاد کند. این عوامل، دست ما انسان‌ها نیست و با اراده‌ی ما ارتباط مستقیمی ندارد؛ اما ما وقتی که «قیام لله» می‌کنیم، خدای متعال با یک حرکت ما هزاران و میلیون‌ها حرکت و فعل و انفعال را در فضای زندگی اجتماعی به وجود می‌آورد و تحول ایجاد می‌شود؛ عیناً مثل طبیعت. شما یک نهال کوچک را در خاک فرو می‌کنید - از شما فقط همین کار است. این، کار کمی است - اما این نهال با میلیون‌ها فعل و انفعال در خاک و در خود بافت گیاهی، در فضا و هوا به یک درخت بزرگ تبدیل می‌شود؛ شاخ و برگ می‌دهد؛ میوه می‌دهد و نسبت به آن وضعیت اول، صدها و هزارها برابر تغییر پیدا می‌کند. کار شما در مقابل آن همه فعل و انفعالات هیچ است؛ اما اگر شما همان کار کوچک را که نشان‌دهنده این نهال در زمین است، انجام ندهید،



این همه فعل و انفعالات انجام نمی‌گیرد.

امام «قیام لله» کرد و خودش با همه‌ی وجود وارد میدان شد. با فریاد خود، با تلاش خود، با قبول زحمات، ملت را پای کار آورد. با این حرکت و با این عزم راسخ، خداوند متعال آن میلیون‌ها عامل و فعل و انفعال را بر این حرکت مترتب کرد و آنچه اتفاق افتاد، به یک معجزه شبیه بود؛ یعنی تشکیل نظام مبتنی بر اسلام در یک نقطه‌ی حساس؛ به خاطر این حرکت امام، که البته آماج دشمنی و کینه‌ی همه‌ی صاحبان زور و زر در سرتاسر عالم است؛ اما برخلاف نظر آن‌ها، این حقیقت تحقق پیدا کرد.»^{۱۶۵}

جزء بیست و سوم



أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

(یس، ۶۰)

* ترجمه: آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟!

«آلم اعهد ایلکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان، آیا من پیمان نگرفتم از شما و قرار نبستیم با شما، ای فرزندان آدم که شیطان را عبودیت نکنید؟ ... شیطان عبارت از جناب ابلیس نیست یا یک چیز پنهان و مخفی که به چشم نمی آید، به دست لمس نمی شود، در همه جای زندگی آدم هم ممکن است پیدا باشد، فقط این نیست. شیطان یک چیز وسیع است، یک مفهوم عامی است. شیطان یعنی نیروهای شرانگیز و شرآفرین خارج از وجود انسان. نیروهای شرآفرین، اما این نیروها خارج از محدوده وجود خود آدم، این می شود شیطان. همچنانکه نفس را که قرین شیطان است، نوکر شیطان است، آلت دست و آلت فعل شیطان است - اگر بخواهیم تعریف کنیم، می توانیم اینجوری تعریف کنیم: نیروهای شرانگیز و شرآفرین درونی انسان. «ان لا تعبدوا الشیطان»، یعنی چه؟ عبودیت نکنید، سرسپرده و مطیع نگردید آن نیروهای شرآفرین را. و توحید یعنی این... برای عبادت یک مفهوم وسیعتری در فرهنگ قرآن وجود دارد که ما باید آن مفهوم وسیعتر را پیدا کنیم و اگر خواستیم عبادت خدا بکنیم و عبادت غیر خدا نکنیم؛ یعنی اگر خواستیم موحد و پیرو اصل توحید باشیم، مراقب باشیم که ندانسته عبادت نوع دوم را در مقابل غیر پروردگار عالم انجام ندهیم. یعنی همان



چیزی که بیشتر موحدین عالم با اینکه به گمان خود و در ظاهر امر، درمقابل غیر خدا تقدیسی انجام نمی‌دادند، سجده نمی‌کردند درمقابل کسانی یا اشیایی غیر خدا؛ با وجود این، در عمل، در فکر، در دل، در روح، عبادتِ غیر خدا را می‌کرده‌اند به معنای دوم.

معنای دوم عبادت چیست؟ معنای دوم عبادت خیلی ساده است. در فارسی لغت دارد. این لغت رایج است بر سر زبانها و او عبارت است از اطاعت. اطاعت هرکسی به صورت مستقل و بیقید و شرط، عبادت اوست. اگر کسی را، یک انسانی، یا یک جامعه‌ی انسانی، بیقید و شرط اطاعت بکند، فرمان او را در زندگی خود، در جسم و جان خود، در عمل خود، مُتَّبِع^{۱۶۶} بشمارد، او را عبادت کرده...

بنابر فرهنگ قرآنی، عبادت از یک موجود غیر خدایی، می‌خواهد این موجود یک قدرت سیاسی باشد؛ می‌خواهد یک قدرت مذهبی باشد؛ می‌خواهد یک عامل درونی باشد، مثل نفس انسان، تمایلات نفسانی و شهوانی او؛ می‌خواهد یک موجودی باشد خارج از وجود انسان، اما نه یک قدرت متمرکز سیاسی یا دینی، درمقابل یک زن، درمقابل یک نفر آدمی که برای او انسان یک احترام بیجایی قائل است، درمقابل یک دوست؛ عبادت کردن درمقابل این‌ها یعنی اطاعت کردن اینها. هرکسی که اطاعت کند از کسی یا از چیزی، عبادت او را کرده است.^{۱۶۷}

جزء بیست و چهارم



جزء ۲۴

• استقامت در مسیر؛ پابندی به مبانی و ارزش‌ها

مؤمن مقاوم، دوستان آسمانی دارد!

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿فصلت، ۳۰﴾

* ترجمه: به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل میشوند که: «نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است!

«توقع اینکه دشمن به ما حمله نکند، توقع درستی نیست... در مواجهه‌ی با حوادث نباید دچار ترس و دلهره شد. الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون این [آیه] در سوره‌ی یونس است؛ نگاه کردم، در سوره‌ی بقره [هم] شاید چهار پنج جا «لا خوف علیهم ولا هم یحزنون» در مورد مؤمنین آمده. خب این به خاطر ایمان است، به خاطر ارتباط با خدا است، به خاطر قبول ولایت الهی است؛ خوف و مانند آن نباید باشد. امام رضوان الله علیه واقعاً نمی‌ترسید. ما یک وقتی خدمت ایشان نشسته بودیم - همان اول انقلاب؛ همان وقتی که با آن بنده خدا یک‌دو داشتیم سر قضایای نیروهای مسلح و این حرف‌ها - بنده به ایشان گفتم «علت اینکه شما مثلاً فلان جمله را درباره‌ی فلان شخص گفتید این است که می‌ترسید...»؛ می‌خواستم بگویم «می‌ترسید که نیروهای مسلح مثلاً بدشان بیاید»، تا گفتم «می‌ترسید»، ایشان همین جور بلافاصله گفتند «من از هیچ چیز نمی‌ترسم». ایشان منتظر نشدند که متعلق ترس را بگویم؛ تا گفتم



«شما می‌ترسید»، ایشان گفتند «من از هیچ چیز نمی‌ترسم». واقعاً هم همین جور بود؛ ایشان از هیچ چیز نمی‌ترسید. «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» یعنی این. چرا بترسد؟ انسان بزرگی مثل او واقعاً همین جور بود.^{۱۶۸}

«وقتی یک ملت راهی را آغاز کرد، رسیدن به نتایج، احتیاج دارد به استقامت در آن راه، به پیشرفت در آن راه، به متوقف نشدن میان راه، به قانع نشدن به دستاوردهای میانه‌ی راه... راهی که خداوند متعال و اسلام به ما می‌آموزد، این است: «فلذلک فادع و استقم كما امرت ولا تتبع اهلواهم»؛^{۱۶۹} راهی را که شناختید، با دقت پیش بروید، قدم‌ها را محکم و استوار بردارید و استقامت به خرج دهید. اگر استقامت به خرج دادیم، آن وقت به اهداف عالی اسلامی خواهیم رسید.»^{۱۷۰}

«ما هرجا انقلابی عمل کردیم پیش رفتیم و هرجا از انقلابی‌گری و حرکت جهادی غفلت کردیم، عقب ماندیم و ناکام شدیم؛ این یک واقعیتی است... هرجا انقلابی بودیم، جهادی حرکت کردیم، بر روی آن ریل حرکت کردیم، پیش رفتیم؛ هرجا کوتاهی کردیم و غفلت کردیم، عقب ماندیم. می‌توانیم برسیم به شرط اینکه انقلابی حرکت کنیم و انقلابی پیش برویم... و می‌توان به شیوه‌ی دیگری حرکت کرد و آن وقت سرنوشت سرنوشت رقت‌آوری خواهد بود. امام تعبیر رایجی داشتند، مکرر در مواردی می‌گفتند: «اسلام سیلی خواهد خورد». اگر راه را عوض کردیم، ملت ایران سیلی خواهد خورد، اسلام هم سیلی خواهد خورد... «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» - آیه‌ی قرآن در سوره‌ی مبارکه‌ی هود - یا «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ»^{۱۷۱}؛ در تعبیر قرآنی، اسم این پایبندی به مبانی و ارزش‌ها استقامت است.»^{۱۷۲}

۱۶۸ دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۷/۱۱/۲۳

۱۶۹ سوره مبارکه شوری آیه ۱۵

۱۷۰ رهبر انقلاب در اجتماع مردم کنگاور ۱۳۹۰/۷/۲۷

۱۷۱ سوره‌ی فصلت، بخشی از آیه‌ی ۳؛ «درحقیقت، کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است، سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند]: هان، بیم مدارید و غمین مباشید، و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید...»

۱۷۲ ۱۳۹۵/۳/۱۴

جزء بیست و پنجم

• توکل

فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿الشورى، ۳۶﴾

* ترجمه: آنچه به شما عطا شده متاع زودگذر زندگی دنیاست، و آنچه نزد خداست برای کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل میکنند بهتر و پایدارتر است.

(یعنی چه توکل می‌کنند؟ یعنی دست را روی دست می‌گذارند، می‌گویند خدا خودش درست کند؟ نه، معنای توکل این نیست. آن کسی که دست روی دست می‌گذارد در مقابل تکلیف‌ها و تعهد‌ها و مسئولیت‌ها، به جای اینکه نیروی خود را مسئول بداند، معجزه‌ی خدایی را مسئول فرض می‌کند؛ این چنین آدمی باید بداند که قرآن این عمل را رد کرده است، به صورت مشیت محکمی بر دهان بنی اسرائیل که به موسی گفتند: «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»^{۱۷۳} تو و پروردگارت بروید، مشغول جنگ بشوید، با دشمن بستیزید، ما اینجا نشستیم - به تعبیر بنده کنار دیوار، زیر سایه - وقتی فتح کردید، ما را هم خبر کنید تا بیاییم. این را قرآن نفی می‌کند. این روش، روش بنی اسرائیل مطرود ملعون دور از جاده‌ی انسانیت محروم از لذائذ دین و ایمان است، برای آنهاست، شایسته‌ی مسلم نیست. پس توکل به این معنا نیست. این حرفی که در بین مردم رایج شده - دارم می‌گویم تا همه بشنوند و همه بفهمند - اینی که رایج میان مردم است؛ می‌گویند: آقا، خدا خودش باید اصلاح بکند، از بنده‌ی خدا کاری بر نمی‌آید؛ این غلط است. اگر



از بنده‌ی خدا کاری بر نمی‌آمد، اگر برای از بین بردن و ریشه کن کردن فساد، اراده‌ی آدمی و نیروی آدمی به کار نمی‌آمد، خدا انبیا را بسیج نمی‌کرد. مردم را به پیروی از انبیا دعوت نمی‌کرد. انبیای الهی را با رسالت‌های سنگین به صحنه‌ی نبرد این جهان نمی‌فرستاد. اینی که می‌بینید خدا کسانی را فرستاده، برای ریشه کن کردن فساد و آن کسان از جنس بشرند، پس بدانید که فساد بشری را بشر باید ریشه کن کند.

پس توکل یعنی چه؟ توکل یعنی در همه حال، اتکاء و امیدت به خدا باشد. اگر درست موشکافی کنید، می‌بینید با این تعبیری که بنده عرض می‌کنم؛ در همه حال اتکاء و امیدت به خدا باشد؛ با این تعبیر، توکل از صورت یک چیز مخدر در می‌آید، به صورت یک عامل برانگیزاننده و عامل تحرک، جلوه‌گری می‌کند.

دیدید بعضی‌ها در دشواری‌های زندگی، در بحرانها، در آنجایی که از همه‌ی وسایل ظاهری دستشان کوتاه است، چه می‌کنند؟ دیدید؟ شنیدید؟ یکی از چند کار را انجام می‌دهند: یا تسلیم دشمن می‌شود، می‌گویند وقتی یک کاری از من بر نمی‌آید چه کنم؟ تسلیم دشمن، این یک. یا تسلیم مسیر زندگی عادی می‌شود، نمی‌رود در مقابل دشمن به خاک بیفتد، اما عملاً راهی و روالی را در پیش می‌گیرد، حرکتی و تلاشی را به جا می‌گذارد و فراموش می‌کند که تسلیم جریان عادی زندگی شده در حقیقت. این چنین آدمی هم اگرچه ظاهراً تسلیم دشمن نشده، باطناً تسلیم دشمن شده؛ این هم یک جور، یک حالتی که معمول مردم در یک چنین بحران‌هایی در پیش می‌گیرند. راه دیگر این است که به زندگی خودشان خاتمه بدهند.

آن جنابی که وقتی به حکومت می‌رسد مثلاً، از اطراف گریه رقصانی‌های^{۱۷۴} قدرتهای بین المللی او را به ستوه می‌آورند، هر وقتی، هر روزی از یک گوشه‌ی مملکتش، یک سروصدایی علیه ش درست می‌کنند، وقتی که ناچار ناچار

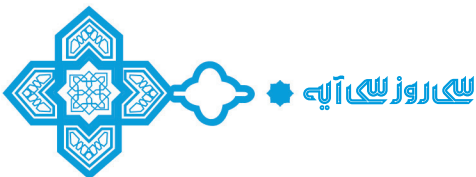


می شود، وقتی ذلّه می شود، خسته می شود، بیچاره می شود، به زندگی خودش خاتمه می دهد، انتحار^{۱۷۵} می کند.

این راه‌هایی است که یک انسان بی خدا در بن بست‌ها برایش مطرح می شود. وقتی به بن بست رسیدی، وقتی به جایی رسیدی که به نظرت می آید اینجا ته کوجه است، راهی در بین نیست، بر روی مردم معمولی چند در باز می شود، در تسلیم، تسلیم دشمن شدن، در تسلیم، تسلیم حوادث شدن، تسلیم جریان طبیعی زندگی شدن، در خودکشی و انتحار خود را نابود کردن و راحت شدن و احياناً پیشیمانی‌ها، اما برای انسان با خدا در دیگری در بن بست‌ها باز می شود که باز شدن آن در درهای دیگر را، درهای شرافت‌گش را به روی او می بندد. آن در چه دری است؟ در توکل به خدا. می گویند اینجا بن بست است. می گویند خدایی که من می شناسم بن بست را هم می شکافد. بن بست چیست؟ از نظر خدا بن بست نداریم ما. همه‌ی بن بست‌ها با دست قدرت خدا بن باز است! راه دارد...

آن کسی که توکل را دست بر روی دست گذاشتن، به امید آینده‌ی مجهول بی تلاش نشستن، ایمان خود را از نیروی خود سلب کردن، معنا می کند؛ آن کسی که توکل را به معنای خط‌نسخی^{۱۷۶} بر روی اراده‌ی انسان و قدرت او وانمود می کند؛ این چنین آدمی یا توکل را نمی فهمد، اسلام سرش نمی شود، توکل را درک نمی کند، یا نه؛ می فهمد، شرف سرش نمی شود، می خواهد عوضی معنا کند، تا مردم بی توکل بار بیابند، تا مردم عوضی بار بیابند. معنای توکل این است، «وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». به نظر من دو بال نیرومند برای پرواز انسان در تلاش‌های زندگی، یکی صبر است، یکی توکل. هر امتی که این دو بال را داشته باشد، از تیررس دشمن‌های خاکی به کلی دور خواهد شد.»^{۱۷۷}

جزء بیست و هشتم



مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا
يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ...

﴿الفتح، ۲۹﴾

* ترجمه: محمد (ص) فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر
کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و
سجود میبینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند؛ نشانه آنها در
صورتشان از اثر سجده نمایان است.

«عقب ماندگی کشورهای اسلامی را ببینید؛ تسلط کفار بر بسیاری از کشورهای
اسلامی را ملاحظه کنید؛ اینکه رئیس جمهور آمریکا با کمال وقاحت می ایستد آنجا
و می گوید اگر ما نباشیم، بعضی از این کشورهای عربی یک هفته هم نمی توانند
خودشان را حفظ کنند، این تذلیل مسلمان ها است؛ این به خاطر این است که
این بیماری است، از این بیماری ذلت هیچ بیماری ای بالاتر و بدتر نیست. این
ذلت است، این به خاطر عدم تمسک به قرآن است، به خاطر این است که ما این
شفا را از دست داده ایم، این درمان را از دست داده ایم. «عَصَمَةٌ لِمَنْ تَمَسَكَ بِهِ وَ
نَجَاةٌ لِمَنْ تَبِعَهُ»^{۱۷۸} و اقعیت است؛ قرآن این است.

ما امروز [به قرآن] احتیاج داریم؛ هم در زندگی شخصی مان به قرآن احتیاج داریم،
هم در زندگی اجتماعی، هم در سیاستمان، هم در سلوک حکومتی خودمان. قرآن
به ما درس می دهد...: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ
بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ
أَثَرِ السُّجُودِ؛ این ها خصوصیات مؤمن است، قرآن می گوید این جوری باید باشید.



اُولس (أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ) است؛ در مقابل کفار سخت ایستادن، مثل خاکریزهای نرمی که قابل نفوذ است نبودن، مثل سدّ مستحکمی در مقابل کفار ایستادن. مسلمان‌ها باید در مقابل استکبار بایستند؛ مسلمان‌ها باید در مقابل زورگویی آمریکا و بقیه‌ی زورگوهای عالم بایستند؛ اگر این را رعایت نکنند، اگر این مرزها را توّجه نکنند، ذلیل خواهند شد، دچار فساد خواهند شد، دچار عقب‌ماندگی خواهند شد که الان این متأسفانه اتفاق افتاده. در آیات آخر سوره‌ی مبارک انفال، آنجایی که بحث ولایت مؤمنین با یکدیگر است [می‌فرماید: أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ^{۱۷۹}، [این] راجع به مؤمنین؛ در مورد کفار در آیه‌ی بعد می‌فرماید که آنها هم (بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ)؛ هم مؤمنین اولیای یکدیگرند و با همدیگر پیوند ولایتی دارند، هم کفار با یکدیگر پیوند ولایتی دارند. پس این تکلیف است به زبان اخبار^{۱۸۰}، اما در واقع انشاء^{۱۸۱} است و معنایش این است که مؤمن با مؤمن بایستی پیوند ولایتی داشته باشد، مال هر جای دنیای اسلام که هست باشد؛ این وحدتی که ما می‌گوییم این است. در مقابل، بایستی در جبهه‌ی مقابل، کفار را که ملاحظه می‌کند با آنها پیوند نداشته باشد، با آنها ولایت نداشته باشد. ولایت کفار، مسلمان‌ها را بدبخت می‌کند؛ [مثل] این ولایتی که امروز مشاهده می‌کنید و بعضی از کشورها با رژیم صهیونیستی بنا می‌کنند به مبادله‌ی کلمات محبت‌آمیز و ارتباطات گوناگون سیاسی و اقتصادی و غیره. بعد می‌فرماید: إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ^{۱۸۲}؛ اگر چنانچه این ولایت بین مؤمنین و قطع ولایت بین مؤمنین و کفار رعایت نشود در زمین، فتنه و فساد کبیر به وجود می‌آید. امروز این اتفاق افتاده؛ امروز در منطقه‌ی اسلامی ما جنگ هست، جنگ داخلی هست، خونریزی هست، فشارهای فراوان هست؛ دولت‌های بی‌عقل و عقب‌مانده‌ی بعضی از کشورها علیه کشورهای دیگر وارد جنگ می‌شوند، وارد جنایت‌کاری می‌شوند. شما ملاحظه کنید، امروز مردم یمن دچار چه مصیبتی اند! عروسی‌شان

۱۷۹ سوره‌ی انفال بخشی از آیه‌ی ۲۲

۱۸۰ آگاه کردن، خبر دادن

۱۸۱ ایجاد کردن

۱۸۲ سوره‌ی انفال بخشی از آیه‌ی ۲۳



عزا می‌شود؛ بمباران [شان] می‌کنند، مردم کوچه و بازار و مسجد و مانند اینها را نابود می‌کنند؛ در افغانستان یک جور دیگر، در پاکستان یک جور دیگر، در سوریه به یک نحو دیگر؛ این به خاطر این است که ما مسلمانها ولایت بین مؤمنین را فراموش کرده‌ایم! یعنی به قرآن عمل نمی‌کنیم؛ این عمل نکردن به قرآن است. اگر به قرآن عمل بکنیم، عزت پیدا می‌کنیم؛ این راهی است که مسلمانها را خوشبخت می‌کند...

شما جوانهای عزیز - شما اغلب جوان هستید - با قرآن با این چشم، با این احساس روبه‌رو بشوید که بایستی معارف قرآن را برای زندگی خودتان - زندگی شخصی‌تان، زندگی اجتماعی‌تان و زندگی حکومتی‌تان - فرا بگیرید و آنها را به منصفی عمل در بیاورید؛ [به این] مقید بشوید.

اگر با این نگاه، با این احساس با قرآن روبه‌رو شدید، فردای دنیای اسلام بمراتب از امروز بهتر خواهد بود؛ دیگر آمریکا جرئت نمی‌کند علیه کشورهای اسلامی و علیه امت اسلامی این جور خط‌ونشان بکشد، تهدید بکند. اگر به قرآن تکیه کردیم، از قرآن فرا گرفتیم، به قرآن تمسک کردیم، این تمسک به حبل‌الله است و تمسک به حبل‌الله موجب می‌شود که انسان بتواند مستحکم بایستد. [وقتی] شما از یک مسیری دارید عبور می‌کنید و یک دستاویزی هست که محکم به آن می‌چسبید، دیگر خطر سقوط وجود ندارد؛ حبل‌الله این است، اگر تمسک کردید، خطر سقوط از بین خواهد رفت. ^{۱۸۳}

«آرمان‌گرایی را با پرخاشگری اشتباه نکنیم؛ تصور نکنیم که هر کس آرمان‌گراتر است، پرخاشگرتر و دعوکن‌تر است؛ نه. می‌توان بشدت پاینده به آرمانها و پاینده به اصول و به ارزشها بود، در عین حال پرخاشگر هم نبود. در آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «اشدءا علی الکفار»، «اشدءا» جمع «شدید» است. شدید یعنی سخت، سخت یعنی نفوذناپذیر. هر جسمی که سخت‌تر باشد، وقتی با جسم دیگری اصطکاک پیدا کرد، در آن جسم دیگر اثر می‌گذارد، اما از آن جسم اثر نمی‌پذیرد. همه‌مان



اینجوری باشیم؛ اشداء باشیم. اما شدید بودن، اثرگذار بودن، لزوماً به معنای دعوایگر بودن و پرخاشگر بودن نیست. گاهی اوقات انسان احساساتش غلبه می‌کند و می‌خواهد یک کاری را انجام بدهد. این دوره‌ی احساسات شما، دوره‌ی جوانی است؛ ما هم پنجاه شصت سال قبل از این، همین دوره‌ها را گذراندیم. یک مدتی جوان بودیم، جوان پراحساساتی هم بودیم؛ میدانیم این دوره چه جوری است. ببینید، یک جاهائی احساساتی وجود دارد که این احساسات باید کنترل شود.»^{۱۸۴}

«هر غیر معتقد به اسلام کسی نیست که باید نسبت به او سختگیر بود و شدت گرفت. قرآن می‌گوید: (لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ)؛ کسانی که با شما سر ستیزه ندارند و علیه شما توطئه نمی‌کنند و کمر به نابودی نسل و ملت شما نبسته‌اند، ولو از دین دیگری باشند، با آنها نیکی کنید و رفتار خوب داشته باشید؛ کافری که با او باید شدید بود، این نیست. (أَتَمَّا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ)»^{۱۸۵}. باید با کسانی شدید بود که با هویت، اسلام، ملیت، کشور، تمامیت ارضی، استقلال، شرف، عزت، ناموس، سنت‌ها، فرهنگ و ارزش‌های شما مبارزه می‌کنند. این فرهنگی است که باید بر جامعه‌ی ما حاکم باشد. تساهل و تسامح باید بین خود مسلمانان برقرار باشد.»^{۱۸۶}

«در آن لحظه‌یی که امام (ره) ناراحتی قلبی پیدا کرده بودند، ما بشدت نگران بودیم. وقتی که من رسیدم، ایشان انتظار و آمادگی برای بروز احتمالی حادثه را داشتند. بنابراین، مهم‌ترین حرفی که در ذهن ایشان بود، قاعدتاً می‌باید در آن لحظه‌ی حساس به ما می‌گفتند. ایشان گفتند: قوی باشید، احساس ضعف نکنید، به خدا متکی باشید، (اشدء علی الکفار رحماء بینهم)؛ باشید، و اگر

۱۸۴ بیانات در دیدار دانشجویان ۱۳۹۱/۵/۱۶

۱۸۵ سوره مبارکه الممتحنة آیه ۸: لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

۱۸۶ بیانات در دیدار جوانان و دانشجویان سیستان و بلوچستان ۱۳۸۱/۱۲/۶



سه روز سه آیه

با هم بودید، هیچ کس نمی تواند به شما آسیبی برساند. به نظر من، وصیت سی صفحه‌ی امام (ره) می تواند در همین چند جمله خلاصه شود.

او واقعاً حکیم بود و مصداق کامل «صیورت الانسان عالما عقلیاً مضاهیا للعالم العینی» محسوب می شد. انسان احساس می کرد که تمام حقایق عالم در وجود او منعکس بود. او چیزهایی را بوضوح و روشنی و با همان نورانیت نفسانی و نگاه رحمانی و حکمت خودش - نه با استدلال و تمهید مقدمات معمولی - می دید و می فهمید که دیگران عصا زنان خودشان را به آن نقطه می رسانند. این مرد حکیم الهی مجرب دلسوزی که چندین سال این جامعه را اداره کرده بود، مهم ترین مسأله را همین چند کلمه می دانست، که یکی از آنها «رحماء بینهم» است. من وصیت حقیقی امام (ره) را تحقق همین نکات می دانم. باید بر سلايق پا گذاشت؛ آن جا که موجب جدا شدن از دیگران است؛ چه رسد به اهواء و هوسها و انگیزه‌های مادی که حالش معلوم است.»^{۱۸۷}



• اعتماد به وعدهی الهی

وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ ذَاتُ السَّوْءِ وَاللَّهُ غَضِبَ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿الفتح، ۶﴾

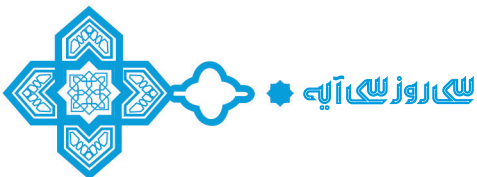
* ترجمه: و مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می‌برند عذاب کند؛ پیشامد بد زمانه فقط بر خودشان باد. خدا بر آنان خشم گرفته، و لعنتشان کرده است و دوزخ را برای آنان آماده نموده و بد بازگشت گاهی است.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ: فَأَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع كَانَ يَقُولُ مَنْ حَسَّنَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّهِ بِهِ. وسائل الشيعة ج ۱۵
از حضرت رضا علیه السلام: گمان خود را به خدا نیکو کن، همانا ابا عبد الله حضرت صادق علیه السلام می‌فرمود: هر که گمانش به خدا نیکو باشد خدا نزد گمان او او خواهد بود (مطابق گمان نیکش با او عمل خواهد کرد).

مقام معظم رهبری:

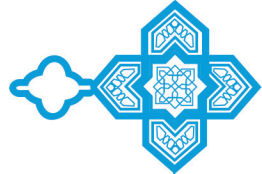
«به وعدهی الهی باید اعتماد کرد...» (وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ)؛ خصوصیت منافق و مشرک از جمله این است که به خدا سوءظن دارند، وعدهی الهی را قبول ندارند، باور ندارند. اینکه خدا می‌گوید: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»،^{۱۸۸} این را آدم مؤمن با همه‌ی وجود قبول دارد؛ منافق این را قبول ندارد. خداوند می‌فرماید: «عَلَيْهِمْ ذَاتُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا». ^{۱۸۹} کسانی که به خدا سوءظن

۱۸۸ حج: ۴۰؛ «... و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می‌کند، یاری می‌دهد...»
۱۸۹ فتح: ۶؛ «... بد زمانه بر آنان باد! و خدا بر ایشان خشم نموده و لعنتشان کرده و جهنم را برای آنان آماده گردانیده؛ و [چه] بد سرانجامی است.»



دارند، وضعیتشان این جور است.

امام به وعده‌ی الهی اطمینان داشت. ما برای خدا مجاهدت می‌کنیم، قدم برای خدا برمی‌داریم، همه‌ی تلاش خودمان را به میدان می‌آوریم؛ نتیجه را خدای متعال - آن چنان که وعده فرموده است - تحقق خواهد داد. ما برای تکلیف کار می‌کنیم؛ اما خدای متعال بر همین عمل برای تکلیف، بهترین نتیجه را به ما خواهد داد. این یکی از خصوصیات مشی امام و خط امام است. راه انقلاب، صراط مستقیم انقلاب این است.^{۱۹۰}



• آشنایی با تاریخ و دیدن تحقق وعده‌های الهی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ﴿٧﴾ محمد،

* ترجمه: ای مؤمنان! اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می‌کند و

گام‌هایتان را محکم و استوار می‌سازد؛

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ﴿١٠﴾ محمد،

* ترجمه: آیا در زمین گردش نکردند تا با تأمل بنگرند که سرانجام کسانی که

پیش از آنان بودند، چگونه بود؟ خدا آنان را درهم کوبید و نابود کرد و نیز برای این

کافران همانند آنان [عذابی قطعی و ثابت] است.

« کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه:

أَيُّ بَنِي إِبْنِي وَإِن لَّمْ أَكُنْ عَمِرْتُ عُمَرَ مَن كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَ فَكَّرْتُ فِي أَحْبَابِهِمْ وَ سِزْتُ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عَمِرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ

نهج البلاغه (للسبحة صالح)، ص: ۳۹۳

پسرم! درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، اما در کردار آنها

نظر افکندم، و در اخبارشان اندیشیدم، و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که گویا یکی

از آنان شده‌ام، بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام.

مقام معظم رهبری:

«برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت و از

تجربه‌ها درس گرفت. اگر از این راهبرد غفلت شود، دروغ‌ها به جای حقیقت

خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهد گرفت.»^{۱۹۱}

جزء بیست و ہفتم



جزء ۲۷

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿الحديد، ۲۵﴾

* ترجمه: ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری میکند بیآنکه او را ببینند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است!

«پیغمبر لازم بود برای چه؟ میزان می خواست چه کار؟ کتاب می خواست چه کار؟ علتش این است: «لِيقوم الناس بالقسط»... بعد دنبالش می فرماید که «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» آهن را هم فرستادیم. بله! آهن هم آوردیم؛ به صرف حرف زدن، به صرف موعظه کردن؛ مردم بیابید نظام عادلانه درست بکنید، به همین کافیسست؟ به فرض نظام عادلانه درست کردند، شیطان ها و گرگ ها و دزدها و دزنده ها مگر می گذارند این نظام عادلانه باقی بماند؟ آهن را هم لذا فرستادیم، برای چه فرستادیم؟ برای اینکه از ارزشهای اصیل به وسیلهی آهن دفاع بشود... شمشیر، نیزه، اسلحه، که از آهن است. خدای متعال در کنار دعوت نبوت از سلاح یاد می کند. در کنار موعظه گری که برای پیغمبرها فرض می شود، در کنار ایدهی تشکیل نظام توحیدی و الهی، از اسلحه و قوهی قهریه یاد می کند پروردگار عالم... «وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ» و تا معلوم شود... «مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ» آنکسانیکه یاری می کنند خدا را و پیامبرانش را به غیب، با ایمان به غیب، با داشتن ایمان به غیب، یا ندیده؛ خدا را که ندیدند، بعضی ها پیغمبر را هم ندیدند؛ ایمان به او بیاورند و او را یاری کنند. «إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» همانا خدا نیرومند و شکست ناپذیر است... خیال نکنید که پیغمبرها



آمدند و نمی‌توانند این جامعه‌ای را که ترسیم کردیم، به وجود بیاورند و اقامه‌ی مردم به قسط بکنند، نه، خدا که فرستنده‌ی آنهاست، قوی‌ست. نترسی از اینکه با پیغمبران خدامبارزه و معارضا می‌کنند، بکنند، «عزیزاً» خدا شکست ناپذیر است.»^{۱۹۲}

«وظیفه‌ی اصلی همه‌ی انبیا و ائمه و اولیا این بوده است که مردم را به همین وظایف آشنا کنند؛ چه در دورانی که می‌توانستند قدرت را کسب کنند - بگویند بروید مجاهدت کنید و قدرت را به دست آورید و این‌گونه اداره کنید - چه آن وقتی که نمی‌شد قدرت را به دست بیاورند. همه هم تلاش و مبارزه کرده‌اند؛ «و کأین من نبی قاتل معه ربيون كثير».) جنگ و مبارزه سیاسی و معارضا با دشمنان، چیزی نیست که اول بار در اسلام آمده باشد؛ نه. در زمان پیغمبران گذشته - انبیای بزرگ الهی، از زمان ابراهیم به این طرف - هم بوده است. شاید قبل از ابراهیم هم بوده که من اطلاعی ندارم. بنابراین، این وظایف، وظایفی است که انبیا ما را به آن سمت می‌کشانند.

البته در حکومت حق، در آن جایی که قدرت در دست بندگان خدا - مؤمنین بالله و مؤمنین به سبیل الله - قرار دارد، این وظیفه سنگین تر است. چرا؟ چون توانایی شما به عنوان جزئی از مجموعه حکومت دولت، با توانایی فردی مثل شما در بهترین حالات حکومت طاغوت قابل مقایسه نیست. فرض کنیم در حکومت طاغوت، آن اختناق و آن شدت‌ها و آن گمراهی‌ها و آن اضلال و وسایل ارتباط جمعی و... وجود نداشته باشد؛ امکانات بدهند و معارضا آن چنانی هم نکنند؛ از قدرتشان علیه شما هم استفاده نکنند. وضع کنونی - یعنی وضع وجود یک قدرت اسلامی - شاید هزار مرتبه از بهترین حالاتی که در حکومت طاغوت ممکن است یک فرد برای ترویج و پیگیری و تحقق آرمان‌های الهی داشته باشد، بهتر باشد. پس بایستی این را قدر دانست.»^{۱۹۳}

«تعلیم و تربیت ما، عدالت پرور تربیت کند، عدالت خواه تربیت کند، عدالت ساز تربیت کند؛ چون عدالت، آن ارزش والایی است که از اوّل تاریخ بشر تا امروز، همواره



مورد نظر آحاد بشر بوده است. ارزش‌ها به مرور زمان و به تحوّل نسل‌ها تغییر پیدا می‌کنند، [اما] بعضی از ارزش‌ها از اوّل تا آخر ثابتند؛ از جمله، ارزش عدالت است. شما ملاحظه کنید؛ ادیانی که معتقد به مهدویتند - که تقریباً همه‌ی ادیان الهی معتقد به مهدویتند - این‌ها معتقدند که منجی بیاید، دنیا را پُر از عدل و داد کند؛ نگفتند پُر از دین کند، [بلکه] پُر از عدل و داد کند؛ این اهمّیت عدل و داد را نشان می‌دهد. البته عدالت هم جز در سایه‌ی دین حاصل نخواهد شد؛ این به جای خود محفوظ، اما مسئله‌ی عدل و داد خیلی مهم است. آموزش و پرورش ما باید جهت‌گیری این‌جوری داشته باشد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج‌البلاغه می‌فرماید: وَمَا أَحَدًا اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَفَاؤُوا عَلَى كَيْفَةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبِ مَظْلُومٍ؛^{۱۹۴} وظیفه‌ی عالمان را بیان می‌کند که بر گرسنگی گرسنگان و شکم‌بارگی دارندگان، صبر نکنند. تحمل نکنند. یعنی عدالت...^{۱۹۵}

«جای ما کجاست؟ در یک جمله‌ی کوتاه، جای ما به چالش کشیدن زشتی‌ها و سختی‌ها و دردمندی‌هایی است که از سلطه‌ی زر و زور و حاکمیت فساد مالی و قدرت، در دنیا و در سطح بین‌المللی به وجود آمده؛ این را دست کم نگیرید... کی می‌خواهد با این‌ها مواجه شود؟ یک انسان، یک حزب و یک مجموعه نمی‌تواند. آن چیزی که می‌تواند در مقابل این امواج کشنده و کوبنده بایستد، یک هویت عظیم جمعی بین‌المللی است. امروز این هویت عظیم جمعی و بین‌المللی در حال شکل گرفتن است؛ محورش هم نظام جمهوری اسلامی است. روی این‌ها تأمل کنید.

علت شلاق‌هایی هم که بر پیکر تأثرناپذیر جمهوری اسلامی پی‌درپی وارد می‌کنند، همین است؛ چون ما ایستاده‌ایم؛ ایستادن امیدوارانه؛ نه ایستادن نومیدانه. ما پیش برده‌ایم و توانسته‌ایم در جهت‌هایی که انقلاب برای ما ترسیم کرده، به شکل محسوس پیشروی کنیم. این شوخی است که مراکز قدرت سیاسی دنیا تصریح کنند که ایران به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل شده و اگر فلان کار و فلان کار را نکنیم، به یک قدرت جهانی تبدیل خواهد شد؟ این چیز کمی است؟ شما خیال می‌کنید در



دنیای فوق مدرن پیشرفته‌ی علمی و این همه ثروت متراکم، این چیز کمی است که یک مجموعه‌ی سیاسی به نام دین و معنویت و عدالت و باپشتیبانی مردم به وجود بیاید و چنین جایگاه و موقعیتی پیدا کند؟ امروز این اتفاق افتاده است. خیمه‌ای که این جا سرپاست، ریسمان‌ها و میخ‌های عمیقی که این خیمه در سرزمین اسلامی دارد، در کشورهای دیگر کوبیده شده است. مادر ملت‌های گوناگون عمق استراتژیک داریم.

این شأن ماست. ما می‌توانیم پایه‌های غلطی را که قدرت اقتصادی متمرکز متراکم دستگاه‌های شیطانی برای خودشان به وجود آورده‌اند، به چالش بکشیم... بحران آفرینی، جنگ آفرینی و ایجاد نظام‌های خشن و قسی‌القلب - مثل اسرائیل - کار این‌هاست. باید این‌ها را به چالش کشید.

کی می‌تواند؟ یک هویت جمعی بین‌المللی زنده‌ی خسته نشو، متکی به ایمان قلبی و دینی؛ این است که نمی‌گذارد انسان خسته شود. هر چیز دیگری قابل خسته شدن است، جز ایمان با طراوت دینی. این می‌تواند آن قدرت‌ها را به چالش بکشد و تعدیل کند و در نهایت آن‌ها را از بین ببرد. ان شاء الله در حکومت عدل مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف این کارها انجام می‌گیرد؛ منتها ما هم می‌توانیم مقدماتش را انجام دهیم؛ اگر همت و اراده و ایستادگی و تدبیر داشته باشیم. این کارها، هم ایستادگی و شجاعت و قدرت می‌خواهد؛ هم تدبیر و عقل می‌خواهد. این‌ها کارهایی که دم‌دستی باشد و بشود همین‌طوری تمامش کرد، نیست؛ اما شدنی است و تا الآن هم شده است.

سؤال دوم؛ چگونه می‌توانیم در این چالش موفق شویم؟ این چیزی است که به شما جوان‌ها خیلی ارتباط پیدا می‌کند. قدرت‌هایی که در بخش‌های مختلف باید به وجود بیاوریم، در درجه‌ی اول قدرت علمی است. دانشگاه‌ها در این زمینه مسئولیت دارند... علم، ثروت هم ایجاد می‌کند، قدرت نظامی هم ایجاد می‌کند، اعتماد به نفس هم ایجاد می‌کند...^{۱۹۶}

جزء بیست و هشتم

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿الصف، ۹﴾

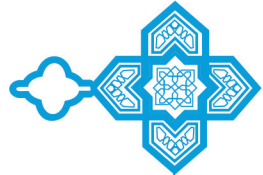
* ترجمه: او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!

«دین خدا بر همه ی دین ها غلبه خواهد کرد؛ یعنی همه ی فرهنگ های بشری، همه سیستم های اقتصادی، همه ی روش های حکومتی و همه ی شیوه های زندگی غلط، بالاخره محکوم دین خدا خواهند شد.»^{۱۹۷}

«در اندیشه ی الهی اسلام دین خدا قالب و شکل زندگی بشر است، و نه تنها گوهری بر تارک آن. دین یک نظام اجتماعی به بشر ارائه می کند، و نه فقط یک سلسله عبادات و عادات. هرچند که عبادات و عادات نیز انباشته از روح زندگی و در جهت همان نظام است؛ و این نظام اجتماعی مبتنی بر همان جهان بینی و ساخته به شکل آن است.»^{۱۹۸}

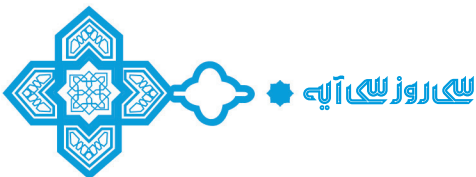
«اطاعت از خدای متعال، چند مرتبه دارد، چند مرحله دارد: یک اطاعت، اطاعت موردی است. در مواردی خدای متعال می فرماید که این عمل را انجام دهید - ولو این مسئله، مسئله ی شخصی است - مثلاً نماز بخوانید، یا فرض کنید که صوم و زکات و بقیه ی امور. این یک جور اطاعت است که انسان امر الهی را اطاعت می کند، نهی الهی را اطاعت می کند.

از این مهم تر، اطاعت خطی است. یعنی روش و راه و نقشه ای که خدای متعال برای زندگی معین می کند؛ این را یک مجموعه ای از مردم اطاعت کنند تا این نقشه تحقق پیدا کند. این نقشه با اعمال فردی حاصل نمی شود؛ این یک حالت دیگری



است، یک مسئله‌ی دیگری است، مسئله‌ی بالاتری است؛ یک کار جمعی نیاز دارد تا این‌که نقشه‌ی الهی، هندسه‌ی الهی در وضع جامعه‌ی اسلامی تحقق پیدا کند.^{۱۹۹}

«انبیا دو هدف دارند، دو هدف مهم؛ یکی هدف اساسی ست، ساختن انسان، پیراستن انسان از بدی‌ها، آراستن انسان به نیکی‌ها و فضیلت‌ها و خوبی‌ها؛ خلاصه انسان را انسان کردن؛ این هدف بالا، اما هدف دیگری که انبیا دارند، که در نیمه‌راه این هدف قرار دارد، این است؛ تشکیل جامعه‌ی توحیدی، تشکیل نظام الهی، تشکیل حکومت خدا، تشکیل تشکیلاتی که با قوانین و مقررات الهی اداره بشود، این هدف همه‌ی انبیاست... در تمام جامعه‌هایی که پیغمبری ظهور کرده، با این داعیه ظهور کرده؛ یعنی آمده تا جامعه را از شکلی غلط، از شکلی ناموزون، از شکلی توأم با ظلم و جور و ستم، تبدیل کند به شکلی موزون، به شکلی زیبا، به شکلی عادلانه... هر نبی‌ای که در هر اجتماعی مبعوث شده و ظهور کرده، سر این ظهور کرده است. هیچ پیغمبری نبوده که آمده باشد تا برای مردم، یک مقدار مسائل فرعی و جزئی زندگی را بیان بکند... پیغمبرها نظام جاهلی را... می‌خواهند تبدیل کنند به نظام الهی، به قواره‌ی اجتماعی توحیدی؛ می‌خواهند تبدیل کنند به اینکه جامعه قلمرو حکومت خدا باشد، نه قلمرو حکومت هوس‌ها و هوی‌ها، این حاصل کار پیغمبرهاست. پیغمبرها می‌آیند تا نظام اجتماعی غلط را تبدیل کنند به نظام اجتماعی صحیح، شعار توحیدشان هم به همین خاطر است، مبارزاتشان با طواغیت هم به همین جهت است. مبارزات طواغیت با آن‌ها هم به همین جهت است.»^{۲۰۰}



فَدَكَانَتْ لَكُمْ اُسُوَّةٌ حَسَنَةٌ فِى اِبْرَاهِيْمَ وَالَّذِيْنَ مَعَهُ اِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ اِنَّا بَرَاؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ اَبَدًا حَتّٰى تُوْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَحَدَهٗ اِلَّا قَوْلَ اِبْرَاهِيْمَ لِاَبِيْهِ لَاسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ مَا اَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيكَ تَوَكَّلْنَا وَ اِلَيْكَ اُنْتَبَا وَ اِلَيْكَ الْمَصِيْرُ
﴿المتحنة، ٤﴾

* ترجمه: برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: «ما از شما و آنچه غیر از خدا میپرستید بیزاریم؛ ما نسبت به شما کافریم؛ و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است؛ تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید! - جز آن سخن ابراهیم که به پدرش [= عمویش آزر] گفت (و وعده داد) که برای تو آمرزش طلب میکنم، و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم (و اختیاری ندارم)! - پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم، و همه فرجام هابسوی تو است!

(یک وظیفه‌ی دیگری... که همیشه باید مورد نظرمان باشد بخصوص امروز، وظیفه‌ی مرزبندی صحیح و صریح با جبهه‌ی دشمن است؛ مرزبندی. آیه‌ی شریفه می‌فرماید: فَدَكَانَتْ لَكُمْ اُسُوَّةٌ حَسَنَةٌ فِى اِبْرَاهِيْمَ وَالَّذِيْنَ مَعَهُ اِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ اِنَّا بَرَاؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ [ابداً] حَتّٰى تُوْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَحَدَهٗ. قرآن فقط تاریخ نگفته، تصریح می‌کند که این اسوه‌ی حسنه‌ای است برای شما - فَدَكَانَتْ لَكُمْ اُسُوَّةٌ حَسَنَةٌ فِى اِبْرَاهِيْمَ -



یعنی باید این جوری باشید، مرزبندی باید بکنید. مرزبندی به معنای این نیست که ما رابطه مان را قطع بکنیم؛ توجه بکنید، مغالطه نکنند که شما میگویید ما با همه‌ی دنیا دشمنیم؛ نه، مرزبندی کنید، مرزها مخلوط [نشود]. مثل مرز جغرافیایی؛ در مرز جغرافیایی شما بین کشور خودتان و کشورهای اطرافتان مرز معین می‌کنید؛ معنای این مرز این نیست که شما نمی‌روید آنجا، آن‌ها نمی‌آیند اینجا؛ معنای این مرز این است که هر رفت و آمدی منضبط خواهد بود. معلوم باشد کی می‌رویم، چه کسی می‌رود، چه جور می‌رود؛ چه کسی می‌آید، کی می‌آید، چه جور می‌آید، چرا می‌آید؛ مرزبندی در مرزهای جغرافیایی این جور است؛ در مرزهای عقیدتی هم همین جور است. در همین آیه‌ی شریفه، بعد از آنکه خدای متعال این اسوه‌ی حسنه را و عمل ابراهیم را بیان می‌فرماید، بعد می‌فرماید: **إِلَّا قَوْلَ اِبْرَاهِيمَ لَآبِيهٖ اَسْتَغْفِرُ لَكَ**؛ یعنی این مرزبندی، مانع این نیست که ابراهیم به پدرش بگوید که من به تو ترحم می‌کنم، برای تو استغفار می‌کنم؛ این‌ها همه هست. بنابراین معنای مرزبندی این است که مشخص باشد ما چه کسی هستیم، شما چه کسی هستید. من گمان می‌کنم سوره‌ی مبارکه‌ی «قل یا ایها الکافرون» همین مرزبندی را بیان می‌کند: **لَا اَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ**، و لانتُم عابدُونَ ماعبُد؛ یعنی مرز مشخص باشد، مرز مخلوط نشود. کسانی که سعی می‌کنند این مرز را کمرنگ کنند یا محو کنند یا از بین ببرند، این‌ها خدمت نمی‌کنند به مردم، این‌ها خدمت نمی‌کنند به کشور؛ چه مرزهای دینی و عقیدتی، چه مرزهای سیاسی. استقلال، مرزی است برای کشور؛ این کسانی که سعی می‌کنند اهمیت استقلال یک ملت را - به‌عنوان جهانی شدن و حل شدن و منطبق شدن با جامعه‌ی جهانی - از بین ببرند و کمرنگ کنند، مقاله می‌نویسند، حرف می‌زنند، این‌ها هیچ خدمتی نمی‌کنند به این کشور. شما میگویید ارتباط داشته باشیم با دنیا، خیلی خوب، ارتباط داشته باشید، منتها معلوم باشد با چه کسی ارتباط دارید،



چرا ارتباط دارید، چه جور ارتباطی دارید، این‌ها مشخص باشد؛ مرزبندی یعنی این. در جبهه‌بندی‌های داخلی هم همین جور است...

بعضی‌ها هم بمجرد اینکه یک مشکلی برای کشور پیش می‌آید، فوراً شروع می‌کنند به ملامت کردن کسانی که استقامت کردند که: هان، دیدید، آدم وقتی این جور سر حرفش می‌ایستد، این مشکلات پیش می‌آید! در صدر اسلام هم بود دیگر: «لَوْ أَطَاعُونَا مَا قَاتَلُوا قُلَّ فَادْرَعُوا عَن [أَنْفُسِكُمْ] الْمَوْتِ»^{۲۱}. خدای متعال اگر چنانچه بنا گذاشته باشد بر طبق سنت الهی حرکت نکنیم، خب، دچار مشکلات می‌شویم. این جور نیست که در جنگ بدر بگویند: يَقُولُونَ لَوْ كَانَتْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قَاتَلْنَا هَاهُنَا؛^{۲۲} این جوری نیست قضیه که اگر چنانچه ما تسلیم شدیم در مقابل دشمن، آن وقت مشکلات ما برداشته خواهد شد، برطرف خواهد شد؛ بخیر. من واقعاً باید تشکر کنم از مسئولین کشور که در مقابله‌ی با دشمن حرف صریح می‌زنند؛ عدم انفعال ملت ایران را و عدم انفعال انقلاب را به زبان صریح بیان می‌کنند؛ این خیلی لازم است. این را باید ما به صورت گفتمان... در بیاوریم.

... باید از دشمنی اشرار بیمناک نشویم. دشمنی بالاخره وجود دارد. هیچ ملتی که صاحب حرفی و ایده‌ای باشد و حرکتی بکند، از دشمنی دشمنان مصون نیست... اتکاء به حمایت الهی امر بسیار مهمی است... با خدا باشید، خدای متعال مگر وامیگذارد بنده‌ای را که با او باشد؟ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى؛^{۲۳} در بخش دیگری از قضیه‌ی حضرت موسی. با خدا که باشیم، برای خدا که باشیم، خدای متعال کمک می‌کند...^{۲۴}

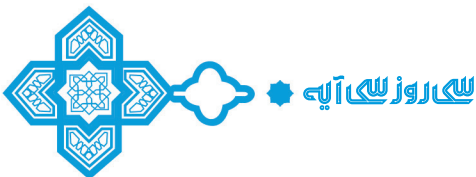
۲۱ سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۶۸

۲۲ سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۵۴

۲۳ سوره‌ی طه، بخشی از آیه‌ی ۴۶

۲۴ بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۲/۱۲/۱۵

جزء بیست و نهم



وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿القلم، ۴﴾

* ترجمه: و تو اخلاق عظیم و برجسته‌های داری!

«معنویّت به معنی برجسته کردن ارزش‌های معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیات نیکو است.

معنویّت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند. شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هرچه بیشتر رشد کند برکات بیشتری به بار می‌آورد؛ این، بی‌گمان محتاج جهاد و تلاش است.»^{۲۰۵}

«آنک لعلی خلق عظیم؛ ساخته و پرداخته شدن پیغمبر، تا ظرفی بشود که خدای متعال آن ظرف را مناسب وحی خود بداند، مربوط به قبل از بعثت است؛ لذا وارد شده است که پیغمبر اکرم که در جوانی به تجارت اشتغال داشتند و درآمد‌های هنگفتی از طریق تجارت به دست آورده بودند، همه را در راه خدا صدقه دادند؛ بین مستمندان تقسیم کردند. در این دوران که دوران اواخر تکامل پیغمبر و قبل از نزول وحی است - دورانی که هنوز ایشان پیغمبر هم نشده بود - پیغمبر از کوه حرا بالا می‌رفت و به آیات الهی نگاه می‌کرد؛ به آسمان، به ستارگان، به زمین، به



این خلاقیتی که در روی زمین با احساسات مختلف و با روشهای گوناگون زندگی می‌کنند. او در همه‌ی اینها آیات الهی را می‌دید و روزه‌روز خضوع او در مقابل حق، خشوع دل او در مقابل امر و نهی الهی و اراده‌ی الهی بیشتر می‌شد و جوانه‌های اخلاق نیک در او روزه‌روز بیشتر رشد می‌کرد. در روایت است که: «كان اعقل الناس و اكرمهم» پیامبر قبل از بعثت، با مشاهده‌ی آیات الهی، روزه‌روز پُربارتر می‌شد، تا به چهل سالگی رسید. «فلما استكمل اربعین سنة و نظر الله عزوجل الى قلبه فوجده افضل القلوب و اجلها و اطوعها و اخشعها و اخضعها» دل او در چهل سالگی نورانی‌ترین دلها، خاشع‌ترین دلها، پُرفریت‌ترین دلها برای دریافت پیام الهی بود... تا اینکه جبرئیل امین بر او نازل شد و گفت: «(اقرأ) سرآغاز بعثت.»^{۴۶}

جزء سی ام



جزء ۳۰

وَالْعَصْرِ ﴿العصر، ۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿العصر، ۲﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿العصر، ۳﴾

* ترجمه: به عصر سوگند، که انسانها همه در زیانند؛ مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند!

تفسیر نمونه: حدیثی از امام هادی ع علی بن محمد النقی می‌خوانیم: دنیا سوق ربح فیها قوم و خسر آخرون. کلمه «تواصی» به معنای سفارش کردن این به آن و آن به این است. و «تواصی به حق» این است که: یکدیگر را به حق سفارش کنند، سفارش کنند به اینکه از حق پیروی نموده و در راه حق استقامت و مداومت کنند، پس دین حق چیزی به جز پیروی اعتقادی و عملی از حق، و تواصی بر حق نیست، و تواصی بر حق عنوانی است وسیع‌تر از عنوان امر به معروف و نهی از منکر، چون امر به معروف و نهی از منکر شامل اعتقادات و مطلق ترغیب و تشویق بر عمل صالح نمی‌شود، ولی تواصی بر حق، هم شامل امر به معروف می‌شود و هم شامل عناوین مذکور.

«این ارتباطات نباید گسسته بشود. سعی کنید این ارتباطات را حفظ کنید. این زنجیره‌ی مبارک را، این ارتباطات را -هم حالا، هم بعد از عبور از مسیر دانش‌آموزی و ورود به مسیر دانشجویی یا هر جا که خواهید رفت - حفظ کنید؛ مصداق «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» بشوید؛ همدیگر را حفظ کنید و نگه دارید؛ مثل کوه‌نوردها



در جاهای خطرناک که با ریسمان یکدیگر را، کمرها را، به هم وصل می‌کنند؛ یکی اگر پایش بلغزد، پرت نمی‌شود تا آخر کوه؛ وقتی به همدیگر وصل شدند، ریسمان بستند، اگر یکی لغزید، دیگران که هنوز نلغزیده‌اند، او را نگه می‌دارند و بالا می‌کشند؛ ارتباط و اتصال، این جوهری است. **تَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ**؛ هم به پیمودن راه حق یکدیگر را توصیه کنید، هم به صبر؛ صبر یعنی استقامت، ایستادگی، ثبات قدم، در مقابل حوادث تلخ نلغزیدن، نلرزیدن، مردد نشدن؛ این عرض ما با شما است.^{۲۷}

«وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً»^{۲۸}، خیلی مهم است. ممکن است در یک ساختمان، آن کسی که بنزین می‌ریزد و بی احتیاطی می‌کند و کبریت می‌کشد، یک نفر باشد؛ اما کسی که می‌سوزد، فقط آن یک نفر نیست. ممکن است یک نفر کشتی را سوراخ کند؛ اما کسی که غرق می‌شود، فقط آن یک نفر نیست. قرآن می‌گوید از یک چنین فتنه‌ای پرهیز کنید؛ که وقتی آمد، فقط دامن آن کسی را که موجب فتنه است، دامن آن کسی را که ظالم است، نمی‌گیرد؛ دامن بیگناه‌ها را هم می‌گیرد؛ دامن کسانی را هم که در ایجاد این فتنه تأثیر نداشته‌اند، می‌گیرد. «وَاتَّقُوا»؛ از یک چنین فتنه‌ای پرهیز کنید، مراقب باشید. لازمه‌ی این کار چیست؟ لازمه‌اش خودنظارتی است؛ یعنی بر یکدیگر نظارت کنیم؛ «و تَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ»؛ دائم تواصی کنیم.^{۲۹}

«بدانید این ملتی که اراده و ایمان خود را معیار کار خود قرار داده و به کار گرفته است، این ملتی که هویت خود را شناخته و به آن تکیه کرده است، سرنوشت او جز عزت و سربلندی و اقتدار روزافزون، چیز دیگری نیست. در راه رسیدن به این قله‌ی پرشکوه، باید همه با هم همکاری کنند؛ همه به یکدیگر نیروی بیشتر بدمند؛ و تَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ»^{۳۰}

۲۷ بیانات در دیدار اعضای انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان ۱۳۹۵/۲/۱

۲۸ سوره مبارکه الأنفال آیه ۲۵: (وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ)

۲۹ بیانات در دیدار نمایندگان مجلس نهم ۱۳۹۱/۳/۲۴

۳۰ بیانات در دیدار مردم شاهرود ۱۳۸۵/۸/۲۰



فَإِذَا فَرَعْتَ فَأَنْصَبْ ﴿الشرح، ۷﴾

* ترجمه: پس هنگامی که از کار مهمی فارغ میشوی به مهم دیگری پرداز.

«آیات امیدبخش قرآن کریم و تأکید بر اینکه هر سختی‌ای همراه خود و در کنار خود یک گشایش و آسایش را دارد. این یک فکر عظیم کارسازی است برای همه‌ی جوامع... هر جا ملت‌ها حاضر به فداکاری باشند، جانشان را کف دست بگیرند، ببینند، هیچ قدرتی در مقابل آن‌ها یاری مقاومت ندارد. همیشه خون بر شمشیر پیروز می‌شود، وقتی ملت‌ها ببینند وسط...»

هر کسی که در بنای ایران جدید که زیر پرچم اسلام، این کشور دارد حرکت می‌کند و به آرمانها نزدیک می‌شود، سهمی دارد، وجودش ارزشمند است. هر کسی این سهمش مؤثرتر است، یا همراه با خطرهای بیشتر است، یا جزو پیشروان قافله است، سهمش از این افتخارات و این سرفرازی‌ها از دیگران بیشتر است. هیچ وقت هم نباید خسته بشویم. شنفتید آیه‌ی قرآن را «فَإِذَا فَرَعْتَ فَأَنْصَبْ»^{۳۱۱}؛ وقتی از کار فراغت پیدا کردی، یعنی کارت تمام شد، تازه قامت راست کن، یعنی شروع کن به کار بعدی؛ توقف وجود ندارد. «فَإِذَا فَرَعْتَ فَأَنْصَبْ. وَ إِلَى رَبِّكَ فَارْجِعْ»^{۳۱۲}؛ با هر حرکت خوبی که به سمت آرمانهای پذیرفته شده و اعلام شده‌ی اسلام حرکت کنید، این، رغبت الی الله است. البته معنویت، ارتباط دلی با خدا، نقش اساسی‌ای دارد. این را باید همه بدانند.»^{۳۱۳}

«در راه پیشرفت، توقف ممنوع است؛ خودشگفتی ممنوع است؛ غفلت ممنوع است؛ اشرافیگری ممنوع است؛ لذت جوئی ممنوع است؛ به فکر جمع کردن زخارف دنیا افتادن، برای مسئولین ممنوع است. با این ممنوعیتهاست که می‌توانیم به قله برسیم. ما داریم در دامنه حرکت می‌کنیم. ما هنوز به قله



نرسیده‌ایم؛ با آن فاصله داریم. آن روزی که ملت ایران به قله برسد، دشمنی‌ها تمام خواهد شد. آن روزی که ملت ایران به قله برسد، معارضه‌های خباثت‌آلود به پایان خواهد رسید. ما تا آن روز فاصله داریم. حرکت را باید بی‌وقفه ادامه دهیم. من به جوانها، به مسئولین، به دانشجویان، به علمای بزرگوار، به کسانی که توانائی سخن گفتن با مردم دارند، به کسانی که تأثیرگذاری بر روی اذهان مردم دارند، عرض می‌کنم: ما بایستی این حرکت به سمت پیشرفت را بی‌وقفه ادامه دهیم؛ هم در زمینه‌ی سیاست، هم در زمینه‌ی علم و فناوری، هم به خصوص در زمینه‌ی اخلاق و معنویت. خودمان را تهذیب کنیم، خودمان را اصلاح کنیم، عیوب خودمان را بشناسیم و درصدد رفع آن عیوب بریائیم. اگر این کار را بکنیم، این موانعی که دشمنان ما بر سر راه ما ایجاد می‌کنند، اثر نخواهد گذاشت. تحریم اثری ندارد. تحریم نمی‌تواند ملت ایران را از حرکت به جلو باز بدارد. تنها اثری که این تحریم‌های یکجانبه و چندجانبه بر روی ملت ایران می‌گذارد، این است که نفرت و دشمنی از غرب در دل مردم ما عمیق‌تر می‌شود.^{۲۱۴}

کتاب انقلاب ما

قرآن کریم و مجیدی است که از وحی حکیم
خبیر منشاء گرفته و در اختیار عامل و عالم، بزرگ
و کوچک و قابل فهم و استفاده همگان است.
این رسالت ماست که حجاب‌های افکنده بر
چهره‌ی قرآن را کنار بزنیم و آن را از انزوا و غربت
خارج سازیم... اکنون نوبت آن است که با تدبر و
تعمق در قرآن کریم و با گسترش و تعمیق
فرهنگ اصیل قرآنی در سطح جامعه، یکایک
رهنمودها و فرامین قرآن را برای تشکیل نظام
اسلامی کامل به کار گیریم و جامعه را قرآن
مجسم کنیم.

مقام معظم رهبری

